

اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران راه کارگر

کارگران ایران در حال سازماندهی دوباره خود هستند!

شماره ۵ اسفندماه ۱۳۶۹

قیمت : ۱۲۰ ریال

سرمقاله

پیامدهای جنگ در خلیج فارس

سراسر اشغال کویت توسط عراق ، امیربالیستها بر هری امیرالبسم آمریکان صحت مساسی بافندتا در روند تحول کسوی جهانی و تکوین قطب بندی های جدید موعبت خویش را در منطقه نعت خیز خلیج فارس حکیم نموده و تلاش مابندتابکی از مناطق مهم و استراتژیک را با اشغال خویش در آورد و تحت عنوان حفظ امنیت ، حکومتهای قلدر منطقه را که میتوانست برای آینده منافع امیربالیستها تهدید آور باشند ، سر جایشان بنشانند و برای دفاع از منافع خویش " سیستم امنیتی جدیدی " را در منطقه طرح نمایند .

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنگ افروزی امپریالیستها را محکوم میکنیم!

اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

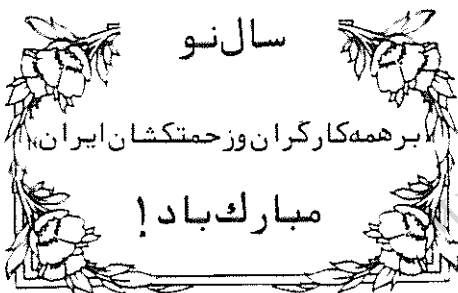
بمناسبت ۲۲ بهمن

آیا مارکسیسم

به بن بست رسیده است؟

در صفحه ۱۷

سال نو



مبارک باد!

اسال کارگران و کارکنان شرکت نفت ساعتی به استقبال سالروز قیام بهمن رفتند!

اعتصاب پیر و زمند کارگران و کارکنان شرکت نفت

نگاهی به

اعتصاب کارگران و کارکنان نفت

روز هشتم دیماه کارگران بالایشگاههای آبادان و اصفهان بمنظور روشن شدن وضعیت قانونی شان در برابر اداره کار وزارت نفت ، افزایش حقوق به نسبت تورم ، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ، دریافت بن های عقب افتاده ، بالابردن حق مسکن و افزایش مبلغ وام مسکن بدون بهره (که تاکنون مبلغ این وام ۴۰۰ هزار تومان و بایبهره

۱۴ درصد بود) ، دریافت حق خواربار به صورت جنسی مطابق سال ۵۷ (ماهانه ۲۰ کیلو بر سنج ، کیلو پورغن ، کیلو حبوبات ، که رژیم بهانه جنگ آنها را از کارگران باز پس گرفته بود) بجای ۹۰۰ تومان در یافت ماهانه فعلی به آنها ، استفاده از امکانات درمانی و بهداشتی خدمات درمانی شرکت نفت در دوران باز نشستی ، مشخص شدن وضع کارگران پیمانی به مدت آروز در حین انجام کار دست به اعتصاب غذای زنند ، اما این اعتصاب بایی اعتناتی رژیم مواجه می گردد بهمین دلیل کارگران ار کار نیز دست می کشد کارگران بالایشگاه تهران هم با شنیدن خبر اعتصاب کارگران آبادان و اصفهان ، از روز سهم دیماه (دومین روز اعتصاب) اعلام آروز و اعتصاب غذا کرده و سراسر آروز کار را نیز موقت می نمایند . در همان روز دوم اعتصاب ،

صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن

صنعتگران تبریر و شیراز بربها اعتصابی سون می پیوندند . پس از این حرکت سراسری کارگران ، کلبه کارکنان نفت ، گاز ، پتروشیمی ، بخش ، خطوط لوله و مخابرات نفت و حتی کارگران بمپ بنزین ها با اعتصابیون همگام می شوند ، و بدین سان رژیم اسلامی بایک اعتصاب یکپارچه ، سراسری و تمام عیار نفتگران مواجه می شود . بقیه در صفحه ۴

در صفحات دیگر

گرامی باد ایدی روز شهدای " راه کارگر " در صفحه ۲

روز شمار انقلاب بهمن در صفحه ۲۰

ستون آزاد :

بحران در چپ ایران در صفحه ۲۱

روز شمار تاریخ در صفحه ۲۸

متدبر خورد

ما به مسئله

مجلس مؤسسان

گرامی باد اادی روزشدهای "راهکارگر"

"راهکارگر" در طی ۱۲ سال مبارزه انقلابی، بخشی از رهبران نگارها، اعضا، و هواداران خود را در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی اردست داد. انسانها و سرمایه‌هایی که در صف شهیدای کمونیست ایران، در راه آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه کرده و جان باختند، مبارزانی که قهرمانان سخته جنگیدند و فراتر از تنه و بی‌ادعاب خون خفتند بر ندگی شهیدای کمونیست ایران همچون تمام...

در کما سلطنت طلبان گروهها و دستجات دیگری از دشمنان توده‌های مردم قرار گرفته اند که آنها هم به مردم وعده دموکراسی و آزادی می‌دهند. اینها در همان گروهها و سازمانها می‌باشند که جمهوری اسلامی در سرکوب توده‌ها و سلب آزادی دموکراسی همکاری کردند، اما رژیم به آنها نیز رحم نکرد. این جماعت‌ها حتی نتایج در همان حال که نسبتا تحدا نه سوی سلطنت طلبان در ازمی کنند، در رویای استحاله لیبیرالیزم نیز سر می‌برند، آنها از مردم می‌خواهند که استازما رزه برای سرکوبی رژیم بردارند و آزادی را از ارتجاع حاکم طلب کنند؛ مردم ایران که هر ساعت و هر روز در معرض استمگرهای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند، خوب می‌دانند که حکومت منظمی حاکم بر ایران دشمن آزادی است و تا زمانیکه این رژیم بر ایران حاکم باشد، مردم را با سرکوبی و شکنجه می‌کشد. کسانیکه مردم را دست می‌کنند دست از سرنگونی رژیم بردارند و از ارتجاع حاکم آزادی را طلب کنند، خود در رزمه دشمنان مردم، دشمنان آزادی و دموکراسی هستند و چه دلیلی بهتر از این که اینها در همان کسانیکه هستند که سرکوب آزادی و دموکراسی با ارتجاع حاکم هستند، دشمنان مردم و رژیم هستند، جرقه‌های مردم دنیا را می‌کشند، در اینجا دیگر مجال نیست که به دستجات و گروههای مختلف دیگری که منا معین در و فین آزادی و دموکراسی هستند، از جمله کسانیکه میخواهند دوباره یک حکومت اسلامی البته از نوع "دمکراتیک" آنرا در ایران برقرار کنند، و میره بر دایره رژیم، تحدا آنها نیز سرکوب نیست، برستی برای توده مردم ایران بسیار دشوار است که در این آشفته بازاری که هر کس، از مردم، دموکراسی و آزادی سخن می‌گوید، به فرستی منا معین را ستین آزادی و دموکراسی را از زمینهای آن تفکیک کنند اما این وجود یک معیار وجودی که در آنجا همه خط و مرزها را از یکدیگر تفکیک می‌کنند وجود ته می‌باشد است؛ با دیگر فضا نقلاست؛ انقلاب را از میدان بیرون کنند و آن کس قدرت توسط کارگران و زحمتکشان همه توده‌های مردم است، تحربه انقلاب ما بدمردم ایران آموخته ما شده که وعده و وعید اکتفا نکنند. آنها زمان می‌توانند مطالبات و خواستهای برحق و انقلابی خود را عمل بکشند و قدرت سیاسی را به دست آورده باشند، اگر قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و زحمتکشان باشد، در آن صورت، دموکراسی در دست مردم و برای مردم است و کس نمی‌تواند این دموکراسی را از آنها سلب کند. اگر قدرت در دست توده‌ها باشد، آزادی سیاسی هم وجود خواهد داشت و دیگر کسی نمی‌تواند آزادی را از مردم سلب کند. اگر قدرت در دست توده‌های مردم باشد، خود کارگران و زحمتکشان مطالبات رفاه و حود را عمل می‌سازند و دیگر مستظر نمی‌مانند تا کس دیگری این مطالبات را متحقق سازد. تحسره باید به توده مردم ایران نیز آموخته باشد که مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت سیاسی است. سرکوبی رژیم جمهوری اسلامی و تقیسه سترگی است که در برابر توده‌های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان قرار گرفته است. این شرط ضروری برای نجات مردم از شر رژیم سترگو ارتجاعی است، اما این وجودی خودگامی نیست و نمی‌تواند نفی نفسه بیرونی توده‌ها را تا بین کند. بیرونی تقیسه و نهایی توده‌هاست که سترت توسط کارگران و زحمتکشان است. تنها کسانیکه منا معین توده‌ها، امداد قه دموکراسی و آزادی هستند که به این امر باور داشته باشند و در جهت تحقق آن تلاش کنند.

امروز در شرایطی که نارضایتی مردم از رژیم موجود به متنها درجه تشدید شده، بواسطه این رنگارنگی و بی‌تکلیف می‌کنند؛ از این نارضایتی به نفع خود استفاده کنند و چون همه حسن توده‌ها از متلاء آن آنها را رسانند، وظیفه همه سیر و هاهای انقلابی است که مسطور تقویت جنبش توده‌ای و مقابله با فضا نقلاست، برای حصول به یکجا تحدا در میان خود تلاش کنند، تا خیر در این امر متیو اندر ما تن جسدی به جنبش انقلابی-دموکراتیک مردم وارد آورد.

ما ضمن بزرگداشت دوا زهمین سالگرد قیام و انقلاب توده‌های مردم ایران، و تجلیل از قهرمانان و جماعه آفرینی‌های مردمی که در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را در ایران سرنگون کردند، کارگران و زحمتکشان ایران را به تشدید مبارزه برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دموکراتیک و انقلابی فرا می‌خوانیم.

پیروزها مبارک! کارگران و زحمتکشان ایران! سرنگونی باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دموکراتیک خلق زنده! ما دا نقلاست، زنده! دموکراسی، زنده! سوسیالیسم اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکی فدائین خلق ایران (اقلیت) نیما یکیزا روسید و شستوه

با نشریه اتحاد کارگران مگانه کنید!

Table with 10 columns: Party, Candidate, Votes, Percentage, etc. Includes parties like Sazman, Front, etc.

سال نو بر کارگران و زحمتکشان مبارک باد! زنده باد انقلاب! زنده باد دموکراسی! زنده باد سوسیالیسم! اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سازمان چریکی فدائین خلق ایران (اقلیت)

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق!

نگاهی به

اعتصاب کارگران و کارکنان نفت

دنیاله از صفحه اول اعتصابیون به رژیم

اولتیماتومی دهند که تاسی ام دیما به باید به خواسته های شان پاسخ مثبت بدهد.

روز ۱۹ دیماه، وزارت کار ضمن توجیهات و بهانه تراشی هائی از قبیل وضعیت بحرانى منطقه از کارگران تقاضا کرد که به اعتصاب پایان دهند و به مسئولین فرصت بدهند تا به خواسته ها - ایشان رسیدگی کنند، ولی چون با قاطعیت کارگران مواجه می شود، از آنها می خواهد که نماینده و بیابا را به انتخاب کنند تا با آنها مذاکره نماید کارگران از انتخاب نماینده سر باز زده و می گویند که انتخاب نماینده و ربط قانونی نیست و باید وزیر کار و وزیر نفت به میان کارگران بیایند تا خسود حرفه ایشان را به آنها بزنند. سرانجام نماینده وزارت کار دست از یادارن تراز حضور کارگران خارج می شود و اعتصاب همچنان ادامه می یابد، اما در این مدت تعدادی از اعتصابیون توسط مامورین رژیم دستگیر می شوند.

روز ۲۲ دیماه نماینده ساوما (سازمان امنیت رژیم) به اعتصابیون می گوید که در شرایط بحران خلیج فارس صلاح مملکت نیست که دست به چنین اقدامی بزنند، و از آنها می خواهد که دست از اعتصاب بکشند. اما چون به بی نتیجه بودن حرفه ایشان پی می برد، در ادامه صحبت هایش تلویحاً کارگران را تهدید کرد و می گوید: "از امروز ما مسئولیت پالا یسگاه را بعهده گرفته ایم و شما دیگر با ما طرف هستید!" اما وی تلاش می کند نشان دهد که می خواهد بشیوه مسالمت آمیز موضوع را حل و فصل نماید و قول می دهد که مسئولین به خواسته های کارگران رسیدگی کنند، سرانجام کارگران ضمن تاکید بر ضرب الاجل تعیین شده (سی ام دیماه) حاضر می شوند از فردا صبح (۲۳دی) مشغول کار شوند، و در صورتیکه تا روز سی ام به خواسته های شان رسیدگی نشود، مجدداً دست از کار بکشند، علاوه بر آن آنها خواستار آزادی دستگیر شدگان در جریان اعتصاب شده و می خواهند که بعد از آن نیز نیاید کسی از آنها دستگیر شود.

رژیم در روز ۲۴ دیماه، یعنی یک هفته و دتر از پایان مهلت تعیین شده، بشرح زیر به خواسته های نفتگران تسلیم شد:

۱- ماهانه به هر نفر ۲ هزار تومان اضافه حقوق پرداخت شود، ۲- افزایش وام مسکن از ۴۰ هزار تومان به ۷۰ هزار تومان بدون بهره، ۳- دادن زمین به هر خانواده تا ۲۵۰ متر مربع (هر ماهه به ۰۰ نفر در جنب باشگاه شرکت نفت و جنب آباد)، ۴- دادن بین های کارگری از طریق تعاونیه های نفت،

۵- افزایش رتبه کارگری از روزی ۷ تومان به ۴۰ تومان در روز، ۶- استفاده کارگران از امکانات درمانی شرکت نفت در دوران بازنشستگی، ۷- مشخص کردن وضع کارگران و کارکنان پیمانی، ۸- قبول اینکه پرداخت جیره خوار بار مورد مطالعه قرار گیرد، ۹- پرداخت معادل دوماه حقوق بعنوان عیدی (بجای ۸۰۰۰ هزار تومان سابق) در بهمن ماه، ۱۰- آزاد کردن تمامی دستگیر شدگان اعتصابی و تضمین اینکه در آینده نیز هیچکس در این رابطه دستگیر نشود.

کارگران صنعت نفت در شرایطی اقدام به حرکت یکپارچه خود کردند که منطقه خلیج فارس در شرایط حادی قرار داشت و بحران نفتی به مرحله حساسی رسیده بود، عدم امکان صدور نفت توسط کویت و عراق، موقعیت صدور نفت و امکان فروش هر چه بیشتر آنرا توسط دول منطقه خلیج فارس و ایران افزونتر کرده و ایران نقش فعالی در مذاکرات مربوط به صلح بعهده گرفته بود. بی اعتنائی رژیم در قبال حرکت یکپارچه کارگران و اولا باعث از دست رفتن موقعیت ویژه اش در قبال فروش نفت میشد و از طرف دیگر مقاومت وی در مقابل خواسته های کارگران، طولانی شدن کشاکش و نتیجتاً انعکاس انفجاری و وسیع آن در افکار عمومی و بین المللی به موقعیت ویژه رژیم در شرایط حساس بحران جنگ لطمه شدیدی وارد می ساخت، اینها نکات قابل توجهی در یک شرایط ویژه و حساس بودند، اینکه این نکات مورد توجه کارگران برای شروع اعتصاب در یک دوران بحرانی بوده بانه، اطلاع دقیقى در دست نیست اما در نظرگیری آن از جانب کارگران پیشروئی که در شرایط عدم وجود تشکلهای علنی و سراسری و تنها از طریق محافل و روابط طبیعی، چنین اعتصاب عظیمی را سازماندهی کرده اند، دور از انتظار نیست، سطح بلوغ و آگاهی بالاتر کارگران نفت نسبت به کارگران شاخه های دیگر در ایران، آغاز اعتصاب در مناطق جنوبی ایران، که جوسنگین جنگ در مناطق مرزی آن سایه افکنده و آثار آن بشکل ملموس در منطقه احساس می شد، امواج رادیوشی کشور های مجاور که اخبار و اطلاعات پیشا جنگ را (اضافه بر رادیوهای فارسی زبان که در سراسر مناطق ایران و از جمله جنوب شنیده میشود) هر لحظه و هر ساعت انعکاس میداده، همه و همه، احتمال گزینش آگاهانه شروع حرکت توسط کارگران را در شرایط حساس یاد شده هر چه بیشتر میکند. گزینش آگاهانه مقطع بیاد

شده برای شروع اعتصاب، میتواند بمثابه یک تاکتیک حساب شده، بیانگر لحظه شناسایی و هوشمندی کارگران صنعت نفت باشد، که این امر دست و پال رژیم را در طولانی کردن کشاکش، اتخاذ روشهای سرکوبگرانه، و بیای اعتنائی نسبت به خواسته ها بر ماتب محدود تر می کرد. بگذریم از آنکه بدلیل حساسیت صنعت نفت و تکیه گاه اصلی درآمد رژیم، رژیم جمهوری اسلامی جدای از هر شرایط ویژه و مقطع زمانی حساس، نمیتوانست و نمیتواند با خواسته ها و اعتراضات و اعتصابات کارگران این شاخه اقتصادی کشور - بدانگونه که با کارگران شاخه های دیگر اقتصاد و تولیدی و روبرو میگردد - مقابله نماید. برای رژیم امکان مانور بیشتر و جرات سرکوب اعتصابی حتی به عظمت اعتصاب و راهبندان کارگران کفش ملی و یا حرکات مشابه آن بر ماتب بیشتر بوده و هست. اما رژیم بخوبی میداند که با اعتصاب کارگران صنعت نفت نمیتوان شوخی کرد، بویژه حرکتی بدین وسعت و یکپارچگی که نمونه سراسری و بهم پیوسته آن شاید تنها در مقطع انقلاب بهم پیوسته آن باشد و نکته قابل توجه و فوق العاده حائز اهمیت این حرکت سراسری همانا در سازماندهی آن بوده است. در شرایطی که عوامل دست نشانده و جاسوس رژیم در همه مراکز تولیدی و کارگری لانه کرده اند، در شرایطی که رژیم هر گونه فعالیت کارگری و کارگران پیشرو را تحت نظر داشته و یا حرکات کارگری به سختی و با شدت عمل مقابله میکند؛ در شرایطی که کارگران از هر گونه تشکل علنی و سراسری محروم میباشند، سازمان دادن چنین اعتصاب سراسری وسیعی، بیانگر ابتکار عمل فوق العاده و بسیار سنجیده کارگران صنعت نفت میباشد کارگران صنعت نفت نشان دادند که علیرغم دستمان زُمختشان، از مغز بسیار ظریف و حسابی برخوردارند، سازماندهی توده وسیع کارگری که با تکیه بر کانالهای اصلی ارتباط، یعنی کارگران پیشرو و بانفوذ مستقر در مراکز مختلف و از طریق آنان به جعبه تقسیمها و کانالهای ارتباطی انبوه تروسیس به تمام اندام و تک سیمهای این مجتمع غول پیکر سرایت داده شده است، نشاندهنده نوع خاصی از سازماندهی است که تنها از دست رهبران علنی کارگری، افراد بانفوذ و محافل مخفی و پانیمه علنی ساخته است، اگر محافل هدایتگر و برنامه ریز، و همچنین شبکه رهبری این اعتصاب مخفی بود، محرکین، مبلغین و سازماندهندگان علنی و نیمه علنی، بازوی کارای بوجود آورنده و شکل دهنده این حرکت بسز رنگ میتوانند استند باشند، وجود روابط طبیعی در شهرها و مجتمع های مختلف این شاخه صنعتی، و شرکت

امسال کارگران و کارکنان شرکت نفت با اعتصاب به استقبال سالروز قیام بهمن رفتند!

اعتصاب پیروزمند کارگران و کارکنان شرکت نفت

نمای کارگران و کارکنان شرکت نفت اعمار نفت، کار، بیروسیمی، بخش، مخازرات و لوله در سراسر ایران از هشتم دی ماه امسال دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب تا ۲۳ دی ادامه یافت. آنها برای خواست های زیر به رژیم اولتیماتوم دادند:

- ۱- افزایش حقوق، ۲- وام مسکن بدون بهره، ۳- تحویل زمین برای ساختن مسکن از ۲۰۰ مترمربع به بالا، ۴- افزایش رتبه سالبانه، شش ماهه زیر پوشش خدمات درمانی شرکت نفت قرار گرفتن، ۶- پرداخت حداقل دو ماهه حقوق به همه کارگران و کارکنان، ۷- پرداخت جیره خواربار، اما در جریان اعتصاب تعدادی از اعتصابیون توسط سپاه پاسداران دستگیر شدند و اعتصاب کنندگان ماهه زیر را نیز بر موارد فوق افزودند:
- ۸- آزادی تمامی دستگیرشدگان.

رفسنجانی جنایتکار که با اعتصاب مصلحانه و یکپارچه کارگران و کارکنان شرکت نفت مواجه شده بود، قتل از پایان زمان اولتیماتوم، خطاب به آنها گفت: کارگران شرکت نفت نور چشم ما هستند و هیچ مشکلی در رابطه با آنها نداریم. او متعهد گردید که همه دستگیرشدگان آزاد شوند، و دو روز بعد تمامی آنها را آزاد کردند.

در روز ۲۴ بهمن رژیم موارد زیر را پذیرفت:

- ۱- از بهمن ماه به همه آنها ماهانه ۲۰۰ تومان اضافه حقوق پرداخت شود، ۲- افزایش وام مسکن از ۴۰۰ هزار تومان به ۷۵۰ هزار تومان (بدون بهره)، ۳- دادن زمین به هر نفر از ۲۰۰ تا ۲۵۰ مترمربع جنب باشگاه نفت و جنت آباد، که هر ماه به ۵۰۰ نفر زمینی داده شود، ۴- افزایش رتبه سالبانه به دوبرابر، ۵- قبول خدمات درمانی شرکت نفت، ۶- دو ماه حقوق بعنوان عیدی و پاداش (توضیح اینکه قبلاً برای کسانی که کمتر از ۸۰۰ تومان حقوق دریافت می کردند، با نستی پاداش و عیدی تعلق می گرفت). اما مورد هفتم، یعنی جیره خواربار مورد موافقت رژیم قرار نگرفت و به بهانه ناتوانی در تامین آن از آن طفره رفت، و اعتصابیون نیز پذیرفتند.

بدین سان کارگران و کارکنان شرکت نفت بایک اقدام مشهورانه به خواستهای خود دست یافتند. ما این پیروزی کارگران و کارکنان شرکت نفت را به آنها و همه کارگران و زحمتکشان کشورمان تبریک میگوئیم و امیدواریم کارگران و زحمتکشان ما روز بروز به پیروزیهای بزرگتری نایل آیند.

پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۹

بدین لحاظ باید گفت که این حرکت بیانگر سطح جدیدی از مبارزه و اعتصاب کارگری در ایران در طی چند دهه اخیر بشمار می آید. از این رو میبایست اعتصاب اخیر صنعت نفت را تجربه جدیدی از مبارزات کارگران ایران بحساب آورد که نه تنها در حافظه کارگران صنعت نفت، بلکه در حافظه کارگران دیگر شاخه های صنعتی ایران نیز حک خواهد شد.

وبالا خره بزرگترین دست آوردهای حرکت - و پیروزی آن در دست یابی به کلبه خواسته های خویش، در این نکته نهفته است که کارگران در آینده از آن بعنوان تجربه و کسب امتیاز بزرگ در مقابل بهار رژیم بهره خواهند جست. این پیروزی نه فقط بر مبارزه کارگران صنعت نفت تاثیر مثبت میگذارد، بلکه این تاثیر مثبت را دامنه وسیعتری یافته و کلبه کارگران ایران را در بر خواهد گرفت. تحمیل آزادی کلیه کارگران دستگیر شده (که در مراحل اولیه اعتصابات صورت گرفته بود) به دولت، و گرفتن تعهد از بیگانه مسی بر آنکه رژیم در مراحل بعدی نیرگی را دستگیر نماید و اولتیماتوم به دولت که در صورت دستگیری - اعتصابات از سر گرفته خواهد شد. امتیاز کوچکی بود. این حرکت نشان داد که مبارزه کارگران اگر چه بر سترسگری از خواستند - های منفی و اقتصادی شکل گرفته، اما از مسائل و ظرفیت سیاسی ستابالائی برخوردار بوده است.

اما دامنه مبارزات کارگران این حرکت سه بار چهار چوب کارگران و رژیم ملی میسما بدو مضمون اساسی و وسیعتری بخود خواهد گریخت. نمونه اعتصاب برترنگ کش ملی، و اکنون اعتصاب عظیم صنعت نفت و دهها و صدها اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ دیگر، هر کدام مهرباطلی است - بر تئوریهای یاوه سران سه سال دمکراتهای وطنی و " تازه مسلمان " شده های دواتسه که به هر وسیله از تئوریهای دست چندم استادان اروپائی خود مشغولند: آنانی که از هر چه بوی " اعتصاب " و " مبارزه " میدهد چندشان میشود و تمامی ازات طبقاتی را تا حد تفاوت آب سیب و آب پرتقال ناشتائی شان میدانند؛ الفاظی همچون " قیام " و " سرنگونی " طبع لطیف و نازکتر از گلشسان را آزرده خاطر کرده و افکار " متعذر " شده شان را سخت منقلب میکند. اما کارگران با اصطلاح غیر متعذر ما با حرکتشان که منطبق زندگی انسانست، تنها تف غلیظی را نثار تئوریهای بی بو خاصیت این حضرات میکنند، و این چیسوزی نیست که تنها هر چه بیشتر مبارزه آن را پنهان بگذارد!

✱ ✱ ✱

تمایزات حقوقی و مزایا (که البته در گذشته این تمایزات بر مراتب بیشتر بوده)، آنها هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک شده، و مشکلات و خواسته های نسبتاً واحد، تمایزات بخشها موجود در تحت الشعاع قرار داده است. بویژه بحران اقتصادی سالهای اخیر کارمندان را نیز هر چه بیشتر تحت فشار قرار داده و شرایط عینی لازم برای ظهور اعتراضات توسط این لایه نیز مهیا تر نموده است. بنابراین شرکت کارمندان در این حرکت نه بشکل اراده گرایانه و یا بر اثر تغییر کیفی در آگاهی آنان بلکه اساساً فراهم شدن پیش زمینه های عینی و واقعیتی و طبیعتاً تاثیر گذاری این عینیت بر موضع گیری - هایشان می باشد، که آنان را به نزدیکی بیشتر (نسبت به گذشته) به توده کارگران سوق داد.

و اما صحت ترین جنبه این اعتصاب کارگری همانا در هماهنگی و وقوع همزمان آن در شهرهای مختلف و در شاخه های متعدد (نفت، گاز، پتروشیمی، بخش، خطوط لوله، مخازرات و پمپ - بنزینها) بوده است. چنانکه اشاره شد، این نوع از حرکت همزمان در یک شاخه صنعت ایران کم سابقه و حتی بی سابقه بوده است، و تنها نمونه هائی از آن تنها در مقطع قیام ۵۷ دیده شده است.

بخش مخازرات نفت در حرکت یاد شده باعث شد تا ضمن برقراری رابطه، هماهنگی و اقدام مشترک در نقاط مختلف ایران بطور همزمان، امکان پذیر و عملی گردد. نوع کار در بخش از اشعبات این صنعت، ماموریت های دوره ای، انتقال نیرو و متخصص به شهرها و مراکز مختلف، خود باعث آن میشود که بسیاری از کارگران پدشرو، در مناطق مختلف، سر نخها و روابط مورد اعتماد خود را یافته و به آن حالت پایداری ببخشند. اینگونه روابط مسلماً در مقطع حرکات و بویژه در شرایط عدم وجود تشکلهای عینی و پایدار، نقش بسیار کلیدی را در انتقال اخبار و اطلاعات، برقراری رابطه، ایجاد هماهنگی و خلاصه سازماندهی حرکت مشترک بازی میکنند. و اعتصاب مشترک باتکیه بر خواسته های مشترک کارگران بر اساس چنین روابطی سازماندهی گردید.

یکی از نکات حائز اهمیت دیگر در حرکت یاد شده، شرکت کارمندان به همراه کارگران در یک مجموعه واحد بوده است، و بدین خاطر نشان داده شد که علیرغم تقسیم بندیهای تخصصی و یاکار فکری یکبارگی، وجود بخشهای

اطلاعیه مشترک

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) و اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنگ افروزی امپریالیستها را محکوم میکنیم!

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

جنگ خلیج در اولین ساعتها متباد ۲۷ دی ماه با بمباران بغداد آغاز گشت، امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم جنا پیکار آمریکا، با یک تعرض شدید و گسترده و استفاده از انواع سلاحهای مدرن و استراتژیک، شعله جنگی نفرت انگیز و ویرانگر را برافروختند، جنسیتی که کارگران و زحمتکشان جهان هیچگونه نفعی در آن نداشته، قربانیان آن توده های ستمدیده عراق و سران آن از غرامت به جیبه های جنگنده و طرفین درگیر در آن، ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع عرب با اهداف ضد مردمی شان هستند.

این اقدام نظامی علیه عراقی که از مقطع اشغال کویت توسط عراقی، در طول ۵ ماه گذشته تدارک دیده شده بود، اکنون توسط امپریالیسم آمریکا و متحدین وی آغاز شده است، برخلاف موازین قریبی قدرتها و امپریالیستی هدفی جز تحکیم موضع سلطه گرانه امپریالیستی آمریکا و متحدانش در منطقه و در سطح بین المللی نداشته و ندارد.

این بزرگترین جنا پیکاران تاریخ بشری، این آفرینندگان فاجعه هیروشیما، این خالقان جنگیست ساله در ویتنام و غیره که تاج و تازیانه را آنها به گرانادا و پاناما در گذشته ای نزدیک، همچنان در خا طره مردم جهان باقی مانده است، این بار به بهانه مقابله با تاج و تازیانه، جنگ مرگباری را در منطقه سازمان داده اند که تنها به عراق محدود نخواهد شد، به کشتار شام و روسیه، از مردم منطقه خواهد هد آنها میدوننگ دیگری برپیشانی آنها خواهد نمود.

امپریالیسم آمریکا که در همه احوال و موقعیتها در منطقه خاور میانه تهدید شده بود، با اشغال کویت توسط عراقی بهانه ای برای حضور مستقیم نظامی و تقویت پایگاههای خود در منطقه پیدا کرد تا از این طریق به حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود بپردازد، امپریالیسم آمریکا که از نظر فاعل و موقعیت خود همچنان به قدرت بالما نزع جهان هر اسنا که است، تقیم مآبانه و در معرکه شده، تا ضمن گوشمالی دادن به رژیم ارتجاعی عراقی، در برابر برجشهای انقلابی و رها شدن بخش قدرتمندی که در دنیا حمایت از شیوخ مرتجع کویت، به تمام حکومتهای ارتجاعی تحت حمایت آمریکا در منطقه خاور میانه و دیگر مناطق جهان اطمینان خاطر بردهد. همه این حقایق بیباک و نگرمانه هیتا ارتجاعی این جنگنا و هسداف غارتگران و ارتجاعی امپریالیستها در این جنگ است.

ما ضمن محکوم دانستن اشغال کویت و دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم این کشور، تاج و تازیانه امپریالیسم آمریکا و متحدانش به منطقه، برافروختن جنگ از سوی آنها و کشتار وحشیانه مردم عراق را شنیینا محکوم می کنیم و خواستار قطع فوری جنگ و خروج کلیه نیروهای امپریالیستی از منطقه می باشیم.

اعضاء و هواداران!

فعلال و متشکل در مبارزات و تبلیغات ضد جنگ که هم اکنون در سراسر جهان در جریان است، شرکت نمائید و سیاستهای ارتجاعی و جنگ افروزان امپریالیستها را در منطقه خلیج فارس و تمام نتایج شوم آن را افشا کنید.

مرکز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
۲۷ دی ماه ۶۹

پیامدهای جنگ در خلیج فارس
دنیاله ازمنحه ۲
آغاز کرده بودند و با اعمال شدیدترین سانورها،
از آگاهی توده های جهان نسبت به ابعاد فاجعه
قتل عام مردم عراق و ویران سازی شهرهای آن
جلوگیری نمایند.

نیروهای امپریالیستی برهبری امریکابا
آغاز عملیات زمینی وارد خا لکشور عراق شده اند
و بخش قابل توجهی از این کشور با اشغال خود
در آورده اند، علیرغم پذیرش تمامی شروط نیروهای
غربی توسط عراق، با این وجود بحضور علنی خود
در منطقه ادامه داده و بر آن شدند تا با پشتوانه
قدرت نظامی خویش نظم مطلوب امپریالیستها
که تا مین کننده منافع آنها باشد را برقرار نمایند و
بیشر مانه ترین تجاوزها و دخالتها را در امور
داخلی کشورهای دیگر سازمان دهند و این نمی تواند
از نظر انسانهای آزادیخواه و مترقی محکوم نباشد.

جمهوری اسلامی در بحران کنونی، با این
منطق که جنگ کنونی، جنگ بین حق و باطل
نیست خود را کنار کشیده، موضع بیطرفانه ای
اتخاذ کرده است، و این امر بدان جهت بوده است
که اولاً: هژمونی و رهبری درگیری در دست عراق
(پان عربیسم) قرار داشت و پان اسلامیستها
حاضر نشدن در بریر چمپان عربیسم علیه نیروهای
غربی قرار گیرند و از این طریق موجب تقویت
رقیب رافراهم سازند. ثانیاً: تقویت عراق
و پیروزی شدن آن در جنگ (اگر پیروز میشد)، برای
جمهوری اسلامی خوشایند نبود؛ چرا که "اگر
قدرتی" عراق در منطقه تثبیت میشد و این می
توانست برای او در سراسر آفرین باشد و به همین
جهت در شرایطی که عراق بشدیدترین شکل زیر
بمبارانها، موشکبارانهای امپریالیستها قرار
داشت، جمهوری اسلامی به شعار "امریکا
غلطی نمی تواند بکند" بسنده کرده و خلیج
"امت اسلام" را در اختیار "شیطان بزرگ"
قرار داد تا "امت اسلامی" عراق را بخاک و خون
بکشد. ثالثاً: جمهوری اسلامی جنگی ساله
را پشت سر گذاشت و نیاز به تجدید قوا داشت،

خامنهای - فرسنگانی ویی و یو و خاصیت
کردن "خط امامیها" و مهتر از آن تیز کردن
کار د خود برای سلاخی هر جنبش انقلابی
توده ای، فراهم ساخته بود جنگ کنونی، شکست
عراق در جنگ، موقعیت جمهوری اسلامی را در
منطقه حساس نموده است و اگر بر مواضع سان -
اسلامیستی گذشته خود افشاری نماید و بررورد
شتابان "عقلانیش" که همانا نازدیک با
امپریالیستهاست ترمز کند، بعیند نیست که
منطقه با تنش های جدیدی رو برود.

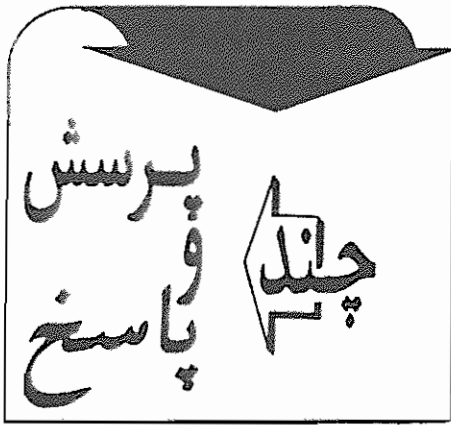
بحران خلیج فارس فرصت مناسبی بود تا
از قبل آن سودهای هنگفتی نصیبش گردد و
ارتباطات با غرب را در حوزه های سیاسی -
اقتصادی، در این آشفته بازار "مشروعیت"
و رسمیت بخشید و برای مقابله با بحران داخلی
خود مقری جوید و نیز از انزوای چندین ساله
خود ا خلاص نمایند و برای خویش در سطح
جهانی آبرو و حیثیت کسب کند، و بالا خیره
سیاست بیطرفی جمهوری اسلامی، شرایط
مناسبی را برای تحکیم موقعیت جناح

مرکز ارتباطات
اتحاد کارگران انقلابی ایران
راه کارگر،
☎ ۰۴۰ - ۷۳۱۳۹۹۰ ☎
(آلمان فدرال)

با کمک مالی خود
به ما
یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نسیب را
به شماره حساب زیر واریز نمائید:
Kto. Nr. 272753 - 606
Post giroamt Frankfurt a.M
Bolivar

نان، کار، مسکن، آزادی، حکومت شورائی!



محفلی تحت عنوان "ساختگویی به معضلات تشویک جنس" که عملاً به تعطیلی مسارره در وجه سیاسی - تشکیلاتی آن، رأی میدهد و با سعی لادری گری، مسانی کمونیستی برنامه‌های راملغی نموده و به اتاق‌های درسته مخز بدو با ماسی متناقضی این مسیر را در بیس میکبرد. در همین جا دگر ابرکت که لازمست که انفا دستبویر خورد به حل تضاد کمونی و کم توجهی به وجود سیاسی - حزبی فعالیت کمونیستی توسط نیروها نسی از جنس، اولاً بمعنای عدم تأیید بحق بر ضرورت تمرکز ویره حول معضلات متعدد جنس کمونیستی نیست، بابا توجه صرف به فعالیت کمونیستی در وجه سیاسی - حزبی آن بدون تلاش در راستای تعمیق میانی نظری و تشویک نبر خود فضیلت نیست و در اختن به این مهم‌بیر جای ویژه‌ای دارد. در رابطه با گرایس دوم شاید ذکر تجربه مشخص سازمان مادر دوران تلامطم سال ۶۰، برای نیروهای جنبش مقصدیاند؛ زمانیکه بحران سراسر ارمان مارا گرفت و فشار گرایس منمائل به طنس توده‌ای، امکان بسرووی راناممکن ساخته بود و بسیر اعلامی نظری رهبری بایس دامن رده بود، سه گرایس در راستای بروی رفت از بحران، خود را عیان ساخت؛ گرایس عقب نسبی بسوی محاصل مطالعاتی و کوح بخارج کشور رانسیلین میگرد؛ این گرایش پاسیفیستی محفلی لاسی داسی نیروهای تشکیلات را از یراتیک مبارزاتی جدا نماید و تحت عنوان پاسخ به مسائل تشویک جنش مبارزه انقلابی را تعطیل نماید. گرایش دوم نیروهای تشکیلات را به خانه‌های تیمسی دعوت میکرد، که چنین نگرشی نه پاسخگوی مسائل تشویک ونه جوابگوی یراتیک مبارزاتی جنبش کارگری - توده‌ای بود، و گرایش سوم بر تداوم فعالیت حزبی بر مبنای چارچوب معین، تلاش برای تدقیق آن و بسوزات آن استقرار توده‌ای (عقب نشینی به میان توده‌ها) را پیش کشید. این گرایش جدا از یراتیکش، نقاط قوت وضعفش، نگرش صحیحی در برخورد به حل بحران بوده است. این نگرش بر این امر آگاه بود که با ملغی کردن

خود منتخب با بخش قلیلی از نیروها کنگره‌های نمایشی را بر گزار نمایند و البته نمیتوان پذیرفت که دفتر سیاسی از انتشار مباحثات پیش کنگره و احیاناً برگزاری کنگره تمایلی آگاهانه را دنبال نموده باشد ولی ما امید داریم که نیروهای صادق و وفادار به مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، کنگره را به محکمگی ایشات راستروانه و بسور و کراتیک بدل سازند و اجازه ندهند دستاوردهای دوازده سال مبارزه انقلابی راه کارگر، زیر آواراپورتونیسیم سیاسی - تشکیلاتی رهبری خود منتخب به هدر رود. در انتهای باید بگوئیم که اگر در بدو اواخر ایهای دستجمعی ما، سیاست ما بر آن قرار داشت که شرط برگزاری کنگره دمکراتیک، تن دادن دفتر سیاسی به خواستهای معتزفین و شرکت آنان در کنگره است، امروزه ما تنها سیاست تحریم چنین کنگره‌ای را دنبال میکنیم.

● سوالی که بر سر وحدت کمونیست‌ها وجود دارد چیست؟ آیا جناح دفتر سیاسی راه کارگر را از جمله نیروهای وحدت حزبی خود میداند؟

● واقعیت اینست که بحرانی که جنبش کمونیستی جهانی از سر می گذراند و نیز شکست انقلاب ایران، صفوف کمونیست‌ها را تضعیف نموده و توانمندی سازمانهای کمونیست و انقلابی را در تأثیرگذاری بر مبارزات توده‌ها بمرور کاهش داده است و هر مبارزه کمونیستی مؤثر نیازمند قدرت حزبی معینی است که تدارک آن نیاز به یک کاسه کردن تمامی امکانات جنبش کمونیستی دارد. امروز ادعای فعالیت مؤثر در ایران از جانب هر کدام از جریانات کمونیستی تنها یک گنده گویی عوامفریبانه و فرقه‌نمایانه است. در شرایط کنونی جنبش چندنگرش در قبال برخوردیسه راه‌برون رفت از وضعیت کنونی عیان گشته است:

۱- گرایشی که برای وحدت کمونیست‌ها (مشکل، محافل و بیامفرد) بر مبنای بنیادهای برنامه‌ای - اساسنامه‌ای تلاش می‌کند، اگر ایش به عقب نشینی از فعالیت حزبی وقانع بسودن به کار محفلی تحت عنوان "ساختگویی به معضلات تشویک جنش"، گرایش به بساداری از حیثات فرقه‌ای، بی توجهی به نیازهای واقعی جنبش و تداوم فعالیت خرده‌کارانه و روزمره گرایانه، که البته باید گفت اینها نیز همان محافل اندکسه با سرچم "سازمان" بسور خود میگردند.

در برخورد به گرایشات ذکر شده ما مدافس گرایش اول، مدافع وحدت اصولی کمونیست‌ها بمنظور مشکل ساختن توان، انرژی و امکانات یراکننده جنبش کمونیستی در راستای فعالیت مؤثر در جنبش کارگری - توده‌ای هستیم، و این امر بکرات از جانب ما مورد تأکید قرار گرفته است.

اما در رابطه با گرایش دوم یعنی "گرایش به عقب نشینی از فعالیت حزبی وقانع بسودن به کار

نظرتان را راجع به تدارک و برگزاری کنگره از جانب دفتر سیاسی (راه کارگر) چیست؟

● این جریان بیش از دوسال است که تحت فشار دروسی و شرایط بیرونی، اضا بسور و کراتیک احزاب در قدرت اروپای شرقی، وعده برگزاری کنگره را داده ولی هنوز به برگزاری آن تن نس داده است. رهبری خود منتخب این جریان در ۱۲ سال گذشته هیچگاه به راه‌نیر و های خود وقعسی نسپا دو خود بعنوان قیم بدنه سازمان، ضربات بزرگی را به راه کارگر وارد ساخت، در حالیکه ضوابط اساسنامه‌ای برگزاری هر ۲ سال یکبار کنگره را با "تأیید آنها" به بنیاد اساسنامه‌ای تبدیل نموده است. ولی رهبری خود منتخب در عمل نشان داد که قادر به پذیرش دمکراسی درون تشکیلاتی نیست و اخیراً در اساسنامه پیشنهادی شان زمان کنگره را از ۲ سال به ۳ سال افزایش داده اند. از هم اکنون روشن است زمانیکه مقرر شده بود هر دوسال یکبار کنگره برگزار شود، اکنون پس از ۱۲ سال به برگزاری کنگره تن نداده اند، حال که بلحاظ اساسنامه‌ای زمان کنگره را ۲ سال کرده اند بایستی گفت که اگر کنگره اول در چند سال آینده برگزار شود، برگزاری کنگره دوم به عمر این نسل از نیروها و هایش (بفرض که بتوانند با این وضع ادامه دهند) آکفاف نخواهد داد!

بنظر ما این رهبری خود منتخب نمی تواند یک کنگره دمکراتیک را تدارک ببیند. زمانی آنها به کنگره تن خواهند داد که مطمئن باشند منافع محفل حاکم در کنگره هتامین میگردد، آنها هنوز نیاموخته اند که بایستی نسبت به اعضا، و هواداران حساب بس دهند، آنها هنوز نیاموخته اند که باید یراتیک سیاسی - تشکیلاتی خود را بمعرض قضاوت اعضا و هواداران بگذارند و تمامی هراس آنها از اینست که قضاوت اعضا و هواداران ما بازا حزبی یابد.

رهبری خود منتخب بیش از هر وقت دیگر برای پس گرفتن مبنای راه کارگر، نظیر دیکتاتوری پرولتاریا^(۱)، نیاز به پاسیویسم در بدنه و عدم مداخله مؤثر اعضا و هواداران دارد. اما با تاخیر انداختن کنگره قطعاً عوارضی را دنبال خواهد داشت.

آنچه که بیشتر ممتور است اینست که رهبری

(۱) رهبری خود منتخب در جریان بحران اخیر سازمان که آنچنان با حرارت از دیکتاتوری محفل - شان بر سازمان دفاع می‌کردند، چه شده که وقتی این دیکتاتوری در رابطه با طبقه کارگر مطرح میشود، و صد البته آن مفهوم استبدادی بکار گرفته از جانب آنان در تشکیلات رانداشته، بلکه یک ضرورت تاریخی است بدست و پایشان می‌لرزد و آنرا از پیش - نویسی برنامه جدید حذف کرده اند؟



چارچوب نظری خود، عملاً امکان سیاست‌گذاری و فعالیت سیاسی-تشکیلاتی را ناممکن می‌سازد و عدم دفاع از دستاوردهای نظری در مقابل هجوم اپورتونیسم راست، عملاً میدان را به گرایش متمایل به طیف توده‌ای تسلیم کرده است. امروز نیز باید از تجارب گذشته بهره گرفت و بانگ سر صیح به راه‌برون رفت از بحران، در راستای متشکل شدن کمونیستها، پیوند با جنبش کارگری، و بمسوا از آنها تلاش برای تدقیق مبانی نظری به پیش رفت. هرگونه یکسو نگری می‌تواند تاثرات نامطلوبی به همراه داشته باشد. در رابطه با دسته سوم "گرایش به پاسداری از حیات فرقه‌ای، بی‌توجهی به نیازهای واقعی جنبش و تداوم فعالیت خرد-کارانه و روزمره گرایانه"، شامل فرقه‌هایی است که چارچوب و وظائف خود را به رتق و فتق امور فرقه‌ای خویش محصور کرده اند و اینها نیز عمداً دفاع محفلیسم در راس هر فرقه می‌باشند، ولی بسدان عمومی در سراسر تشکیلات نمی‌دهند، دفاع از حیات فرقه‌ای، اساساً توسط رهبری این فرقه‌ها صورت می‌گیرد دور و حیه فرقه‌گرائی در بدنه آنها مقبولیت ندارد؛ چرا که نیرو و هیئت اعضای و هواداران منافعی در پاسداری از فرقه نمی‌یابند و

تنها این بخشی از "رهبران" اند که مدافع حیات فرقه‌ای هستند و منافع و موقعیت شان در پاسداری از آنست، و گر نه منافع اعضا و هواداران و منافع کمونیست‌ها نه پراکنده‌گی آنها که در تشکّل و سازمانیابی و توانمندی شان برای سازماندهی طبقه کارگر است و از همین روست که گرایش به وحدت در بین کارگران، اعضا و هواداران سازمانها قوی و عمدتاً مقاومت از بالا سازمان داده می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، ما گرایش‌ها نادرست که خود منافع جدی وحدت کمونیستی هستند، بطور مشخص تر چنین ارزیابی می‌کنیم که گرایش به کار تحقیقاتی-مطالعاتی (هر چند این عرصه از فعالیت نیز بسیار با ارزش بوده و نیساز واقعی جنبش کمونیستی است) جدا از فعالیت سیاسی-تشکیلاتی موثر، نگرشی است که به شرایط و نیازهای جنبش توجه همه جانبه نداشته و این خود را در گریز از وحدت بر مبنای بنیادهای مشترک برنامه‌ای-اساسنامه‌ای نشان می‌دهد. از سوی دیگر بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی که می‌توانند در راستای اصولی مبارزه انقلابی و متشکل ساختن صفوف پراکنده کمونیستها تلاش نمایند، هم‌اکنون بجای فعالیت جدی، به چرتکه اندازی و برخورد های حسابگرانه بقال منشا نه دلمشغول

مانده اند و همین امر سبب گشته که نتوان برای آنها بعنوان یک نیروی جدی سیاسی و مستقل حساب باز کرد. و اما در رابطه با جناح دفتر سیاسی: این جریان هنوز علیرغم دگرگونی اوضاع جهان، از فوق-سانترالیسم انتقاد نکرده اند و از سوی دیگر تجدید نظر از موضعی راستروانه را همچنان در مبنای برنامه‌ای خود گسترش می‌دهد. به نظر ما از جمله شرایط وحدت کمونیستها قطعاً اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و پیگیری سانترالیسم دمکراتیک بمثابه وحدت در عمل و آزادی مباحثه و انتقاد خواهد بود. مادر عصری زندگی می‌کنیم که بدون اعتقاد و مبارزه برای انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا نمی‌توان لقب کمونیست را یدک کشید و اکنون از طرح برنامه جدید آنها "حرف‌های سر بسته" جدیدی شنیده می‌شود. جنبش کمونیستی شرایط سختی را از سر می‌گذراند. اعضا و هواداران سازمانهای کمونیست و انقلابی مسئولیت عظیمی بر دوش دارند؛ تنها یک مبارزه انقلابی با گرایش‌ها راستروانه، اپورتونیستی، محفلی و فرقه‌گرایانه می‌تواند راه تکیه سازمان زنده کمونیستها را برافراهم سازد.

منطق طرح برنامه انتقالی و دیدگاهتان از مرحله انقلاب را بیشتر

توضیح دهید!

● برنامه پاسخ کمونیستها به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، که نقش قطب نما برای کارگران در مبارزه شان علیه ستم طبقاتی دار و دمنطق حاکم بر آن از قانونمندیهای دوران رشد و تکامل جامعه و مبارزه طبقاتی اخذ می‌گردد. فرض سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ سالهای رشد سرمایه داری بوده است و در آن مرحله سرمایه داری از ظرفیت رشد و تکامل برخوردار بوده و هنوز به مانعی در مقابل تکامل اجتماعی قرار نگرفته بود. منطق حاکم بر برنامه مبارزاتی پرولتاریا در آن دوره، ناظر بر تدارک برای کسب قدرت بود و از همین رو دو برنامه حداقل و حداکثر مطرح می‌شد.

در آن دوران انقلابات بورژوا-دمکراتیک در دستور قرار داشت و اصلاحات دمکراتیک حلقه مقدم و وظائف مبارزاتی پرولتاریا بود و در آن شرایط نمی توانست صحبتی از انقلاب سوسیالیستی در میان باشد. نتیجتاً رؤس برنامه حداقل ناظر بر دوره اعتلاء و رشد سرمایه داری است و اساساً سرمایه داری منطق است تا رسالت تسهیل گذار به سوسیالیسم؛ درک شرایط و سطح رشد و تکامل مبارزه طبقاتی، پرولتاریا را ملزم می‌کند تا متناسب با دوره تدارک برای کسب قدرت توسط پرولتاریا بر برنامه خود را تدوین نماید و بر نامه حداقل را بر اساس تحلیل از شرایط در دستور قرار دهد.

در شرایط کنونی، که ما در آن بسر می‌بریم، بسبب رشد سرمایه داری و تکامل آن به سرمایه داری انحصاری، جهانگیر شدن انحصارات امپریالیستی و ببلوغ آن، فقدان ظرفیت پاسخگوئی این سیستم به نیازهای بشریست و از سوی دیگر ویژگیهای امپریالیسم نظیر گرایش به انقیاد ملل دیگر، گرایش به قهر، گرایش به میلیتاریزم، هرگز در ور قابت برای تجدید تقسیم جهان و... دوران نوینی را (از اوائل قرن بیستم) بوجود آورده که انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار کمونیستها قرار میدهد.

در انطباق با عصر امپریالیسم، برنامه مبارزاتی پرولتاریا ناظر بر

تسهیل شرایط گذار از نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی است که این امر بطور مشخص در کشور ما با پایش کشیدن بورژوازی از قدرت و انتقال قدرت سیاسی به پرولتاریا و متحدینش در انقلاب آتی میسر است. گذار به سوسیالیسم و تحقق دیکتاتوری پرولتاریا بدون حل پیش شرطهای عینی، تنها توهمات شیرین اند، در حالیکه با اقدامات معین می‌توان شرایط عینی سوسیالیسم و دیکتاتوری طبقه کارگر را مهیا ساخت و از اینجا است که مطرح مطالبات معین (برنامه انتقالی) بمیان کشیده می‌شود و این همان منطقی بود که بر مانیفست کمونیست حاکم بود. زمانیکه مارکس چشم انداز انقلابات را امید دید با توجه به ارزیابی از دوران انقلابات پرولتری در فرانسه، آلمان و انگلیس، برنامه انتقالی (مانیفست کمونیست) را پیش کشید، برای مارکس در آن شرایط تفکیک برنامه به حداقل و حداکثر موضوعیتی نداشت و مطالبات پرولتاریا در حصار برنامه حداقل (مطالبات بورژوازی) حبس نکرد، هر چند که بعداً به ندرست بودن ارزیابی از شرایط رسیدند، ولی منطق حاکم بر مانیفست کمونیست دقیقاً منطقی است ناظر بر تسهیل شرایط گذار به سوسیالیسم و همخوانی دار دبا شرایط کنونی ما یعنی دوران امپریالیسم و آستانه انقلابات سوسیالیستی!

حال با توجه به نگرش مان نسبت به برنامه، در برخورد با انقلاب ایران، بطور مشخص باید پرسید که کدام وظائف در مقابل انقلاب آتی ایران قرار دارند؟ پاسخ باین پرسش مرز بین برنامه انقلاب و فرم آشکار می‌سازد. اینکه ما انقلاب ایران را سوسیالیستی و یا دمکراتیک ارزیابی می‌کنیم، بکرات در راه کار بخصوص پس از انشعاب بر خور نشده است، با این وجود، بعنوان اشاره ای مجدد باید گفت:

ما بر این اعتقاد هستیم که دوران انقلابات بورژوازمکراتیک بسرآمده است و نیز انقلاب سوسیالیستی در کشور ایران بلا فصل نمی‌تواند در دستور روز باشد و بایستی منطق با عصر حاضر و همچنین در انطباق با شرایط مشخص جامعه ایران، با پذیرش این امر که خواسته های انتقالی ستون فقرات

کارگر پیشرو در گفتگو با اتحاد کارگران :

کارگران ایران در حال سازماندهی دوباره خود هستند!

مقاومت کنند و اصولاً چرا رژیم تشکلهای مستقل کارگری را تحمل نمی کند؟

ج : دلایل بسیاری وجود داشته و دار دکمه می توان به چند مورد آن بطور مختصر اشاره کرد :

- ۱- طبقه کارگر دارای تشکیلات و سازماندهی سراسری نبود و حرکات کارگران جدا از یکدیگر و هر کارخانه و بیامنت بنا بر درک و برنامه خود در انقلاب شرکت کرده بود و دارای برنامه مشترکی نبودند،
 - ۲- پیشروان طبقه کارگر و سازماندهندگان آنان ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر نداشتند.
 - ۳- مسئله مذهب و گرایش دهنی گروهی از کارگران به آن و مبطل شمار - های توخالی ملاها از طرف گروهی از کارگران.
 - ۴- عدم وجود حزب و سازمان اسلایی و دارای برنامه انقلابی برای کارگران،
 - ۵- ایجاد تفرقه بین کارگران از طرف حاکمیت جدید و سر درگمی و تفرقه ای که گروههای سیاسی با خط متنی های مساوت میان کارگران بیشتر و بوجود آوردند و آنان را از یکدیگر جدا کردند.
 - ۶- عدم شناخت و عدم تجربه در ارتباط با انقلاب در میان سلسله سازماندهندگان کارگری در آن مقطع بود...
- تمامی این مسائل باعث شد که حاکمیت از تفرقه و نداشتن که در میان صفوف طبقه کارگر و مبارزین آن بوجود آمده بود استفاده کامل کند و سرکوب این طبقه را در دستور روز خود قرار دهد.

س : بنظر شما رژیم در ادامه حکومت خود سرانجام تشکلهای کارگری را بر سمیت خواهد شناخت و اصولاً کارگران چگونه می توانند تشکلهای خود را به رژیم تحمیل کنند؟

ج : ببینید، شما قطعاً قانون شوراها را خوانده اید و از محتوی آن باخبرید. این قانون در حال حاضر در کارخانجات پیاده شده و چند سالی در حال اجراست و می دانید که در صنایع بزرگ گاز، جله برق و آب و نفت و گاز و غیره اجازه ایجاد دشواری کارگران داده نشده، و اصولاً مطلعید که قانون شوراها در مجموع برای جلوگیری از حرکات کارگران و مهار کردن این اعتراضات بمرحله اجرا گذاشته شد، اما در کنار آن هر روز ما شاهد اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگران در کارخانجات مختلف هستیم و می بینیم که در زمان



این بار مصاحبه ای داریم با رفیق دلاله یکی از چهره های جنبش کارگری در ایران، تا با نقطه نظرات ایشان در رابطه با جنبش کارگری آشنا شویم.

س : درباره رژیم جمهوری اسلامی و خصلت ضد کارگری آن چه نظری دارید؟

ج : بخوبی مطلعید که رژیم گذشته تنها زمانی فاتحش خوانده شد که کارگران یکپارچه وارد میدان شدند و با اعتماد متحدانه خود رژیم گذشته را سرنگون کردند، و شاهد آن بودیم که شاه برای خاموش کردن حرکات کارگران به انواع حیلها (از قبیل پیرداخت تمامی مزایا، تهدید، کشتار و دستگیری) دست زد، ولی نتیجه ای جز فرار از ایران عایدش نشد. خوب رژیم اسلامی تجربه انقلاب بهمن را به عینه دیده و بخوبی دریافته که تنها همین طبقه است که در آینده گورکنش خواهد بود، با درک این موضوع، از ابتدای انقلاب برای نابودی جنبش طبقه کارگر برنامه ریزی کامل کرد و دیدیم که حتی میخواست نام کارگر را از فرهنگ فارسی براندازد و بجای آن کلمه "کارپذیر" را جایگزین آن کند. دیدیم که در همان دوران انقلاب از پذیرش روز جهانی طبقه کارگر خودداری کرد و گفت: "همه روز، روز کارگر است و خدا هم کارگر است!" دیدیم که از ابتدای گفت: "اعتصاب حرام و تحمیل حرام!" دیدیم که تمامی تشکلهای موجود طبقه کارگر را غیر قانونی اعلام کرد و اکثر دستاوردهای گذشته و مقطع انقلاب را به بهانه های مختلف از طبقه کارگر گرفت. دیدیم که با ایجاد هیئت های بدوی و تجدیدنظر در کارخانجات اکثر کارگران مبارزو فعال را اخراج، زندان و اعدام نمود و باز در خلال جنگ خانمانسوز دیدیم که با تعطیل کردن یک یک کارخانجات، بیکاری را به طبقه کارگر تحمیل کرد و اصولاً کارگران را از خود بیگانه نمود و بر بی هویت کردن آنان بای فاشسازی و دیدیم که... این رژیم شناختی که از این طبقه بدست آورده به حساب خود با حرکاتی که در این مدت ۱۲ سال بر علیه کارگران نمود به خیال خود جنبش طبقه کارگر را تا سالهای سال از بین برد و خیالش را از این بابت راحت کرد و حتی تا همین چندماه پیش از به تصویب رساندن یک قانون کار از تجاعی هم سرباز می زد، باید در نظر گرفتن تمامی این مسائل، می توان گفت که این رژیم از ترس طبقه کارگر تمامی توان و انرژی را برای نابودی این طبقه بکار برد، دیدیم که با همه این حرکات باز کارگران دست از مبارزه برنداشتند و پس از بخود آمدن در جهت سازماندهی و پیش بردن اهداف خود به پیش می روند.

س : فکر می کنید چرا تشکلهای کارگری نتوانستند در مقابل یورش رژیم

س : وضع کارگران ایران و جنبش کارگری کشورمان را چگونه می بینید ؟

ج : کارگران ایران مراحل بس دشوار و سختی را پشت سر گذاشته و خواری و ذلت بسیاری را از طرف این رژیم تحمل کرده اند . بنظر من در مرحله کنونی کارگران به آرامی دارنقد علمی می کنند ، دارن داز سستی و فشار عظیمی که در این چندسال بر آنان وارد شده کمر راست می کنند و می روند که استوار و یابرجا گامهای اولیه را برای تثبیت هویت از دست رفته خود بر دارند و هیچ سدی دیگر جلودار آنان نخواهد بود ! کارگران تجربیات عظیم انقلاب را با خود دارند و به ماهیت کثیف و فسادکاری رژیم اسلامی در طی این چندسال و در مرحله دوم جنگ ۸ ساله ایران و عراق و تاثیر مخرب آن بر زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود ، بخوبی پی برده اند ، دیگر حنای رژیم و شعارهای تو خالی او برای کارگران ریکی ندارد . از این ببعد ، جز قبول خواسته کارگران و در مقاطعی رویارویی مستقیم آنان برای رژیم راه دیگری نیست ، از این نظر من می گویم هر روز که می گذرد شاهد پیروزیهای بیشتری از طرف گروهی از کارگران خواهیم بود و به عینه عقب نشینی رژیم در مورد دخواست ها و مسائل کارگری شاهد خواهیم بود .

س : بنظر شما چگونه شکل کارگری برای کارگران مناسب تر است : سندیکا ، شوراهای کمیته کارخانه ویا ... ؟

ج : در انقلاب کارگران به نیروی عظیم و نهفته خود پی بر دند ، و در عمل در یافتند که با اتحاد و یکپارچگی رژیمی را که دنیای غرب حامی و حمایت کننده او بود سرنگون کردند ، پس از پیروزی با درس گرفتن از مرحله انقلاب برای مدتی کوتاه کارگران شکل واقعی دموکراسی را بعینه دیدند ، شوراهای واقعی خود را در کارخانجات بوجود آوردند ، کنترل کامل خود را از خرید مواد اولیه تا تولید و فروش بر کارخانجات اعمال کردند ، و در یافتند که خود می توانند اداره کننده کارخانجات خود باشند ، بدون بودن آقا بالا سر و زورگوئی در راس کارخانجات . پس از مدتی ، به بهانه های مختلف و از جمله جنگ ، جمع بندی اسلامی در مرحله اول تشکلات واقعی کارگران را غیر قانونی اعلام کرد و در خلال جنگ اکثر مزایای کارگران طی سالیان سال مبارزه از رژیم گذشته بدست آورده بودند از آنان پس گرفت . در خلال جنگ صنعت نفت جنوب یکبار چه تعطیل شد و کارگران را به شهرهای مختلف فرستادند ، در زمان جنگ به خاطر تعطیل اکثر کارخانجات ، در مددبیکاری در سطح کشور سیر معودی خود را طی کرد ، و در بسیاری از کارخانجات کارگران زیادی را باز خرید کرده و در اصل با دادن بولی جزئی آنان را اخراج کردند ، تنها در ماهین سازی بیگستان (ایران ناسیونال) تعداد کارگران به یک چهارم سابق تقلیل پیدا کرد ، در نفت باز نستگی قبل از موعد مقرر را دولت بتصویب رساند و با ده سال تخفیف اکثر کارگران با سابقه را باز نشسته کرد و در کارخانجات دیگر به همین صورت . در خلال جنگ تولید اکثر کارخانجات را در ارتباط با جنگ برنامه ریزی کرد و اکثر کارگران را مجبور شدند دست از شغل اصلی خود بردارند و شغلی را که دولت به آنها پیشنهاد می کرد انجام دهند . در زمان ۸ سال جنگ بعلت از دیادبیکاری در سطح کشور و اخراج کارگران ، مسئله اصلی آنها این بود که کاری انجام دهند تا زندگی اقتصادی خانواده خود را تامین کنند ، از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی در تمامی کارخانجات هیئت های تصفیه از طرف داستانی انقلاب اوین انتصاب کرد و تعدادی از کارکنان هر کارخانه ، گسه در حدود ۹ نفر بودند ، برای تصفیه کارگران مبارز و پیشرو و گمار دو قانونی در این رابطه از مجلس گذراند که این هیئت ها حکمی که ما در می کنند قطعی است ، با همکاری انجمنهای اسلامی اکثر کارگران مبارز از طریق همی

اعتصاب ، خود رژیم به کارگران پیشنهاد می کند که چند نفری را از میان خود برای گفتگو با دولت انتخاب کنند ، در صورتیکه در همان کارخانه شوراهم وجود دارد . رژیم بخوبی دریافته که این شوراها ی جاسوسی از طرف کارگران نفی شده و بایستی برای مهار کردن حرکات کارگران چاره ای دیگر بیاندیشد ، اما هنوز به شکل جدیدی از تشکیلات که زیر نظر خودش باشد دست نیافتاده و در مقاطع حرکات کارگری این پیشنهادات را بطور موقتی به کارگران می دهد ، و دیدیم که در اعتصاب یکبار چه اخیر نفتگران رژیم به آنها پیشنهاد می کند که " رابط " انتخاب کنند تا با دولت صحبت کند که کارگران انتخاب رابط را نفی کرده می گویند " از طرف وزارت کار رسماً اطلاعیه ای صادر شده مبنی بر اینکه ما اجازه انتخاب نماینده داریم تا رسماً نماینده انتخاب کنیم " که رژیم در حال حاضر زیر بار این موضوع نرفته است .

من فکری کنم رژیم به هیچ عنوان خود حاضر به پذیرش تشکلات مستقل کارگری نخواهد شد ، تنها و تنها مبارزات و اعتصابات پی در پی کارگران و مبارزه یکبار چه آنان قادر خواهد شد که تشکلات مستقل را به رژیم تحمیل کنند و این چندان طولانی نخواهد بود ، رژیم بالاخره ناچار خواهد شد برای مهار کردن حرکات کارگری در ابتدای اصطلاح ایجاد تشکلات مستقل کارگری را احال زیر هر نام ، مثلاً " تشکلات صنفی " برسمیت بشناسد و آنوقت به حساب خود با تهدید و آزار و تطمیع منتخبین کارگران جلسوی بیورش این طبقه را بگیرد .

س : نظرتان در مورد قانون کار تصویب شده چیست ؟

ج : ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین قانون کاری که من در مدت عمرم دیده ام و با آن برخورد کرده ام همین قانون کار بتازگی تصویب شده از طرف رژیم اسلامی است . جریان " تیربی یال و دم " را که می دانید ، درست همان است ! شما برای نمونه همان قانون کار پیشنهادی را که در مجلس قبلاً تصویب شد و از طرف شورای نگهبان رد شد با همین قانون کار که فعلاً شورای مصلحت آنرا تصویب کرده مقایسه کنید ، صدگام به پس است ، و قانون کاری که قبلاً مجلس تصویب کرده بود هزار گام از مرتجع ترین قانون کارهای موجود در سطح دنیا عقب تر ! خود حدیث مفصل بخوان از این محمل . در قانون کار تصویب شده مثلاً انجمنهای صنفی را پذیرفته ، بعد گفته که اساساً نام آنرا وزارت کار تصویب می کند که حتماً چیزی در حد قانون شوراهای جاسوسی رژیم در میان کارگران خواهد بود . از طرفی می دانید که در کارخانجات بزرگ ایجاد دشوار امنستوع است . حساب کرده اند که چون ممکن است که در صنایع بزرگ انجمن صنفی تشکیل شود و ممکن است که یکی از این انجمنها در آینده از زیر یوغ آنان خارج گردد ، در قانون کار اختیارات امور کارگری را بدست اتحادیه های شوراهای سرده اند . مثلاً هیئت حل اختلاف در مسائل کارگری را با یک مجمع شوراهای انتخاب کننده مثلاً مجمع انجمنهای صنفی ، مثلاً شوراهای موجود در خانه کارگران نظر قانونی بایستی اختلاف بین کارگران نفت و گاز و برق و آب و غیره را با دولت حل کنند و نظر آنان قابل اجرا است و باید بگویم بحث در مورد این قانون را بایستی در یک مجمع عمومی از صاحب نظران کارگری پیش برد و آلترناتیوی جایگزین آن کرد و الا با گرفتن اینکه این قانون ارتجاعی است هیچ مسئله ای حل نمی شود و مشکل کارگران در حال حاضر نیز همین است : همه به آنها می گویند که این قانون ارتجاعی است ، ولی نمی گویند که ما قانون درست است و خوب ، و اصولاً مناسبانه هیچ سازمان و گروهی قانون تدوین شده و پیشنهادی به طبقه کارگران ارائه نداده و جز کلی گوئی حرفی در میان نبوده است . درست مانند مقطع انقلاب ، همه گفتند که مگر شاه ، و مگر مگر شاه ! ولی کسی نگفت بگوزنده بادگی ؟ نتیجه آن شد که دیدیم : " حزب فقط حزب الله ، رهبر فقط روح الله ! "

باشد - گرچه ممکن است از نظر اسمی نام دیگری روی آن بگذارند، اساساً چونکی پیشبر دو اهداف این تشکل است که من می گویم به چیزی کمتر از محتوای آن شوراهای رضایت نمی دهند!

س : تشکلهای کارگران در چند سال اخیر و در حال کنونی چگونه است ؟

ج : اگر منظور تان از چند سال اخیر قبل از انقلاب هم هست ، بایستی بگویم قبل از انقلاب کارگران دارای تشکلهای سندیکایی و اتحادیه ای بودند و در قانون کار گذشته نیز تشکلات کارگری تاکنفدراسیون سراسری کارگران برسمیت شناخته شده بود . تشکلات کارگری در رژیم گذشته تشکلات زرد و وابسته به دولت بود و مجری منویات ملوکانه و همانطور که در مرحله انقلاب و پس از مشخص شدن همکاران ساواک و انتشار اسامی ساواکیها دیدیم ، اکثر مسئولین سندیکاهای اتحادیه های عضو ساواک بودند یا با ساواک همکاری می کردند ، تشکلات کارگری در رژیم گذشته حدوداً وضعیت تشکلات فعلی در کشور های اروپایی و آمریکایی را داشت . با احتساب مفاداری عقب مانده نرس بودن ، حدوداً مسئولین سندیکاهای اتحادیه بتکل قاسونی انتخابی و در اصل انتصاب از بالا بود و پس از انتخاب دسکر دستری به مسئولین احادیه ها مشکل و اصولاً مسئله اصلی آنها این بود که چگونه به مجلس راه باسد و چگونه به هیستهای دولتی دسترسی پیداکنند ، این بود که شروع به خوبی رفعی برای رژیم می کردند و متحد جاسوسی و معرفی مبارزین کارگری به ساواک می رفتند .

در مرحله انقلاب و تا سر روزی آن در کارخانجات مختلف تشکلات مختلفی بود ، اکثر کارخانجات همان سندیکاهای انتخابی مابیده خود بوجود آوردند و در انقلاب نقش خود را ایفا کردند . پس از سروری انقلاب اصولاً کارگران آن شکل ییش را نفی کرده و بسکل خاص انقلاب را که سوراها بود بوجود آوردند و همانطور که گفتیم از صاحب کارخانه بیرون کردن سرمایه داران را کارخانجات شروع کرده تا نتیجه مواد اولی و تولید و فروش محصولات را در اختیار خود گرفتند و فکر می کردند که دولت و خصوصاً خصمی مدافع وحامی خواستها و منافع آنان است . در سورت سوراها سراسری سوراها وجود آوردند و با هم پیوستن تمامی سوراها از جمله سورا کارکنان ست و سورا سروسنگی و اکتشاف و استخراج و خطوط لوله و بازرگانی از اکتشاف و سورا سروسنگی خود بعهده داشتند و انتصاب مسئولین زیر نظر سوراها بود ، در این مدت سوره با فشاری که از طرف کارگران بدولت وارد شد ، دولت سوراها سراسری را برسمیت شناخته بود و " محمدجواد دتندگوبان " راناجار اب عنوان وزیر نفت پذیرفت (گرچه او فردی مذهبی بود و بعد از خدمت رژیم درآمد و در جریسان جنگ دولت عراق او را اسیر کرد و پس از چند سال او را در زندان کشت) ، سوراها نفت تمامی عاملین رژیم گذشته را از نفت بیرون کردند : آنها را که در گذشته نقش سرکوبگر و ضد منافع کارگران بودند به کارخانجات راه ندادند و اصولاً تشکلات این مرحله از انقلاب را بوجود آوردند . اما همانطور که قبلاً گفتیم ، دولت در نخستین هجومش تشکلات کارگری را غیرقانونی اعلام کرد و در مجلس مشغول تصویب قانون سوراها ای اسلامی شد و پس از چندی قانون این سوراها ای فرمایشی و قرون وسطایی را بتصویب رساند ، طبق این قانون در کارخانجات بزرگ کارگران حق ایجاد سوراها را بدند مگر آنکه وزیر مر سوره در جلسه هیئت دولت رسماً تقاضا کند و هیئت دولت تقاضای وزیر را بتصویب برساند آنوقت کارگران می توانند سوراها بوجود آورند ، مقصود همان سورا ای اسلامی است . هنوز هیچ وزیری این تقاضا را نکرده و عملاً در صنایع بزرگ ، همچون نفت و گاز و سورا شیمی ، صنایع اتومبیل سازی و آب و برق و ... از نظر قانونی هیچ تشکلی وجود ندارد . اما در صنایع کوچک ، طبق قانون سوراها که بتصویب مجلس رسیده ، شرایط انتخاب شوندگان برای نمایندگی سوراها

هیئت های تصفیه یا تحویل زندان و داستانی او بین داده شده و با اخراج کردیدند ، جو سرکوب و ارعاب بر کارخانجات مستولی شده بود و مسئله تامین خرج زندگی خانواده برای مسائل سنگینی می کرد خوب در این موقعیت کارگران آن هویت اصلی خود را فراموش کرده بودند و تنها مسئله شان این شده بود که مشغول کار باشند و خرج زندگی را تامین کنند جمع سوری اسلامی با تمام توان بر بی هویت کردن طبقه کارگر در ایران پیش می رفت . باید در همین جای یاد آور شد که در این مدت کارگران دست از مبارزه برنداشتند و با توجه به توازن قوا در مراحل مختلف حرکت های چشم گیری نیز کردند : از جمله مبارزه آنان از سال ۶۰ تا ۶۲ برای تصویب قانون کاری مترقی ، و دیدیم که دولت قانون کارهای پیشنها دی خود را در عمل پس گرفت و تاکنون نتوانسته قانون کاری به مرحله اجرا بگذارد .

خوب ، کارگران این دورمر حله را بست سرگذار ده و حال پس از جنگ ، دولت می خواهد باز سازی کند مسلماً به تیروی کارگران ما هر احتیاج میرمی دارد ، اشتغال کمی نسبت به زمان جنگ افزایش یافته و حدوداً کارگران به سرکارهای اولیه خود بازگشته اند ، بالا یسگاه عظیم نفقت در آبادان مشغول باز سازی است و کارگران کم کم دوباره دارنده مدیگر اپیدمی کنند ، خوب می دانیم ، کارگر در تجمع مفهوم میدمی کند ، و بنظر من با توجه به صحبتی که شد در مقطع کنونی کارگران دست یابی به هویت لگدمال شده خود از طرف رژیم جمهوری اسلامی و محکم کردن و تثبیت موقعیت خود برای برسمیت شناساندن و وارد کردن رژیم به اینکه طبقه ای بنام طبقه کارگر در ایران وجود دارد ، به اینکه بایستی به خواستها و مسائل او توجه کرد و در تمامی مسائل کشور او را به حساب آورد به پیش می روند ، در موقعیت کنونی من فکر می کنم طبقه کارگر ایران در حال سازماندهی دوباره خود است و بدون در نظر گرفتن اینکه دولت چه فکر می کند و چه تشکلی را قبول دارد ، می خواهد به مرحله س از انقلاب و تسلط کامل بر امور خود برسد ، ولی این حرکت به آرامی و با تعمق و تعقل خیلی بیشتری در حال پیشروی است و با توجه به شناختی که از رژیم بدست آورده نمی خواهد چون گذشته چشم بسته به پیش رود و باران پیشرو خود را دو دستی تقدیم جلادان جمهوری اسلامی نماید .

س : بنظر شما چه نوع تشکل کاری برای کارگران مناسب تر است : سندیکا ، سورا ، کمیته کارخانه یا ... ؟

ج : من می گویم بنظر شما کارگران نفت با چه تشکلی دست به اعتصاب یکبار چه زندک رژیم انگشت بدهان کردند ؟ آنها که هیچ تشکل قانونی و علنی و مجمع عمومی و سورا و سندیکا و غیره نداشتند ، پس چگونه بود که در مدت دوروز یکبار تمامی کارکنان نفت و گاز و پترو شیمی و بخش و اکتشاف و استخراج و خطوط لوله و مخابرات دست از کار کشیدند ؟

تشکل آمبول تزریقی نیست که بشود برای کارگران از قبل آنرا تجویز کرد ! گرچه می بایستی بنا به وضعیت موجود و چشم اندازی در ارتباط با آینده ، نظر مشخصی از نظر سازماندهی طبقه کارگران داشته داد ، ولی بنظر من در حال حاضر بنا به موقعیت و وضعیت هر صنعت و کارخانه و کارگاه کارگران شکل خاصی از مبارزه را به یستی می برند و از نظر سازماندهی و تشکل اشکال گوناگونی را تجربه می کنند ، در آنجا که سورا ای اسلامی هست یا بانفی این " سورا " و یا با فشار برین ماهیت ضد کارگری آنرا افشا می کنند و خود حرکات خود را به یستی می برند ، در آنجا که امکان مجمع عمومی هست - که قانون کار فعلی آنرا ممنوع کرده - از طریق این مجامع و در جاهای دیگر که هیچ یک از این تشکلهای وجود ندارد ، بسکل دیگر ، ولی از نظر من بطور کلی کارگران در مرحله انقلاب سوراها ای واقعی را تجربه کرده اند و در شرایطی خاص که برایشان به یستی آیدمی خواهند که شکل تشکلاتشان همانند همان سوراها

نماینده شور انتخاب کنند. شخصی که می خواهد انتخاب شود بایستی تائیدنامه ای از انجمن اسلامی کارخانه خود با امضا امام جمعه محل سکونت و سپاه پاسداران و وزارت کار ارائه دهد. یعنی چشم بسته نوکر و فرمانبردار رژیم باشد، اینهم از قانون شوراها ی اسلامی.

اما همین جایبستی متذکر شویم که کارگران همین حالا تشکلات مخفی و خاص این مرحله از مبارزات خود را دارند و می بینیم که با عدم وجود تشکلات رسمی و علنی هر روز در کارخانه ای و صنایعی کارگران یکپارچه دست بسته اعتصاب می زنند و دولت گر چه بظاهر عاملین اعتصابات را دستگیر می کند، ولی می بینیم که پس از چندی در همان کارخانه و صنایع دوباره اعتصاب صورت می گیرد و اخبار این اعتصابات را مانیز هر روز می شنویم. ادامه دارد

دمکراتیک انقلاب نمی تواند نادیده گرفته شود. خرد بورژوازی نیسروی قابل توجهی است که پرولتاریا بایستی سیاستی سنجیده در قبال توجه به ظرفیت های مبارزاتی و انقلابی آن داشته باشد. بیرون تحولات اخیر جهانی چونگی بر خور دبه این قشر احساساتر کرده است، انقلاب ایران را بلحاظ مختصات عمومی اش می توان با دوره گذار از انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی (فوریه تا اکتبر) روسیه مقایسه کرد. انقلاب اکتبر و انقلاب بورژوا دمکراتیک ۱۹۰۵، بنابراین رسالت برنامه انتقالی پاسخگوئی به وظائف معوقه دمکراتیک و ارتقاء انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است، و این نه در چارچوب صرف برنامه حداقل و نه از میانگین گرفتن از درخواستهای بورژوا - دمکراتیک و سوسیالیستی است، بلکه تنها مطالبات انتقالی می باشند که رؤس آنها عبارتند از:

در هم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی رژیم جمهوری اسلامی، تسلیح توده ای و تقویت هسته سفت آن میلیس کارگری، جایگزینی دولت - شورائی، انتخابی کردن کلیه مقامات و دستمز دبرابر مقامات کشوری - دستمز دکارگرم متوسط، جدائی دین از دولت، آزادی کامل بیگانان، اجتماعات، احزاب، تشکل، اعتماد، نظاهرات کنترول کارگری - شاخه های اصلی و مهم اقتصاد، ملی کردن شاخه های اصلی اقتصاد کارخانه - های بزرگ و زمین، ملی کردن بانکها، بیمه ها و موسسات تجاری بزرگ.

تحقق مطالبات انتقالی چیزی جز بمباران و در آوردن ناقوس - بزرگ بورژوازی نیست، در عین حال که هنوز اقدام سوسیالیستی نیست، تسهیل گذار به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را مهیا می سازد.

در انتها در رابطه با شکل حکومتی باید تصریح کنیم که ما مدافع حکومت نوع کمون، جمهوری شورائی (جمهوری دمکراتیک خلق) هستیم که تبلور دیکتاتوری انقلابی کارگران و زحمتکشان (خرده بورژوازی شهری و روستا) است.

ایدئولوژی بورژوازی برعکس بایستی محتوای اساسی سنت خودش را منکر شده و بیابان بستیزد. او (بورژوازی - م) این کار را از زمان نیچه تا به امروز مداوم ادامه میدهد. بدون اینکه قادر به ارائه طرح دارای منطق برای جانشینی سنت خودش باشد. تمامی جهان بینی های ارائه شده - قسرن بیستم (بنیبرازمارکسیزم) بی بو و خاصیت می ماند.

طالع

۹۱/۲/۲

توضیح مترجم درباره لغات Irrational و Rational: این دولت رامن گاهها معادل عقلانی - و غیرعقلانی و گاه مترادف بانوآوری - و کهنه پرستی ترجمه کردم. در زبان آلمانی از این لغات استفاده بسیار میشود که بستگی به مورد کار برده دارای معانی زیادی است. از قبیل: منطق، صرف، صلاح، اقتصادی، نقشه، هدف، کارآور، بارآور، مفید، فایده مند و....

این چنین است: ۱- شخصی انتخاب شده بایستی مسلمان بوده و در عمل ثابت کرده باشد که معتقد به ولایت فقیه است: یعنی اگر کسی مسلمان هم باشد و خمینی و یا حالا خامنه ای را قبول نداشته باشد و مثلاً در عمل ثابت نکرده باشد، یعنی اینکه مبارزین کارگری را معرفی نکرده باشد، به جبهه سرافکند باشد، به مسجدنرود و غیره، نمی تواند نماینده شود.

مثلاً در کارخانجات الکل سازی و آبجو اسلامی سازی که اکثریت قریب به اتفاق آنها مسیحی هستند و در گذشته کارخانجات مشروب سازی بودند، هیچ فردمسیحی نمی تواند طبق قانون نماینده شور باشد. حتماً جمهوری اسلامی چند نفر حزب اللهی را استخدام می کند و کارگران مجبورند آنها را بعنوان

چندپرسش و پاسخ از صفحه ۸

برنامه کمونیستی را تشکیل می دهد، با انجام یکسری از وظائف معوقه - دمکراتیک در کنار متحدینش در انقلاب، وظائف ناتمام انقلاب بهمین را انجام داده و خود پیشروی به سوی سوسیالیسم را تدارک ببیند.

انجام وظائف معوقه دمکراتیک انقلاب ایران و تدارک انقلاب سوسیالیستی دو وظیفه و متعلق به دو دوره نیست، بلکه این دو عنصر درهم تنیده و بهم پیوسته روند انقلاب ایران است که پاسخگوئی بدانها راه سوسیالیسم را هموار مینماید.

طرح مطالبات انتقالی نه مطالباتی صرفاً در چارچوب برنامه حداقل و نه مطالبات سوسیالیستی است، بلکه مطالباتی انتقالی است که تحقق آنها پیش شرط سوسیالیسم است. گاه طرح میشود که چگونه خرده بورژوازی میانه برای مطالبات انتقالی به سوسیالیسم مبارزه می کند؟ مگر خرده بورژوازی سرمایه شکن است؟ بدیهی است که در برنامه انتقالی یا مطالبات انتقالی مطالبات سوسیالیستی و اقدامات سوسیالیستی در دستور قرار ندارد که خرده بورژوازی فاقد چنین ظرفیتی باشد. مطالبات انتقالی گامهایی بسوی سوسیالیسم است که اگر نیروئی دمکرات انقلابی باشد از مبارزه برای آنها (گام برداری بسوی سوسیالیسم) هراس ندارد. بنابراین بایستی این دو موضوع از هم تفکیک کرد و وظائف اخذ سوسیالیستی در دستور قرار دارد و با وظائف دمکراتیک و انتقالی قطعاً برای اولی خرده بورژوازی نخواهد آمد و فاقد ظرفیت مبارزه سوسیالیستی است، ولی در رابطه با دومی، تجارب جنبش کمونیستی صحت این حکم را اثبات نموده است و تجربه نیکار آگوت و کوب پیشرویمان قرار دارند.

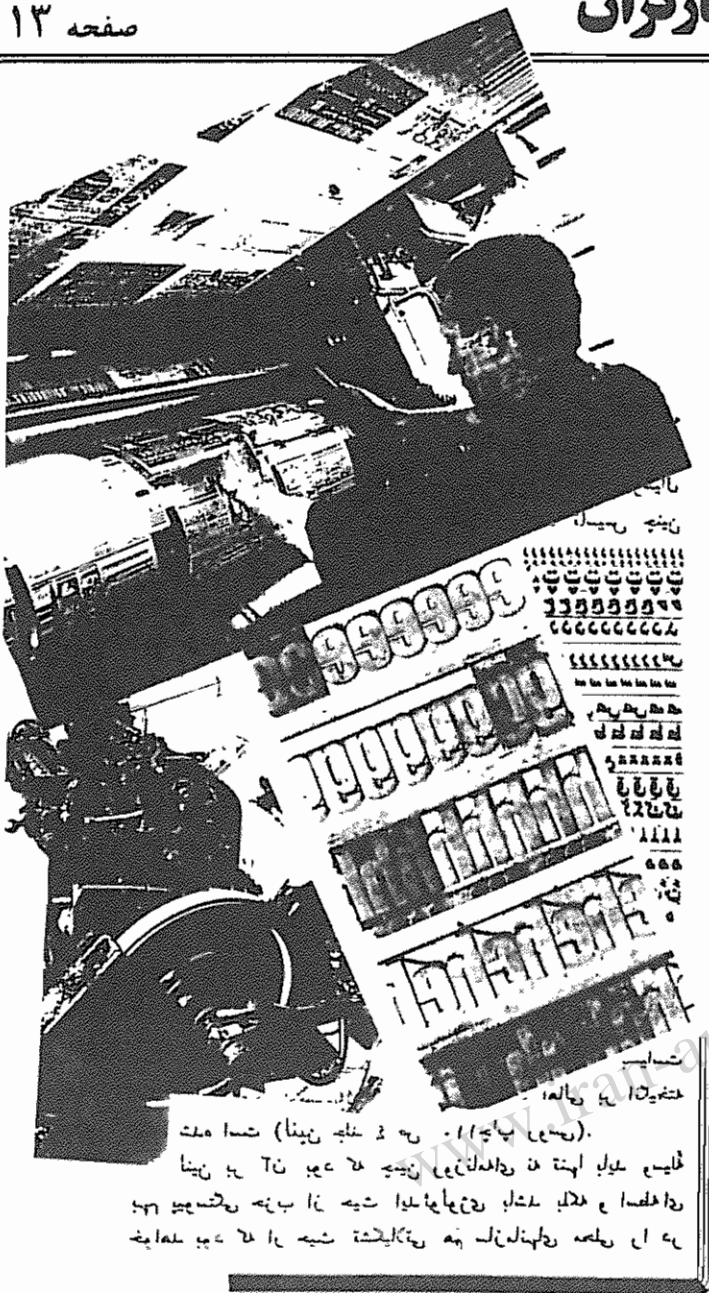
از نظر مانیر و های محرکه انقلاب ایران، طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهر و روستا (بخش های پایینی و میانه) هستند که این خود با زتاب عدم بلوغ شرایط انقلاب بلا فصل سوسیالیستی است، به این اعتبار وظائف ایامارکسیسم شکست خورده است؟ از صفحه ۱۹

و تمامی این منوط میشود به اینکه این دستگاه تئوریک را از گذشته همه کوششهایی که بر زندگی آنرا کند می سازند حفظ نمود، حاضر به براق برای توسعه و ترقی، نازک بین در مفاهیم و روشها، رها از الگوسازی، منتقد بی امان علیه تفکرات آرزوهای بی محتوی، ستیزنده در خود آگاه بودن، کسه پیشرفت با دفع علائق مجزاتحقق می یابد.

بورژوازی موجود در کشور راه خود بر هژمونی در قرن ۱۷ - بعنوان مثال بر اثر کارهای گالیله، دکارت، بایکون سندیت یافت. راه خود را به منشور جهان بینی دانش گشود. مارکسیزم در این میانه - بعنوان یگانسه فلسفه امروز - جزو آن دسته از سنت مدرنیسم است که بر اثر تاثیرات کهنه - بر ستانه از هم نپاشیده است.

انتقاد مارکسیستی سرمایه داری میتواند به محتوای رنسانس گره بخورد، هسته منطقی آن که یک عقلانیت همه جانبه و علم بودیگری دویه درون اشکال پیچیده شیوه های تولید علمی - صنعتی کنونی انتقال یابد.

صنعت چاپ ایران و مبارزات کارگران آن



هر طبقه و قشر اجتماعی بنا به موقعیت خود، بر مبنای قانونمندی چیر و اختیار حرکت می‌کند. کارگران بر اثر جبر جامعه سرمایه‌داری بمثابه طبقه سازمان می‌یابند و مبارزه طبقاتی را اختیار می‌کنند و رسالت خود را - که همانا برچیدن استثمار انسان از انسان است - الزام ایفای نمایند. این مبارزه، که معلول ستم طبقاتی و بی‌ارتاب ارزش اضافی است، برای نیروهای مولده علیه نظم سرمایه‌دارانه ضرورت می‌یابد و طبقه کارگر را بمثابه تنها طبقه بالنده و صاحب رسالت در تاریخ بشریت موجودیت می‌بخشد. اگر تاریخ تحولات اجتماعی را نبردهای مولده با مناسبات کهن معنای بخشد، طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که توان بیان دادن این مبارزه را در بین انسانها دارد.

اما کارگران، بمنظور تحقق چنین رسالتی، راه‌آسان و بدون موانعی را طی نمی‌نمایند، بلکه در این پروسه با دشواریهای متعددی مواجه اند که شکستها و پیروزیهای بی‌شماری را رقم زده و اوقات و خیزهای بسیاری را طی می‌کنند. آنها با حرکت‌های کوچک و خودبخودی آغاز، و با گسترش ایسن مبارزات در ابعاد مختلف، آگاهانه و سازمان یافته، این هدف را دنبال کرده و به سرانجام می‌رسانند. تنوع حرکت و ابتکار عمل فراوان در مبارزات کارگران در هر کشور، در هر شهر، در هر واحد تولیدی و هر مناسبات و ویژگیهای کارگران است، اما مشخصه مناسبات کهنه علیه مبارزات کارگران، سرکوب و حتی المقدور "مقاومت" است.

کارگران در مبارزات خود، در حد اطلاع، تجربیات گذشته هم طبقه‌ایهای خود را یکبار می‌بندند و از دستاوردهای کارگران دیگر در جهت اصلاح و بهبود حرکات خود بهره می‌جویند. وظیفه آگاهان طبقه و روشنفکران انقلابی شناساندن این تجربیات به کارگران بمنظور یاری رساندن به ارتقاء مبارزات آنان در راستای خودرانی این طبقه است.

با توجه به توان معین کارگران، آنان هنوز در جریان نبرد طبقاتی خود دارای کمبودهایی نیز هستند، که این کمبودها در هر جابطور خاص جلوه می‌کند. نقایص و نوسانات مبارزه برای کارگران به عوامل متعددی بستگی دارد: پراکندگی، بی‌اطلاعی یا کم‌اطلاعی، سرکوب و چگونگی سرکوب دشمن، نوبت بودن، سازش و خیانت برخی از رهبران و... از جمله عواملی هستند که در روند مبارزاتی تاثیر می‌گذارد، اما مبارزه طبقاتی برای طبقه کارگر امری دائمی است و هرگز تعطیل نخواهد شد.

با آنکه طبقه کارگر ایران، و به تبع آن کارگران صنعت چاپ - بویژه در جریان انقلاب بهمین - دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند، و در مقطعی بخشی از کارگران کشورمان گامهای بس بزرگوار شمنندی برداشتند، لذا ما بر این باور نیستیم که کارگران چاپ و نیز کارگران دیگر صنوف و واحدهای تولیدی، بدون تشکلهای پایدار و بدون حزب سیاسی خود، بطور گسسته و پراکنده قادر بوده و یا قادرند بر رژیم اسلامی فائق آمده و در این راستا گامهای پیروز مندانهای بردارند. بطور مثال باید گفت که برای مقابله و مقاومت در برابر رژیم توان معینی لازم است، که این توان بخصوص در شرایط سال ۶۰ از عهده کارگران یک یا چند صنف و واحد تولیدی خارج بود. اگر محافظ کارگری به رشد و آگاهی کارگران یاری می‌رساند و تشکلهای پایدار و توده‌ای کارگران به مبارزه اقتصادی آنان وسعت می‌بخشد، وظیفه حزب سیاسی کارگران هدفمند کردن مبارزه طبقاتی و سمت و سودهی ایسن

مبارزات برای ایجاد همونی طبقه‌ای، گریز از سیاسی شدن در شرایط برآکنندگی، بدون بستن و وسوسه‌های سیاسی، از این بیان صنف، از کارگران این کارخانه یا آن واحد و سیاسی شدن خارج العاده‌ای را تصور داشت. چنین انتظاراتی ما را در بیشتر موارد و نیز شناخت بیشتر ویژگیهای مبارزاتی کارگران و تشکلهای آنان دور خواهد ساخت. اما در مقاطع حساس سیاسی، از یک سو فعالین سازمانهای سیاسی انقلابی در میان کارگران با چنین دیدی، بدون توجه به موقعیت اجتماعی و سطح تشکلهای کارگران و بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های مبارزه سیاسی‌شان، با شعارهای چپ روانه، و از سوی دیگر نیرو و هوسای رفرمیست با دعوت به سازش و دست کشیدن کارگران از خواسته‌های انقلابی و حتی اقتصادی با کل کارگران و نیز با کارگران چاپ، درگیر بوده‌اند و در واقع خود کارگران در تصمیم‌گیریها و ارائه حلهای مناسب مختار نبوده و اکثریت کارگران این صحنه‌ها را - که میدان تاخت و تراز نمایندگان نیروهای سیاسی بود - خالی گذاشته‌اند. قاعدتاً می‌بایست فعالین سیاسی در میان کارگران بهمراه رهبران عملی آنان، راهنمای عمل کارگران و آموزش دهندگان آنان باشند، در حالی که در جریان مبارزات کارگری ما چنین نبوده و حتی درگیریهای فرقه‌ای آنان کارگران را پراکنده تر می‌ساخت و خط سیاسی و منافع سازمانی در نردافرا دسیاسی بر منافع

کیفیت‌های لازم را در مبارزات خود پیش نبرده اند و...، بلکه حقیقت دیگری را نیز باید اذعان داشت: چپ کشور ما، صرف نظر از جنبه‌های مثبت فعالیت هایش، در رابطه با طبقه کارگر، بی‌آنکه درک روشنی از چگونگی پیشبرد صحیح مبارزه - چه لحاظ برنامه‌ای و چه از جنبه‌های مناسبات - داشته باشد، در نظر داشت که بگونه‌ای از کارگران کشور حمایت نماید. صرف نظر از نیت خیر خواهانه این چنین نگرشی، که جز خواست کم‌کم و خدمت به کارگران را در نظر نمی‌داشت - که متأسفانه این نیت نیز میسر نگردد - ضربات مستقیم و غیر مستقیم چپ ایران بر کارگران را نباید نادیده گرفت! آنها بدون توجه به شرایط کارگران و با قصد خیر خواهی، در موارد زیادی خود را نمایندگان طبقه کارگر جامی زدند، بجای آنان تصمیم می‌گرفتند و بجای آنان مصالح آنان را می‌دیدند؛ نه تنها به آموزش سیاسی آنان یاری نکردند، بلکه با نیا موخته‌ها، با چپ و راست زندها و با تریجیح منافع سازمانی خود (که آنرا سازمان سیاسی طبقه کارگر می‌فهمیدند) بر نیازهای روزمره و نیز منافع دراز مدت و طبقاتی طبقه کارگر، هر کدام به نوعی - به پراکندگی و عقب نشینی کارگران دامن زدند و عملاً بجای خود رهانی طبقه کارگر، به قدرت یابی خود بجای کارگران، بعنوان قیم‌آنان، باور داشتند. بهر حال این بحثی است که چه آن زمان وجه هم‌اینک مطرح بوده و هست. بنابراین، لازم بود شیوه صحیحی از جانب کارگران پیشرو اتخاذ شود تا بتواند تمامی کارگران را در بر بگیرد، نیازها و مطالبات روزمره کارگران را سمت و سوسود دهد، علنی و غیر علنی تمامی حرکات آن در معرض دید دشمن باشد و...، مخفی صرف نباشد تا تنها در محدوده فعالیت کارگران پیشرو محبوس شود و...، صرفاً سیاسی نباشد که بخش عظیمی از کارگران را فراری دهد و...، صرفاً صنفی و بدون دورنمان باشد تا کارگران سیاسی را از خود دور نماید و...، تنها کارگران چاپخانه‌های کوچک را در بر گرفته، بلکه برای کارگران چاپخانه‌های بزرگ نیز جذابیت داشته باشد و...! باری، در چنین شرایطی شیوه فعالیتی ضرورت می‌یافت که تلفیقی از مبارزه صنفی - سیاسی و علنی - مخفی باشد. به این بحث باز خواهیم گشت.

پس از این نکات، ضروری است بمنظور آشنائی با ویژگی‌های کارگران صنعت چاپ در عین تشابهات و تفاوت‌های با صنوف دیگر، به موارد زیر اشاره کنیم:

۱- عمدتاً مبارزات کارگران چاپ مربوط می‌شود به کارگران چاپخانه - های تهران و کمتر شهرهای دیگر؛ زیرا در مورد کارگران شهرهای دیگر ایران توجه به دو نکته حائز اهمیت است: اولاً تعداد چاپخانه‌ها در شهرهای دیگر بسیار محدود است، ثانیاً برای انعکاس مبارزات آنان منابع و اطلاعاتی در دست نیست.

۲- ابعاد خیانت‌های حزب توده در سطح چاپ تدوین نگردیده و حتی مستقیم و یا غیر مستقیم، بخشی از اطلاعات و تدوین تاریخچه مبارزات این صنف از مجموعه جمع‌آوری مطالب این حزب مجزانیست.

۳- آنچه در مورد کارگران چاپ ایران گفته شده می‌شود، بخش بسیار ناچیزی از مبارزات کارگران این صنف بوده که مدون است، بی‌سینه به سینه نقل شده و یا مشاهده گردیده است و بسیاری از حرکات، افت و خیزها و تلاش‌های مبارزاتی این کارگران مسکوت مانده، و نیز آنچه گفته شده دارای نواقص بسیار است که با تدوین و همکاری مطلعین، این نواقص بتدریج برطرف خواهد شد!

۴- بر اثر حساسیت‌های رژیم‌های استبدادی تکنونی در ایران و مقررات و نظارت ویژه‌ای که از جانب این رژیم‌های ارتجاعی علیه کارگران چاپ اعمال شده، مبارزات کارگران صنعت چاپ رونق‌داده خود را طوسی نکرده است.

۵- اگر چه تحولات سیاسی و نیز وجود احزاب و سازمان‌های سیاسی بر

کارگران ترجیح داشت. خلاصه اینکه این خود کارگران نبودند که در مجامع و گرد همائی‌ها تصمیم‌نهایی را می‌گرفتند تا بر مبنای این تصمیم‌گیری‌ها حرکت کنند، بلکه قبل از خود کارگران، این نمایندگان نیروهای سیاسی بودند که "خوب" یا "بد" را برای کارگران تشخیص می‌دادند، ولی چون این تشخیص "خوب" یا "بد" برای تمامی نمایندگان نیروهای سیاسی یکسان نبود، لذا در هر مقطعی اختلاف و درگیری تازه‌ای بین اینان ظهور می‌نمود. نتیجه اینکه متأسفانه کارگران صحنه را برای این "نمایندگان" خالی می‌کردند و واقع کارگران در چنین مقاطعی - بخصوص در جریان انقلاب بهمن - از زیر دهم علیه رژیم، هم علیه کارفرما و هم علیه نیروهای سیاسی بطور یکجا، صرف نظر کرده و بناچار مبارزات روزمره خود را در کانال دیگری و مستقل از حضور نیروهای سیاسی قرار می‌دادند، (که به اعتقاد ما چنان توانی را نداشتند تا در چند جنبه بچنگند!) آنها علاوه بر بدست آوردن نان شب در هر روز، می‌باید راهی را انتخاب می‌کردند که عاقلانه‌ترین باشد: آنها تاکنون نتوانسته بودند نمایندگی منافع طبقاتی خود را در میان سازمان‌های سیاسی موجود بیابند؛ پیرو سه مبارزاتی و عملکرد روزانه این سازمان‌ها چنین اعتماد و تضمینی را برای آنان رقم نزده، امید است تجربه تاکنونی مبارزات کارگری اتخاذ شیوه‌های صحیحی را در میان سازمان‌های انقلابی برانگیزد!

تجربه مبارزات کارگران چاپ نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد و نمایی باید بشیوه‌ای سطحی با آن برخورد نمود! اگر مبارزه صرفاً علنی و قانونی در بعد از انقلاب بهمن در این صنف رفرمیستی و قانونی گراشی بود - که بود - فعالیت صرفاً مخفی بدلیل محدودیت عملی، بمنظور تشکیل یابی توده‌ای کارگران (و نه حزبی) نیز امری نادرست بود. چنانکه در تجربه سندیکائی کارگران این صنف خواهیم دید، مبارزه صرفاً علنی بر محدودی داشته و پاسخگوی نیاز کارگران نبود و با توجه به تجربه تاکنونی، بخش وسیعی از کارگران جذب آن نمی‌شدند، اما یابی توان از این نکته در دست چنین نتیجه گرفت که: پس باید در امر تشکیل یابی کارگران مبارزه غیر - قانونی صرف پیش برده می‌شد؟ چنین تشکلی چگونه امکان پذیر می‌شود و چگونه می‌توانست تشکلی یابی توده‌ای کارگران را متحقق سازد؟ این شیوه فعالیت را خط پنجگی هادرنف چاپ بکار گرفته بودند، ولی نتیجه‌ای عاید نگردید. طبعاً این شیوه فعالیت برای مدتی محدود، محدودی از کارگران را به خود مشغول می‌دارد، که حیطه فعالیتش نیز (بخصوص در شرایط سرکوب) دائمی باید محدود و مدت‌درودریک چهار دیواری زندانی شود. همچنین این تجربه‌ای بود که محافل اولیه کارگران چاپ آنرا از سر گذرانده بودند. نکته جالب توجه اینجاست که فعالیت مخفی صرف، علاوه بر آنکه در حرکات و نیازهای روزمره و ملموس کارگران و پیشبرد عملی مبارزات آنان جدایی‌ماند، بدلیل آنکه اغلب از سوی فعالین سیاسی و کارگران سابقه دار در میان کارگران عملی می‌شد، با توجه به جو اختناق حاکم بر ایران، روز بروز چارچوب آن تنگ ترمی گردید و بی‌شک با ضربه‌پذیری نیروهای سیاسی، این نوع فعالیت نیز از سوی رژیم بر احسای سرکوب می‌شد (کما اینکه خود تشکلهای کارگری نیز چنین شد!) و اما آیا کارگران این یا آن صنف و یا واحد تولیدی جدا جدا با تشکلی موجود خود در شرایط سرکوب، که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی آنرا بر کشور حاکم کرده بود، می‌توانستند در مقابل یورش رژیم پایداری نشان دهند و بی مقاومت خود موفقیت‌هایی بدست آورند؟ پاسخ به این سؤال منفی است. اما این نکته نه صرفاً از رویه ایده‌آلهای خیر خواهانه برای کارگران، بلکه از جنبه توجه به واقعیت‌های موجود، قابل بررسی است. براساسی می‌باید برای پاسخگویی به این مسئله حقایق را بیشتر دید: مشکلات کارگران (که نه تنها با رژیم ضد کارگری درگیر بودند و هستند و نه تنها کمیت‌ها و نی-



بر حقوق آنها افزوده شود. کارگرانی که از ۵الی ۱۰ تومانیان موجب دارند صدی دوازده ... از دهالی پانزده تومانیان صدی ده ... از پانزدهالی بیست تومانیان صدی هشت ... از ۲۰الی ۲۵ تومانیان ... صدی پنج بر حقوق آنها افزوده خواهد شد. حقوق و موجب کارگران سر موعدا باید پرداخت شود.

سوم: کارگری که بدون تقصیر از کار و شغل خود خارج می شود هرگاه شش ماه یا بیشتر تردد خدمت بوده است صاحب مطبعه باید موجب پانزده روز علاوه به آن کارگری بپردازد. هرگاه بیش از یکسال سر خدمت بوده باشد باید موجب یکماه ... بیش تر از دو سال ... یکماه ونیم ... بیش از ۳ سال ... دو ماه دریافت نماید. به این طریق بر هر یک سال خدمت موجب پانزده روز علاوه شود.

چهارم: صاحب مطبعه در صورتی کارگری را می تواند بدون تقصیر از شغل خود خارج نماید که اقل پانزده روز قبل به کارگر اطلاع داده شود. در صورت فروش مطبعه کارگران بترتیب سابق در سر شغل خود باقی خواهند ماند. . .

پنجم: سلوک و رفتار مدیرها و رؤسای مطبعه با کارگران باید بهیچ وجه از نزاکت و ادب خارج نباشد.

ششم: هرگاه مطبعه شب کاری مدامی داشته باشد، صاحب مطبعه باید یک دسته کارگر جدید برای شب کاری اجیر نماید. حقوق و اجرت کارگرانی که شب کاری می نمایند باید از حقوق معمولی خود یک ونیم علاوه دریافت دارند. . . .

هفتم: غیر از اعیان معمولی هفته ای یک روز تعطیل و آسایش اجباری مخصوص هر ملت است.

هشتم: در صورتی که کارگری ناخوش شود باید حقوق یک ماهه به او داده شود. وقتی که کارگری ناخوش معالجه می شود، مجدداً بر سر شغل خود باقی بماند.

نهم: هر مطبعه باید دارای طبیب مخصوص خود بوده باشد.

دهم: در صورتی که کارگری در موقع کار مجروح یا معیوب شود، تا مدتی که معالجه شود باید حقوق خود را دریافت دارد (بیش تر از ۳ ماه نخواهد رسید) یازدهم: در صورتی که عضوی از اعضای کارگری در موقع کار معیوب شود، ... حق الخسار به او داده خواهد شد. میزان و مبلغ خسارتی که به کارگر داده می شود، از طرف صاحب مطبعه و نمایندگان اجتماع کارگران تعیین خواهد شد.

دوازدهم: در صورت فوت کارگر در موقع کار باید مبلغی برای اسرار معاش عیال و اطفال کارگر متوفی به تصدیق و تصویب اطباء و نمایندگان کارگران و صاحب مطبعه تعیین کرده پرداخته شود.

سیزدهم: هر یک مطبعه، باید دارای یک رئیس بوده باشد.

روند مبارزاتی کارگران چاپ تاثیرات مثبت و منفی داشته اند (از جمله تاثیر مثبت حزب عدالت)، ولی اساس حرکت های کارگران این صنف بر مبنای نیازهای بلا واسطه شان بوده است.

۶- مبارزات کارگران چاپخانه های بزرگ در چارچوب متمایزی از کارگران چاپخانه های کوچک جریان داشته و دارد؛ زیرا کارگران چاپخانه های بزرگ زودتر از دیگران به بسیاری از مطالبات قانونی مانند ۷ ساعت کار در روز، بهداشت محیط کار (مطابق شرایط کار سخت و زیان آور) دست یافتند، در حالیکه هنوز هم در چاپخانه های کوچک روزانه ۸ ساعت کار می کنند و بسیاری از مطالبات قانونی کارگران به آنان پرداخت نمی شود. (تذکر: طبق قانون کار، کار در چاپخانه ها جزو کارهای سخت و زیان آور، تشخیص داده شده و به همین دلیل می باید کار روزانه در آنها ۷ ساعت بوده، کار فرما موظف است به هر کارگر روزانه حداقل یک شیشه شیر بدهد، و نیز کارگران چاپ می توانند ۵ الی ۱۰ سال زودتر بازنشسته شوند ...)

۷- بدلیل انحصاری شدن جواز چاپخانه از طرف رژیم شاه، تا مقطع انقلاب بهمن تعداد چاپخانه ها در تهران محدود بود، ولی تعداد چاپخانه ها هم اینک به بیش از ۷۳۰ واحد و تعداد کارگران این صنف به حدود ۲۰/۰۰۰ نفر می رسد.

۸- با توجه به عقب ماندن نسبی تکنیک چاپ ایران نسبت به تکنولوژی مدرن، اغلب این عقب ماندگی با مهارت کارگران ایرانی جبران می شود.

۹- در شکل صنفی کارگران چاپ نیز همچون بسیاری صنوف دیگر، اغلب موارد تعدادی از کارگران در راس سندیکاهای قرار گرفته و فعال بودند، و بدلالی - از جمله بدلیل عدم اعتماد کارگران نسبت به سندیکاهای (کمیته تحت نظر ساواک بودند) - کارگران بدنه فعالیت چندانی از خود نشان نمی دادند.

پس از ذکر این چند نکته، بطور فشرده نگاهی به مبارزات تاکنونی کارگران چاپ می اندازیم:

پیشینه مبارزاتی

الف دوره شکل یابی اولیه

در سال ۱۲۸۵ (۱۹۰۶ میلادی) نخستین اتحادیه کارگری ایران با عنوان "اتحادیه کارگران مطبعه" توسط کارگران چاپخانه های تهران تشکیل شد و در همان سال اولین اعتصاب خود را بمنظور بهبود شرایط کاری خود عملی ساختند. کمتر از یکسال بعد دومین اعتصاب کارگران چاپ برای همدردی بایک حرفه چین که توسط اعتماد السلطنه کتک خورده بود، آغاز گردید و با برکناری وی از ریاست مطبوعات ادامه یافت. سومین اعتصاب کارگران چاپ بمنظور کاهش ساعات کار روزانه از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت در بهار سال ۱۲۸۶ (احتمالاً اول ماه مه همان سال)، که یک اعتصاب عمومی بود، انجام گردید. کارگران در این اعتصاب خواسته هائی را مطرح ساختند که بعدها در قانون کار گنجانده شد و دولت و کارفرمایان موظف به اجرای آن شدند، اگر چه بدینا عمل نکردند. نشریه "اتفاق کارگران" متعلق به اتحادیه کارگران چاپ و اولین روزنامه کارگری ایران، در شماره اول خود (جمادی الثانی ۱۳۲۸) در این باره چنین نوشت:

"اول: کارگران نباید در هیچ مطبعه ای بیش از ۹ ساعت کار کنند.

دوم: اقل اجرت و موجب کارگران مطبعه ها ماهی کمتر از ۳ تومان نخواهد بود. کارگرانی که از ۳الی ۱۰ تومانیان موجب دارند باید صدی پانزده

فعالیت مجدد خود را آغاز کردند، ولی دائماً دولتهای ارتجاعی نسبت به کارگران چاپخانه‌ها حساس بوده و بر آن نظارت ویژه اعمال می‌کردند و با صاحبان چاپخانه‌ها بست‌های ویژه داشتند. به این جهت و بدلیل نبود تشکلهای کارگری، هر حقوق قانونی، دیرتر از دیگران شامل حال کارگران چاپخانه‌های شد (ویا امانی شد و با بطور ناقص می‌شد): برای مثال، کارگران چاپ تا سال ۱۳۲۸ از بیمه‌های اجتماعی محروم بودند، سود ویژه تا سالهای ۵۰ به کارگران چاپخانه‌ها پرداخت نمی‌شد، و سود سهام اصلاً به آنان داده نشد. بعلاوه، هر قانونی که شامل چاپخانه‌های شد، بترتیب، ابتدا در چاپخانه‌های بزرگ، سپس در چاپخانه‌های متوسط اجرامی شد و سالها طول می‌کشید و با مبارزات مداوم و پراکنده، چاپخانه‌های کوچک یکی یکی این قوانین - با جانzen دنها و دعواهای زیاد، و آنهم نه همه چاپخانه‌ها - بطور ناقص و سرودم بریده به اجرا درمی‌آمد و در بسیاری از چاپخانه‌های کوچک (از جمله چاپخانه‌های بازار) هنوز هم این قوانین اجرایی می‌شود، و چنانکه بعداً خواهیم دید در یافت اولیه‌ترین حقوق قانونی کارگران چاپ، یکی از مهمترین مضمون کارسندیکاهای بعدی بود.

بدینسان، دولت و صاحبان چاپخانه‌ها از یکسوم مانع تشکلیابی کارگران می‌شدند، و از سوی دیگر حتی قانون کار دست پخت خود را نیز اجرایی می‌کردند و خلاف کاربها و جنایات و فساد اخلاقی بسیاری از صاحبان چاپخانه‌ها آزادانه ادامه می‌یافت. مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات، نماینده مجلس سنای شاه، پشتوانه و نماینده مستقیم صاحبان چاپخانه‌ها بود (که وی، به بهانه اینکه چاپخانه‌ها واحدهای تولیدی نبوده بلکه "مصرف کننده" هستند، سالها توانست چاپخانه‌ها را از پرداخت سود ویژه به کارگران معاف سازد).

علاوه بر اینها، ساواک نیز نظارت ویژه‌ای بر چاپ اعمال می‌نمود: از جمله؛ محررعلی خان (مسئول امنیتی چاپخانه‌ها و مطبوعات) دارای اختیارات تام بوده و با آنکه بارها توسط کارگران چاپخانه‌ها کتک خورده بود (و بقول کارگران چاپخانه‌ها: مثل سگ از کارگران می‌ترسید!)، اما بشیوه مرموزی بر تمامی چاپخانه‌ها نظارت داشت (و هرگاه مطلبی علیه رژیم در چاپخانه‌ای به چاپ می‌رسید، صبح زود روز بعد در همان چاپخانه حاضر می‌شد، می‌گویند وی از حروف چاپ، تشخیص می‌داد که آن مطلب در کجا چاپ شده است!) حضور محررعلی خان تا اواخر سالهای ۴۰ ادامه داشت.

علاوه بر محررعلی خان که رسماً و علناً در چاپ دخالت می‌کرد، ساواک افراد ورزیده‌ای را مأمور رخنه در محافل و تشکلهای مخفی کارگری (که اغلب سیاسی بود) کرد که این افراد چندین گروه را بدام انداخته و راهی زندان نمودند. اما از اواسط سالهای ۴۰ تعدادی از این مأمورین (بدون اطلاع خود آنها) از طرف کارگران شناخته شدند که اغلب با مبارزه منفی علیه آنها و بی‌پایانکاری و... خود را از شناسائی توسط آنان مصون می‌داشتند. این محافل ساواک بعدها در "تشکیلات تهران"، که به منظور شناسائی گروههای سیاسی مخفی توسط ساواک ایجاد شده بود، نقش مهمی داشتند.

در این دوره گروههای سیاسی‌ای که علاوه بر توده‌ایها در بین کارگران چاپ (بطور محدود) فعالیت داشتند، عبارت بودند از: کور و ژوکا - ساکا - طرفداران خلیل ملکی، که هیچکدام این گروهها در زندگی سیاسی و اقتصادی کارگران هیچ نقشی ایفا نمی‌کردند. اما کارگران بحث‌ها و مطالعات خود را در محافل کارگری و دیدوباز دیدهای سنتی خود (در محیط چاپخانه‌ها و منازل یکدیگر) پیش می‌بردند. توده‌ایها هم به چند شاخه تقسیم شده بودند: تعدادی از آنها به افیون والکل پناه برده بودند، برخی ساواکی شده بودند، عده‌ای هم با مرز بندی با گذشته خیانت با حزب توده، به آموزش پایه‌ای کارگران در محافل کارگری شرکت می‌جستند.

ادامه دارد

چهاردهم: بارضایت و تصویب صاحبان مطبوعه و نمایندگان اجتماع کارگران نظامنامه برای کلیه مطبوعه‌ها وضع خواهد شد."

در اول ماه مه ۱۲۹۶ (۱۹۱۷ م) ۲۰۰۰ نفر از کارگران چاپ برای افزایش دستمز دوخواست ۸ ساعت کار در روز، يك اعتصاب ۱۴ روزه را سازمان دادند. اگر چه مأمورین دولتی برای سرکوب و دستگیری کارگران به آنها حمله کردند، اما با پیوستن تشکلهای کارگری دیگر به این اعتصاب عمومی، اعتصاب با موفقیت کامل پایان یافت، که این پیروزی شور و اشتیاق فراوانی برای کارگران بوجود آورد.

در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲ م) سازمان واحد سندیکاها (شورای مرکزی سندیکاهای کارگری ایران) ۹ سندیکا (چاپ - کفاشها - داروخانه‌ها - گرمابه‌ها - شهر داریها - ساختمان - دوزندگی - پارچه بافان - پست و تلگراف) تشکیل گردید، که مجموعاً حدود ده هزار نفر عضو آن بودند (در این زمان مجموع کارگران ایران به ۵۰/۰۰۰ نفر می‌رسیدند).

پیش‌گوسون و رهبران اولیه اتحادیه چاپ عبارت بودند از: باقر نوای - افشار - سید عبدالله عماد - سید هادی شمسانی - حجازی - اعضا، نمایندگان چاپ در شورای مرکزی سندیکاهای کارگران: باقر نوای - محمد پروانه - عبدالحسین سادات گوشه - احمد لامع - نمایندگان سندیکائی حروفچین‌های تهران در شورا: سید مرتضی حجازی - رضاقلی عبدالله زاده (سیفی) و یکنفر دیگر (ناشناخته).

شورای مرکزی سندیکاهای کارگران ایران اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

- دادن آگاهی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی به کارگران
- ایجاد همبستگی بین کارگران در مقابل کارفرمایان و دولت
- دست زدن به اعتصاب عمومی برای نیازهای عمومی کارگران
- تقویت روحیه مبارزاتی و ایجاد جشنها و مناسبت‌های کارگری
- شرکت در تظاهرات روزهای بین‌المللی کارگری بمنظور ایجاد همبستگی بین‌المللی

شورای مرکزی سندیکاهای کارگری ایران در خردادماه ۱۳۰۲ بنمایندگی محمد دهگان و محمد آخوندزاده در بین الملل سرخ سندیکاها شرکت نمود.

ب دوره‌ی تشکلی

سندیکاها و فعالین جنبش کارگری در مبارزه علیه حکومت نظامی رضاخان شرکت جستند. شورای مرکزی در اختلاف بین مدرس (که از رضاخان حمایت می‌کرد) و سلیمان میرزا (که با رضاخان به مخالفت برخاسته بود)، جانب سلیمان میرزا را گرفت. مدرس و همراهان با کمک دولت و اوپاشان، بارفر و شان و کسبه مرتجع بازار علیه روزنامه حقیقت (سبب تشکلهای کارگری) در منطقه تهران بسیج شدند و روزنامه حقیقت و شورای مرکزی را بستند و فعالین شورای مرکزی متواری شده به شهرها و کارخانجات مختلف رفتند تا در آنجا به فعالیت خود ادامه دهند. ولی حجازی دستگیر و شهید شد. در سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵ میلادی) کلیه اتحادیه کارگری از سوی رژیم رضاشاه غیرقانونی اعلام گردید. در این زمان تعداد زیادی از فعالین جنبش کارگری توسط مختاری (رئیس شهریاری رضاشاه) زندانی شده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و تعدادی نیز شهید شدند.

در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م) نخستین قانون کار ایران، که هیچگونه حق اعتصاب و تشکلی اتحادیه‌های کارگری را برسمیت نمی‌شناخت و صرفاً به شرایط کارپر داختم بود، اعلام گردید.

بی‌تشکلی کارگران تا شهریور ۲۰ ویرای کارگران چاپ حتی بعد از آن، یعنی تارشدن رضایتی عمومی، ادامه یافت، و از آن پس اتحادیه‌های کارگری

آیا مارکسیسم به بن بست رسیده است؟

ثانیاً این مطلب که بحران شکل حرکتی سرمایه‌داری است، که در آن تناقضات داخلی اش بصورت وحدت اضداد خود را فرم می‌بخشند، و اینکه این تناقضات بهیچ وجه به مرز از هم فروپاشی نرسیده بودند، مرزی که در آن وحدت اضداد دیگر امکان پذیر نباشد.

ثالثاً به این واقعیات که هنوز در شرایط حاضر سرمایه‌داری قادر به هدایت ورهبری رشد نیروهای مولده در چارچوب مناسبات تولید - میباشد، مورد بی‌توجهی قرار گرفتند، این امر تناقض با این واقعیت - در بلندمدت شانس برقراری تعادل دائمی‌تر می‌شود، نیست، خلاصه اینکه: توضیح وضعیت شرایط عمومی اشتباه نبودند، اما کاستی در تحقق بخشیدن و برخورد مقلدانه (شما تیک) کاربری آنها موجب پیدایش تصورات غلط، متدها و برنامه‌های بلندمدت واهی و سرانجام ارزیابی‌های اغراق آمیز از خود گردیدند و نطبق دیالکتیکی قوانین عام بسا استثنائات برقرار نگردید.

نسیجه‌گیری‌های غلط از تزه‌های درست

۱- از تزه‌های درست درباره بحران عمومی سرمایه‌داری و سرفرازای برحق در مورد پیروزی انقلاب اکتبر اینگونه نتیجه‌گیری شد که عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مورد تأیید قرار گرفت. دریک تحلیل بلندمدت چنین مشخصه‌ای - اگر بدانوسیله ظرفیت جهت‌گیری پروسه‌های اجتماعی تصویر شود - مطمئناً اشتباه نیست و تنها در صورتیکه تناقضات تولید سرمایه‌داری به نفع نماند، نوع بشر بی‌انجامد - چیزیکه يك امکان واقعی هم می‌باشد - دیگر معنی نخواهد داشت.

بر اساس این نظریه که سوسیالیسم در سراسر جهان هدف تاریخ زمان کنونی است و جوامع سوسیالیستی واقعا موجود اولین مراحل تحقق واقعی آن می‌باشند، ضعف‌ها و تناقضات این جوامع سوسیالیستی بطور اغراق آمیزی کوچک شمرده شدند حتی اغلب این تصور حاکم بود که ضعف‌ها و تناقضات رابشویه فرماندهی نظامی میتوان حل کرد. ولی مشکلات از نوع مشکلات بنیادی بودند. آنها از ضعف‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری متروپول، از وابستگی به شرایط بازار جهانی سرمایه‌داری، از سیستم رقابتی، از دوام اندیشه‌ها و تفکرات ماقبل سوسیالیستی، از اشکال رفتاری بخش بزرگی از مردم و از وجود شرایط خارجی نشات میگرفتند. اینها پیش‌بری موسسات سوسیالیستی را دچار انجامد میکردند. ضروریات نتیجه‌گیری شده از آنها، یعنی دیکتاتوری پرولتاریا که بوسیله حزب طبقه کارگر به اجرا درمی‌آید، به درازامی انجامید و بیدینوسیله مقبولیت انقلابی چنین وضعیتی را مرتباً بیشتر تضعیف میکردند - (چیزیکه دائمی‌تر و کراتیتر بیشتر می‌شود).

دریک ارزیابی و توقع غلو آمیز در عمل این فشار دائمی التزاید موجب شکست "فاکتورهای ذهنی" (برعکس اطمینانهای واقعی ضمانت‌های تئوریک) و مآلاً یک بار اضافی برآمدگی و کارآئی انسانی میشد.

تصورات غلط از اشکال جریان بحران عمومی سرمایه‌داری و کم‌بها دادن به تناقضات و حرکت‌های سدکننده در پروسه دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم (بمطابق معین سرمایه‌داری و آلترناتیو تاریخی آن)

نوشته زیرین قسمتی از مقاله بر فور هولز منتشر در نشریه "ورتلات" (Wortlaut) می‌باشد. این مقاله همراه با یک سری مقالات دیگر در روزنامه زمان ما (UZ) مبحث "شکست و آینده سوسیالیسم" را مورد کنکاش قرار میدهند.

مارکسیسم که از آن در اینجا صحبت می‌شود، برعکس آنچه که مخالفین سیاسی اش و بخصوص عامدین و مغرورین می‌گویند، بهیچ عنوان در بحران نیست. استفاده فعال تئوریک‌سینهای غیر مارکسیست از بنیادهای اساسی ساختمان فکری مارکسیسم - اگر چه با اهداف دیگری - خودحاکمی از درستی ادعای فوق می‌باشد. اگر ما می‌خواهیم علل فروریزی جوامع سوسیالیستی را تحلیل علمی کنیم، بخدمت گرفتن تئوریک‌های مارکسیستی در بررسی بحران کارکرد سوسیالیسم عملی است. درست.

طبیعتاً در هم شکستن بنای سوسیالیسم بدو آرای دلایل اقتصادی اولیه بوده است، روسیه در مقیاس با سایر کشورهای سرمایه‌داری یک سرزمین عقب مانده بود ("ضعیف‌ترین حلقه زنجیر")؛ جولانگاه مداخلات بیگانه، تهدیدات خارجی (در تمام دوران دولت شورائی) و بدینوسیله یک تسلیح غول آسا (تسلیحی که ضد سیستم بود) "ویرانی ناشی از جنگ جهانی دوم، همگی موجب تضعیف زودن علل عقب‌ماندگی گردیدند - بحث بی‌ارمون اثرات تک تک این عوامل بایستی در مقاله‌ای دیگر صورت پذیرد. البته شانس سامان دادن و برقراری یک جامعه سوسیالیستی و استحکام آن وجود داشته است؛ شانس‌هایی که در آنها بایک تحلیل تئوریک و بسک ارزیابی دقیق از وضعیت دوران و نیروهای موثر آن و بر بنیاد چنین ارزیابی - هائی تدوین سیاست‌های استراتژیک جامعه و تربیت آگاهی‌های سوسیالیستی میتوانستند دارای ثمرات مثبتی باشند.

در انجام این وظیفه تئوری مارکسیستی حداقل دواشتباه اساسی مرتکب شد با اشتباهاتی که به یک سلسله از خطاها، ایدئولوژی‌های سرکوبگرانه، اهداف غیر واقعی و سرانجام یک خطای عمومی ایدئولوژیکی و رکود عملی منجر گردیدند.

۱- توضیح تناقضات داخلی و بوسیدگی سیستم سرمایه‌داری، بر مبنای تئوری بحران عمومی سرمایه‌داری انجام گرفت، و در واقع هم سرمایه‌داری بس از جنگ جهانی اول دریک بحران دائمی ولی موج بسر میبرد، اما نتیجه‌گیری از این تحلیل وضعیت اشتباه بود؛ بحران عمومی سرمایه‌داری همچنین منجر به تضعیف دائمی و فرو ریختن آن و برآمدن سوسیالیسم میشود، سرمایه‌داری میتواند تنها با سرکوب از خود حمایت کند، سرمایه‌داری در سیستم ذاتاً رقابتی آن دریک زمان نه چندان بلند به زانو در آورده میشود.

اولا منابع مادی جامعه رفاه، منابعیکه در اختیار سرمایه‌داری است و او بدون هیچ توجیهی به استثمار شوندگان، آنها را بطور کامل مورد استفاده قرار میدهد، بسیار کم مورد توجه قرار داده شدند.

جوامع سوسیالیستی که بلحاظ اقتصادی ضعیف تر از کشورهای سرمایه‌داری متروپل بودند، در مسابقه بین "آفرینشهای اجتماعی و فرهنگی" و فریبندگی تولیدکالا‌های مصرفی بطور مداوم و همواره انسرژی بیشتری را برای بنای یک سازمان آلترناتیو جهان‌بینی در مقابل سرمایه‌داری از دست دادند. مردم‌باپی تفاوتی و برداشت غلط از چشم - اندازه‌های سرمایه‌داری و حکومت‌های بایوروکراسی و محدودیت آزادیهای فردی از خود عکس‌العمل نشان میدادند، و بدینوسیله مبارزه برای هژمونی طبقه کارگران انقلابی به شکست انجامید. با تضعیف جذابیت‌های مدل جامعه آلترناتیو (جامعه سوسیالیستی - م) نیروی جنبش کمونیستی، جنبشی که در جهان سرمایه‌داری برای هژمونی مبارزه می‌کرد و از آن طریق میخواست شرایط را برای تغییرات انقلابی فراهم بیاورد، مرتباً نحیف تر شد. یک وضعیت متناقض (پارادوکس - م) بوجود آمده است و آن اینکه از یک جانب قدرت بیان علمی اندیشه مارکسیستی بیشتر و بیشتر از طرف حتی دانشمندان، فلاسفه، نویسندگان و غیر مارکسیست پذیرفته میشود و حداقل بخش‌های برخی از نوشتجات و آثار آنها تیلور می‌یابد، در حالی که از طرف دیگر قدرت سمت دهی اجتماعی - سیاسی مارکسیزم مداوم‌تر و کمتر شده است. وضعیتی که مادر شرایط امروزی در آن قرار داریم آخرین استاد یوم این فرود است.

اینطور گفته میشود که اگر انسان به تدریج فروغزیده باشد، میتواند دوباره خود را بالا کشیده و برآه ادامه دهد، اما چنین رهیابی جغرافیائی ناصحیح است. بدون همت و بخرج دادن پیش روی ممکن نیست، در غیر این صورت انسان در همان فقر خواهد ماند. انسان بایستی چندانهایش را جمع‌آوری کند، منطقه را با شناسی نماید تا بتواند راه درست را بیابد. بنابراین سئوالی که بایستی بشود این است که امروزه وظیفه تئورسیسینهای مارکسیستی چیست؟ کجاست آن عرصه‌ای که آنها باید قدم بر آن بزنند؟

دانش نه تنها با خاطر مرمزش در توضیح علمی پدیده‌ها، بلکه و قبل از هر چیز با خاطر تبدیل علم به یک عامل تولید با اهمیت بعنوان سبب تیب جهان بینی قرن کنونی مادر آمده است: نرم‌ها و اشکال علم خودشان معین سخنان غیر علمی، علوم‌واهی و بی‌نتیجه‌گیری‌های ضد علمی میباشند. نمود مسخره علم غیر عقلانی (وایر گرا - Irrational - م) در جوامع بورژوازی با استنباط فوق در تضاد نیست، زیرا که علم غیر عقلانی هم خود را تحت لوای علم عقلانی قرار داده و از بر سبب منطق عقلانی پیروی مینماید، علم غیر عقلانی هم می‌خواهد خود را "نوآورانه" (عقلانی Rational - م) پایه‌ریزی کند. دعوی علم عقلانی (نوآور - م) ضد خودش را نیز فرامی‌گذرد، علم غیر عقلانی (کهنه پرستی - م) تنها بیان تقلای است که ایدئولوژی بورژوازی برای پوشش اهمال‌کاریهای خود علیه خواسته‌های علمی خودش می‌کند تا شاید برای این اهمال‌کاریهای مشروعیت تراشد و بدینوسیله تناقضات جامعه بورژوازی "قانون اساسی موجودیتش" را سندیت داده و تحکیم نماید.

علمیت جهان بینی - برخلاف جهان بینی آگنوتیسیستی (فلسفه غیر قابل شناخت بودن "حقیقت بودن" فلسفه متافیزیکی - م)، جهان بینی‌ای که با جدا کردن قضاوت تئوریک و علمی تنها برای علم وظیفه جمع‌آوری و بررسی منطقی فاکتورها را قائل است، و برای جهان بینی‌ای که برای تغییر جهان بکار گرفته شود جانی در محدوده علم نمی‌یابد. مدرنیسم و فکوریست سوسیالیزم مارکسیست - لنینیستی را بیان می‌دارد. (نویسنده در اینجا سعی دارد که از نظر به مارکسیستی "وظیفه علم نه تنها تفسیر جهان، بلکه تغییر جهان است" دفاع نماید، م)

ناگزیراً به محدود کردن مفهوم هژمونی ره‌گشود، متعاقب آن از یک طرف در دولت‌های سوسیالیستی بروز فرهنگ کنترل فرماندهی نظامی با پروسه آگاهانه واقعی - محتوی یکسان قرار داده میشود. در حالی که از طرف دیگر در کشورهای سرمایه‌داری "از یک وضعیت متحول جنبش کارگری صحبت میشود،" که در آن الزامات امکانا مبارزه دفاعی انفرادی ویراننده به یک مبارزه طبقاتی همه‌جانبه، مبارزه‌ای که مناسبات سرمایه‌داری را مورد حمله قرار میدهد، تعیین یابد.

هژمونی عنوانی است برای توضیح بنای روابط حکمیت در یک جامعه طبقاتی. حکمیت یعنی رهبری در یک وحدت با دیگر طبقات قبلاً از انقلاب، اما بعد از انقلاب یعنی رهبری و فرمانروائی در یک دولت که توسط طبقه کارگر فتح گردیده است.

از زاویه استراتژیک طرح هژمونی مرتبط است به مبارزه طبقه کارگر برای قدرت سیاسی، قدرتی که این طبقه برای حذف روابط طبقاتی بایستی بکارگیرد.

از زاویه تئوریک، مفهوم هژمونی در یک جامعه طبقاتی به لحاظ برنسیبی - ولومتا از مشخصه‌های متفاوت - نوع پیش بری فرمانروائی، نوع تضمین بقای مناسبات تولیدی، همیاری موسسات و قوانین ضامن حفظ مالکیت خصوصی، نوع تحکیم مناسبات کار (چه اجتماعی، چه تکنیکی)، نوع حمل و نقل، تعیین بنیادهای خانواده، نوع تعلیم و تربیت، نوع موسسات علمی، معیارهای تعیین کننده رفتار، تعیین افق‌های اهداف و آمل، با همیاری بیان آنها در اخلاقیات، هنر، مذهب و فلسفه میباشد.

آن مجموعه‌ای که تمامی این دیدگاهها، قوانین و ایده‌ها را امینا قرار میدهد و منطق آنها را کم‌وبیش در بردار جهان‌بینی نامیده میشود. حکمیت یک طبقه فرمانروا از انجامی سر میگردد که آن طبقه بتواند عمده‌ترین خطوط جهان‌بینی اش را در بین طبقات فرمانبرو استثمار شونده‌گان مقبولیت بخشد، بدانگونه که سرکوبگری با قدرت آشکار تنها در مقیاس بسیار محدودی ضرورت داشته باشد.

شکست در مبارزه برای هژمونی

اکنون واقعیت مملو از مجموعه شواهد فرهنگی مختلف حاکی از آنست که مینای نیاز مندیهای جوامع توسعه یافته صنعتی - اقتصادی در کشورهای در مراحل پائین تر از این توسعه مینای ارزشها و حتی بعنوان ایده‌آل مطلوب ارزیابی میشود. آنها بر اثر این توسعه صنعتی - اقتصادی پیشرفت در بالا بردن سطح زندگی خود را نیز گسترش دادند. مارکسیست می‌داند که چرا و تحقق کمونیزم را در ارتباط با موقعیت رشد نیروهای مولده و زائید بودن جامعه رها میدید، شروتی که بر آورده همه جانبه نیازها را می‌توانست ضمانت کند.

سرمایه‌داری با تکیه بر یک پروسه فوق العاده توسعه یافته نسو آوری تکنیکی و ظرافت، مجموعه‌ای از عرضه‌ها در حوزه "عرضه کالاها" ارائه می‌کند و از آن طریق نیاز مندیهای مردم را در ابعاد بسیار وسیعی شکل داده و کانالیزه می‌نماید. بقیمت توسعه جهات بسیاری از موجودیت انسان - که در این میان بسیار کم به میان می‌آید - و طبیعتاً با هزینه قشرها و خلق‌های استثمار شونده یعنی آنهاست که در وجود آمدن این ثروت بزرگ ویراننده سهم اصلی را دارند بدون اینکه نصیبی از آن داشته باشند. جوامع سوسیالیستی سیستم حواش دیگری را هدف قرار داده بودند: بدون اینکه جذابیت جوامع غربی، جاذبه‌ای که در تظاهر ثروت برای هر کسی در شکل عرضه کالاها نمودار (کالا‌های مصرفی - م) می‌گشت بتوانند بکناری بزنند.

جهت گیری حیاتی مهم

یگانگی رفتار تئوریک و عملی انعکاس کامل بیرونی از علم گسترش یافته است. یک زندگی علمی که محدود به خرافات^(۱) باشد با یکاریگری ماتریالیزم دیالکتیک ممکن است به علمی که اضا در اب عنوان "عقل تاریخ" قابل فهم میسازد و یک تفکر عقلانی سیستماتیک را پایه ریزی می کند. جهان بینی علمی مارکسیستی در چنان جایگاهی قرار دارد که میتواند یک طرح هارمونیک (هماهنگ) و قابل توسعه از سمت گیری علمی را عرضه کند، دانشی که انبوه ایده ها و قواعد (Institution) قواعدیکه بصورت موسسات اجتماعی درآمده اند - م) و مناسبات جهانی را با یک پرنسیپ واحد طبقه بندی می کند و منطق آنها را قابل درک می نماید. این جهان بینی دارای چنان ظرفیتی است که حتی میتواند در جهان بورژوازی به گشایش بین بست های نظری و طرح نظریات یاری رساند.

هژمونی یک طبقه بمعنی به کرسی نشاندن تیپ جهان بینی آن طبقه می باشد بخشی از طبقه حاکم در یک شکل بندی طبقاتی معیسی (فرماسیون - م) در گذار به شکل بندی جدید در اندروش های استثمار خود را با شیوه تولید جدید تطبیق دهند و آنرا (استثمار - م) در لباس دیگری حفظ نمایند. چنانکه بعنوان مثال در گذار از فئودالیسم به کاپیتالیسم در یک پروسه بلند مدت (تضمین شده بوسیله انستیتوها و اشکال سازمان های اجتماعی حکومت های مطلقه فئودالی) (۲) چنین امری رخ داد.

طبقه کارگر در وضعیت دیگری بسر میبرد. رسالت تاریخی او دقیقاً از اینجاست که میگیرد که بساط طبقاتی پراکنده را برچیند، بدانگونه که دیگر طبقه ای موجود نباشد که بتواند علائق خود را تنها با تغییر ظاهر به جامعه سوسیالیستی انتقال داده و در آن جامعه دوباره آنها را تاهمین نماید. یعنی اینکه طبقه کارگر نمیتواند سودجویی های بورژوازی را به شکل دیگری در درون خود بار تولید نماید. بر اساس این واقعیت است که بورژوازی دارای هیج انگیزه ای نیست که جهان بینی طبقه کارگر، یعنی سوسیالیزم علمی را بعنوان جوهره بیشتر تفکر تاریخی بپذیرد. بر اساس این نظریه او قادر نیست حتی اگر بعنوان یک طبقه بخواهد خودش را تغییر دهد، منفعتی از آن داشته باشد. هیج سازمان اجتماعی و هیج لگ واسطی و انتقال ارگانیک بین علائق سوسیالیستی از یکسوی و علائق بورژوازی از سوی دیگر وجود ندارد. تشریح موقعیت مبارزه ایدئولوژیک در سر بود گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم با آنچنانکه در قرن ۱۸ م، یعنی فتح هژمونی فرهنگی تحت ادامه حیات مناسبات مسلط (یعنی مناسبات استعماری - م) رخ داد بی حاصل است.

طرح و برنامه بورژوازی که به "رئسانس جهان بینی" اشتباه داشت و

در زمان ماهیج جهان بینی دیگری غیر از جهان بینی مارکسیستی قادر به ارائه یک طرح عقلانی برای جهان تاریخ و تاریخ مناسبات بشری نیست.

(۱) نویسنده در اینجا واژه Sziientismus را کار برده است و این اشاره به اندیشه Christian Scienze که بر اساس آن تمامی زشتی های زندگی با مناجات رفع شدنی هستند. (۲) Absolutismus: آخرین مرحله رتد حکومت های فئودالی که در آن حاکم مطلق العنان تمامی فئودالهای دیگر را زیر سلطه کشیده بود. این دوره همزمان است با گسترش تجارت و کشتیرانی در اروپا و نیز آغاز دوره اقتصادی "مرکانیسم"، فتح استعماری سرزمین های سرخوستان

در دهه ۷۰-۱۹۶۰ مسیحی توسط روشنفکران مترقی نیز بعنوان استراتژی سیاسی برای تغییر سیستم مطرح میگشت، بدلیل وجود فرهنگهای طبقاتی اشتباه بود و علیرغم حضور گروه های پیشگام مدافع آن در محافل علمی و جراید توده ای (انسان نمیتواند یکبار به یکدیگر شکست خورد، بلکه بطور ساده میشود گفت) بی ثمر باقی ماند.

دقیقاً پس از اینکه اولین کوشش برای بنای یک جامعه سوسیالیستی در یک بخش از جهان به شکست انجامید، بایستی سؤال در مورد طرح یک استراتژی برای آینده سوسیالیزم عنوان گردد؛ ضرورت طرح چنین سؤالی از همان دوران بروز شکست بایستی درک میشد. متلاشی ساختن تمامی مظاهر موجودیت زندگی فرهنگی و انستیتوهای متعلق به آن در کشورهای سوسیالیستی که بایستی رحمی تمام صورت خواهد گرفت، با هدف کسب نیرو برای مکیدن آنها (انستیتوهای علمی - فرهنگی - م) به درون آپارات ایدئولوژیک جامعه بورژوازی میباشد. اینگونه اعمال هیج شکی در جهان بینی عدم سازش پذیری و مناسبات بورژوازی باقی نمیگذارند؛ نیت خیر و انتقادات برخی از افراد تغییر بزرگی را بار نخواهد آورد. تغییر تاریخ بر اساس پرنسیپ های علمی بخش مهم و غیر قابل صرف نظر کردن از جهان بینی علمی است. این بخش تغییر آگاهانه جهان را با پیروی از علم جزو شرایط اساسی خود قرار داده است.

از اهمیت مارکسیزم مکاشفه نمی شود!

پرنسیپ های علمی بمعنی: تقدم عام بر خاص بر بنیاد شناخت است، چیزیکه برای نوع بشر (و نه فقط برای برخی) خوب و ضروریست، رکن یک چنین سیاستی که بر پایه علم و درایت فلسفی اتخاذ شده باشد، بطور اجتناب ناپذیری نقطه مقابل علائق خاص طبقه حاکمه خواهد بود، وی برای حفظ موجودیت خود با برقرار دادن دلخواهانه تمامی نظرات در مقابل جهان بینی علمی سعی در از هم پاشی آگاهی اجتماعی دارد. سلور الیم (۳) استراتژی بورژوازی برای دفاع از هژمونی خودش میباشد. ارسوی دیگر نتایج اجتماعی انقلاب علمی - صنعتی تسهادر یک جهان بینی علمی دریافت شدنی هستند و میتواند با اهداف زندگی بشری عین گردند. ما احتیاج به یک طرح برای آینده داریم: طرحی که در آن نوان علمی ما، نیازهای بشری ما و شرایط طبیعی زندگی ما با هم در آن کره حورده باشند. طرحی که ما را قادر به رفتار نقشه مند بنماید.

هر چه مشکلات بشری مترکم تر گردد، به همان اندازه انسانها در تئوری مارکسیستی دوباره قطب نمای خود را جستجو خواهند کرد.

نوآوری های علمی نه فقط در تحقیقات علمی منفک و دقیق، بلکه همچنین در بنیاد دیالکتیکی تمامی پیوندها و ارتباط ضرورت بقا، زندگی بشری میباشد.

در زمان ماهیج جهان بینی دیگری غیر از جهان بینی مارکسیستی قادر به ارائه یک طرح عقلانی برای جهان، تاریخ و تاریخ مناسبات بشری طبیعت نیست.

این امر اهمیت مارکسیزم و چشم اندازهای آینده آن را نمایان میسازد. هر چه مشکلات بشری مترکم تر گردند، به همان اندازه انسانها در تئوری مارکسیستی دوباره قطب نمای خود را جستجو خواهند کرد. بقیه در صفحه ۱۲

(۳) پلور الیم نقطه مقابل مونیسیم مارکسیستی است، فلسفه پلورالیستی مونیسیم جهان (یگانگی - وحدانیت جهان - م) و ارتباط درونی پدیده ها را منکر میشود. م

روز شمار انقلاب بهمن

(قسمت اول)

مروری بر مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در مقطع قیام بهمن

تاریخ مبارزات کشورهای مختلف همواره الهام بخش و منبع تجارب و درس آموزی برای مبارزان کشورهای دیگر است، و تاریخ مبارزاتی هر کشوری این مهم را با ملموسیت بیشتری برای توده های مستقر در آن انعکاس میدهد. انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران زمین لرزه سیاسی بزرگی بود که رجوع چندین و چندبار به آن همواره نکات و مسائل آموزشی فراوانی برای کارگران، زحمتکشها، کمونیستها و انقلابیون کشورمان دارد، که میبایست هر چه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد. سالگرد انقلاب شکست خورده بهمن بهانه ایست تا با مروری بر بخشی از وقایع مهم آن به تجدید حافظه خود پرداخته و در سبای آن در ذهن خود تکرار کنیم، این یادآوری ضمن دربرگیری تمامی نکات عمومی و خصوصیات بخش جهانشمول برای جامعه ما حامل یک خودویژی دیگری نیز هست. امروز که میرود تا تاثیرهای جدیدی برای جامعه ما یافته شود (جدید بلحاظ وجود و حضور در جامعه ما)، امروز که سوسیال دموکراتهای نویسی ما قلم در جهت عکس منطبق تاریخ حاکم بر جوامع ما میفرسایند، امروز که آنان میروند تا با ذهنی گراشی خاص خود، و با انکار وجود مبارزه انقلابی، طرحی "نو" بیاندازند، یادآوری حتی بدون تفسیر مبارزات مردم ما، با همه "کهنه - گیاش" "خط بطلانی نو بر" نواندیشی "آنان است، این خط بطلان در شرایط اعتلائی که بازوباز تکرار خواهد شد، دیگر بار به چه چکش و تخمق تبدیل خواهد شد، و آن موقع خیانت

"کهنه شده" این حضرات که امروزه قباشی جدید برتن کرده در هیبت خیانتی نو خود نمائشی خواهد کرد، گوئی که اینان عهد کرده اند که هرگز از رودرروئی با کارگران و توده های ستمدیده دست بر ندارند، دیروز در مورد انقلاب بیگسری و ضد امپریالیست و دمکرات بودن حکومت سیاه حاکم بر ایران، و نوع خاصی از "مبارزه طبقاتی" چه مزخرفاتی که نگفتند، و امروز چه زخبلاتی که در نفی مبارزه و قیام و سرنگونی و چشم امید بستن به همان رژیم وحشی که نمی بافند، اما اگر تاریخ منطبق خود را در دو ساز خود را می نوازد، تکرار ریشخند تاریخ باز هم تماشائست، همانگونه که گدائی حق حیات و فعالیت سیاسی حزب توده و سازمان اکثریت از رژیم در سالهای گذشته به فاجعه منجر شد، امروزه جای انتظار استحالته این جماعت نواندیش از رژیم نیز در زباله دان است. اگر حزب توده و سازمان اکثریت دیروزی در پابندی به اعتقاداتشان تا لحظه آخر دم تیغ رژیم مانده نداشتند، امروزه تبلیغ استحالته آنها از دور توسط سوسیال دمکراتهای امروزی، بیانگر عدم جدیت و حتی بی باوری شان به اعتقادات خودشان است، و گرنه چرا نباید این تاثیر گذاری و هدایت رژیم به استحالته از نزدیک و با دستی بر آتش صورت نگیرد؟! و چرا این حضرات تنها به تماشای کارگران و مشوقان لیبرالهای مستقر در ایران تبدیل شده اند؟! بیچاره لیبرالهای ایرانی حداقل منکر سیل نبودند، آنها تنها مخالفان سیل و موافقان باران بودند، اما سوسیال دمکراتهای ما معتقدند که قیام بهمن

تنها یک سوء تفاهم کوچک بوده، چرا که دستگاہ تئوریک جدیدشان منکر هر نوع سیل و طوفان است، اما طوفان بهمن باز هم خواهد غرید؛ نشانه های آن، اعتصابات متعدد بزرگ و کوچک و خشم فروخورده مردم است، حال آدمهای اطو کشیده نشسته بر زورق کاغذی چه خوششان بیاید، چه خوششان نیاید. اما کمونیستها و انقلابیون کشورمان کارگران و توده های ستمدیده به این قیام عظیم تاریخی به دیده ای دیگری نگردند. آنان با مراجعه به این واقعه تاریخی، میگویند تا از دست آوردهای آن بهره گیرند، از تجارب آن بیاموزند، و از اشتباهات مستتر در آن پرهیز نمایند، آنان با اعتقاد به منطق نهفته در قیام بهمن و پابرجائی تمامی خواسته های که محرک و موجب این انقلاب عظیم بوده، صورتی به تدارک انقلابی دیگری نشینند.

روز شمار انقلاب بهمن که در این شماره به چاپ میرسد، مسلمانان مجموعه ای کامل نیست و تنها میتواند بیانگر آمار سبلیک از واقعه بزرگسال ۷۵ هجری که قادر به جمع آوری آن گردیده ایم، با این همه خود بیانگر وجوهاتی از قیام بزرگ کارگران و زحمتکشان کشور ما است که به درج آن همت گماشته ایم، در این مجموعه کوشیده ایم تا نه فقط به اقدامات و حرکات صف انقلاب، بلکه همچنین به موضع گیریها و اقدامات نیروهای ضد انقلابی نیز اشاراتی داشته باشیم، چرا که ردیابی این دو صف به موازات یکدیگر میتواند در درس آموزی از آن موثرتر باشد.

فروردین ۵۷

۲ فروردین: چند روز است که از آغاز اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان قصر میگذرد، خانواده های زندانیان سیاسی در برابر زندان قصر اجتماع کرده و دست به اعتراض زدند. ۹۰ تن از نویسندگان، خبرنگاران، گزارشگران و مترجمان مطبوعات که در تاریخ ۱۲۷ اسفند در نامه به آموزگار اعتراض خود را علیه سانسور اعلام کرده بودند، کمکان در پی تحقق خواسته های خویش هستند، مهمترین خواسته های آنان عبارت است از لغو کامل و فوری سانسور، آزادی کلیه نویسندگان مطبوعات کشور، آزادی کسب امتیاز برای انتشار روزنامه و مجله.

۷ فروردین: هزاران نفر از مردم قزوین، در اعتراض به کشتار تبریز دست به تظاهرات زدند، بازار و مغازه ها تعطیل میشوند، هجوم مردم به بانکها باعث تعطیلی آنها نیز میگردد، عده ای با حمله به ساختمان رستاخیز، آنرا ویران میکنند.

• تظاهرات کارگران، دانشجویان و پیشه وران آبادان با حمله پلیس متفرق گردیده و تظاهر کنندگان با تشکیل دسته های کوچک به مناطق مختلف

شهر میروند، گروهی پرده دورستون یادبود "رضاشاه" را به آتش میکشند و گروهی با حمله به دفتر حزب رستاخیز، ساختمان را به هم میریزند.

• مردم کاشان با شعار "ما شاه نمیخواهیم" در خیابانها به حرکت درآمدند، هزاران کارگر کارخانه های ریسندگی و بافندگی و مخمل و ابریشم کاشان با تعطیل کارخانه ها به صفوف تظاهر کنندگان پیوستند.

• بابل: تظاهرات مردم این شهر در حمایت از شهدای قم و تبریز صورت گرفت، مردم با حمله به دفتر رستاخیز آنرا نیمه ویران کردند، با حمله مردم به شعبه های بانک صادرات و بازار گانی که حق بستن بانکها را داشتند آنها را به تعطیلی واداشتند.

• تهران: تظاهرات وسیعی در محلات فقیرنشین صورت گرفت از جمله شعارهای مردم، "آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات" بود.

• شاهی: تظاهرات مردم شهر منجر به زخمی شدن چند ارتشی و تعدادی از تظاهر کنندگان گردید.

• خانواده های زندانیان سیاسی در برابر کاخ دادگستری اجتماع کردند.

هنرمندان مبارز، رژیم مجبور به لغو این دستور شد که شامل حال ساعتی، کمرائی، سلطاننیور و تنکابنی میشود.

• مردم دیگری بر حرفهای رژیم مبنی بر ممنوعیت چاپ، کنترل و سانسور کتاب و قعی نمیگذارند بسیاری از کتابخانهها کتابهای ممنوعه را چاپ میکنند و رژیم عاجز از کنترل آنهاست.

• اعتصاب و تظاهرات در اکثر شهرها همچنان ادامه دارد.

• کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی در اعلامیه ای که امضای ۹۸ تن از شخصیتهای مختلف و روشنفکران آزادیخواه را داشت اعلام موجودیت کرده و طی اعلامیه ای حمایت بی دریغ خود را از زندانیان سیاسی اعلام داشت.

• اعتصاب زندانیان سیاسی که از روز ۲۲ اسفند آغاز شده بود وارد نوزدهمین روز خود گردید، هیچکدام از ترندهای رژیم قادر به جلوگیری و یا خاتمه آن نیست.

۱۲ فروردین: تظاهرات زرنکمرمان با حمله پلیس مواجه شد که منجر به زخمی و دستگیری عده ای شد.

۲۰ فروردین: کارگران و کارمندان شرکت توانیر (نیروگاه طرشت) برای افزایش حقوق خود دست از کار کشیده و در محوطه تعمیرگاه جمع شدند.

اواخر فروردین ماه: دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از زندانیان در حال اغما که گماکان در اعتصاب غذا بسر میبردند در خیابانهای شاهرخ و پهلوی دست به تظاهرات زدند.

• جلسات محاکمه ۱۶ دانشجو که به جرم اخراج در نظام دادگاهی میشدند به تریبون علیهم رژیم پهلوی تبدیل شد ۴۲ وکیل آزادیخواه دفاع از ۱۶ دانشجو را بعهده گرفتند.

• زندانیان سیاسی قصر و اوین با دست یابی به خواسته های خود به اعتصاب غذای خویش پایان دادند.

اردیبهشت ۵۷

۱ اردیبهشت: نیروهای جماعتی بدست رژیم در ارتفاعات پلنگچال به دانشجویان بزرگی، ادبیات و تربیت معلم حمله کردند، روزنامه های رژیم نوشتند که ۶۵ دانشجو که نظم کوه را بهم زدند دستگیر شدند.

۲ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراضی به حمله وحشیانه عوامل رژیم به دانشجویان در کوه، ۲۰ روز کلاسها را تعطیل کردند و دست به تظاهرات زدند.

• فدراسیون جهانی سندیکاها، طی اعلامیه ای موج تازه سرکوب در ایران را محکوم کرده، فدراسیون همبستگی خود را نسبت به کارگران و مردم ایران اعلام داشت.

• دبیرستان دخترانه مرجان واقع در خیابان کاخ که نمایشگاه کتابی بسا اطلاع مسئولین دایر کرده بودند پس از دو روز، نظامیان به کتابخانه حمله کرده و نمایشگاه را بهم ریخته و تعطیل کردند.

۶ اردیبهشت: در انشجویان دانشگاه تهران همراه با دوشهبند دانشجوی تظاهرات تهران که اصفهانی بودند عازم اصفهان شدند. در این روز همه دانشجویان دانشگاه اصفهان به همراه دانشجویان تهران در خیابانهای اصفهان دست به تظاهرات زدند که با حمله گارد تعدادی زخمی و تعدادی دستگیر شدند.

• در دهه اول اردیبهشت ماه، رژیم ۴ تن از نویسندگان کانسون نویسندگان را که در ادارات مختلف مشغول به کار بودند اخراج کرد.

۱۰ اردیبهشت: ۲۰۲ تن از استادان دانشگاه صنعتی طی قطعنامه ای اقدام دانشگاه صنعتی تهران در دانشگاه صنعتی اصفهان و تعطیلی آن در تهران را محکوم کرده و تهدید کردند که در صورت عدم لغو این دستور از ۱۷ اردیبهشت اعتصاب خواهند کرد، دانشجویان از این قطعنامه حمایت کرده و اعلام کردند که کلاسها را تحریم خواهند نمود.

۸ فروردین: تظاهرات در اکثر شهرهای ایران ادامه دارد. در تهران مردم با حمله به چند شبکه بانک صادرات، ایرانشهر و یازگانی واقعه در خیابانهای وثوق و شهناز آنها را به تعطیلی کشاندند. در الیگودرز پلیس و ژاندارمری به مردم حمله کردند که تظاهرکنندگان با پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف آنها را عقب رانده و به تعدادی از مراکز دولتی یورش بردند.

• دادگاه نظامی در مقابل بامبارزات دانشجویی و دانش آموزی، یک دانش آموز ۱۷ ساله را به ۴ سال زندان محکوم کرد.

۹ فروردین: چند روز است که در مشهد مقررات نظامی برقرار شده، مردم با شروع تظاهرات از حریم وزارت به خیابانها کشیده شدند. تظاهرکنندگانی که مشغول پخش اعلامیه بودند مورد شلیک نیروهای نظامی قرار گرفتند.

• در تظاهرات مردمی در دودری آران، پلیس و ارتش ۱۰ نفر شهید و تعدادی زخمی شدند.

• جهرم: در پی تظاهرات مردم عده ای کشته و زخمی شدند شهر جهرم به حالت تعطیل درآمده.

• تظاهرات مردمی در آبد چند روز است که ادامه دارد.

• زاهدان: تظاهرات عمومی در این شهر آغاز گردیده مردم در حمله به دفتر ستا خیز آنها آتش کشیدند.

• لرستان فارس: تظاهرکنندگان به ادارات حمله کرده بکلیه ماشینهای شهرداری را واژگون کرده آتش زدند.

۱۰ فروردین: قزوین و اردبیل در چهارمین روز اعتصاب خود شد پلیس به سوی جوانانی که به پخش اعلامیه مشغول بودند آتش گشود که تعدادی کشته و تعدادی زخمی گردیدند.

• بمناسبت چهارمین روز کشتار مردم تبریز در آبدان اعتصاب عمومی برقرار است.

• بابل: اعتصاب سراسر شهر کارگاهها و ادارات دولتی را در بر گرفته است، صد هانقباد را با حمله به دفتر حزب رستاخیز و طاق نصرت دولتی آنها را در هم کوبیدند.

• کارگران قالبیاف و یازاریان کاشان تظاهرات بزرگی را در سطح شهر به راه انداختند.

• تهران: بسیاری از کارگران، معلمان، کارمندان بست، منازاه داران بمناسبت چهارمین روز شهدای تبریز دست به اعتصاب زدند پلیس به سوی تظاهرکنندگان در چند خیابان آتش گشود و چندین نفر را به شهادت رساند.

• تظاهرات مردم اصفهان که از روز هشتم بطور موضعی آغاز شده بود در این روز به حالت اعتصاب کامل درآمد. مردم با مقاومت در مقابل پلیس تعدادی از گامیونها و اتومبیلهای آنان را به آتش کشیده و بانکها را محصور به تعطیلی نمودند.

• تظاهرات در اکثر شهرهای ایران بویژه مشهد، شاهی، آبد، قم، خرمشهر، زاهدان، اهواز، دزفول، کرمانشاه، شیراز، رضائیه، زرنکمران، میانه، یزد، همدان، سیرجان، ادامه دارد.

۱۱ فروردین: از نخستین روزهای فروردین زندانیان سیاسی اوین به اعتصابیون زندان قصر پیوستند. در تمام این روزها ۱۱ فروردین خانواده های زندانیان سیاسی، خواست و اعتصاب زندانیان را در خیابانها به گوش مردم رسانده و با اجتماع در مقابل مراکز دولتی دست به افشاکاری زدند.

• تشکلهای سازمانهای فرانسوی همبستگی خود را با مردم ایران اعلام نموده و از حقوق بشر خواستند تا نهایتی را به ایران گسیل دارد. این تشکلهای عبارت بودند از: س-ژ-ت (بزرگترین اتحادیه کاری فرانسه)، انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با مردم ایران، سازمان فرانسوی حقوقدانان دمکرات.

• بر اثر مبارزه برای لغو دستور ممنوع الخروج بودن نویسندگان و

تبریز، آبادان، شیراز، یزد، مشهد تعطیل بود.

۱۶ خرداد: اعتصاب کارگران و کارکنان برق تهران همچنان ادامه دارد. خواست آنان بپرکناری مدیرعامل شرکت برق، آزادی فوری دستگیرشدگان، افزایش حقوق، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و ایجاد مسکن می باشد.

۱۹ خرداد: روزکنکور سراسری، دبیلیمه های شرکت کننده در امتحان، هنگام خروج اقدام به بخش اعلامیه و شعارهای ضد رژیم نمودند.

۲۳ خرداد: کارکنان شرکت تعاونی مسکن و راه و ترابری، در مقابل به وضع نامعلوم خانه سازی، در پیاده روی ساختمان این وزارت دست به اعتصاب نستنه زدند.

۲۵ خرداد: باتحریرک رئیس زندان شهربانی اصفهان عده ای اوپاش به زندانیان سیاسی در زندان حمله کرده و تعداد زیادی از آنان را بشدت زخمی میکنند.

۲۷ خرداد: بیش از ۲۵۰۰ تن از کارگران و کارکنان سازمان آب در حالیکه خواسته های خود را بر روی پلاکار دنوشته بودند دست به اعتصاب زدند که این اعتصاب با پیروزی به پایان رسید.

۲۸ خرداد: مدهانفرازان کارکنان موسسات مختلف وابسته به "آستان قدس رضوی" در اعتراض به دستمز دناچیز خود دست به اعتصاب زدند.

۳۱ خرداد: تعداد زیادی از مادران زندانیان سیاسی در خیابان شهناز اصفهان دست به راهپیمائی زدند. در این راهپیمائی تعدادی از مادران توسط پلیس دستگیر شدند.

• کمیته اجرائی جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در نامه ای به دادستان اصفهان، خواستار مجازات عاملین حمله به زندانیان سیاسی شدند.

تبریز ماه ۵۷

۲ تیر: در پی اعتراضات متعدد در این روز زندانیان سیاسی سنندج نسبت به نداستن هیچگونه وسایل و امکانات بهداشتی و تامین جان وارد اعتصاب میشوند. خانواده های زندانیان سیاسی به دادگستری رفتند و در آنجا محضن میشوند. در پی حمله مامورین چماقداران به خانواده ها، مردم سنندج بطوریکه چاره دست به تظاهرات میزنند که در این رابطه تعدادی دستگیر و ۱ نفر به دادگاههای نظامی سیرده میشوند.

۶ تیر: اعتصاب کارگران و کارکنان برق که از ۹ خرداد آغاز شده بود، در روز ۶ تیر ماه ضمن تاکید بر کلیه خواسته های اسبق خویش و در مخالفت با پذیرش ۱۵٪ اضافه حقوق از جانب دولت مجدداً آغاز گردید که مورد حمله کار دشهر بانی قرار گرفت.

۹ تیر: بر طبق اطلاعیه های از پیش بخش شده در این روز گروه های مختلف مردم به سمت میدان شهناز به راه افتادند که در خیابانهای ورودی این میدان با تانکها و زره پوشها و روبرو گردیدند و طی درگیری تعدادی دستگیر و زخمی گردیدند. دانشجویان که قصد حرکت جمعی به سمت محل میتینگ را داشتند مورد حمله گارد قرار گرفتند.

• انتشار بولتن خبرهای اعتصاب در تهران و مبارزات دانشجویی توسط دانشجویان دانشگاه صنعتی.

۱۱ تیر: جواد مسعودی دانشجوی سال چهارم دانشگاه صنعتی در اعتراض به رفتار مسئولان دانشگاه در مقابل دانشگاه خود را به آتش میکشد.

۱۵ تیر: جمعیت حقوقدانان ایران با انتشار اولین بولتن خسود بر شمردن اهداقت در نامه اعلام موجودیت نمود.

• ارتشبد نصیری از ریاست سازمان امنیت برکنار و قائم مقامش سبهد مقدمه بازهای مسالمت جویانه در اس ساواک قرار میگیرد.

• بخشنامه محرمانه ارتش در مورد دچگونگی مقابله با تظاهرات مردم

۱۱ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران به مسابیت اول ماه مه در خیابان شیر و خورشید دست به تظاهرات زدند که مردم نیز به آنها ملحق شدند.

۱۳ اردیبهشت: مدهاتن از مردم اهواز به یادشده ای قم دست به تظاهرات زدند که با حمله وحشیانه پلیس روبرو شدند. روز بعد دانشگاه جندی شاهپور بازار و نماز ه های واقع در خیابانهای اهواز در اعتراض به اقدام پلیس تعطیل کردند.

۱۴ اردیبهشت: جمعیت حقوقدانان ایران با انتشار اطلاعیه ای خواستار حمایت مردم از این جمعیت شدند زیرا از زمان اعلام موجودیت این جمعیت امضا کنندگان عضو آن از کار اخراج شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند.

• زندانیان سیاسی تبریز که در اعتراض به شرایط دشوار و غیر انسانی حاکم بر زندانها که از سوم اردیبهشت ماه اعتصاب کرده بودند، طی نامه های خواسته های خویش را در ۹ بند اعلام داشتند.

۱۸ اردیبهشت: نظامیان با حمله به دانشگاه تبریز تعداد زیادی را زخمی و دستگیر کردند در این حمله ۴ دانشجویه شهادت رسیدند هیئت علمی دانشگاه با صدور قطعنامه ای خواستار آزادی دستگیرشدگان، محاکمه علنی ماموران حمله کننده شدند.

۲۵ اردیبهشت: دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به اخراجها، در زمین چمن دانشگاه دست به اعتراض زدند، با گسترش حرکات، تظاهرات به خیابانها کشیده شد. در خیابان سی متری پلیس و گاردیه تظاهر کنندگان حمله کرده و عده ای را زخمی و دستگیر نمود.

۲۹ اردیبهشت: چماقداران رژیم بار دیگر گروهی از جوانان و دانشجویان مدرسه عالی بیمه را در تظاهرات در که مورد حمله قرار دادند.

خرداد ۵۷

۱ خرداد: ماموران شهرداری در این روز اقدام به تخریب خانه های خارج از محدوده در شمیران نور را داشتند که با چوب و سنگ مردم روبرو شدند و متواری میگردند، اما روز بعد به اتفاق مامورین ژاندارمری به منطقه آمده خانه های مردم را خراب کرده و چند نفر را دستگیر میکنند.

• زندانیان سیاسی زندان قزل حصار پس از هفته ها مقاومت اعتصاب خود را با پیروزی کامل به پایان میرسانند.

• ۲۰۰ تن از کارمندان شرکت توانیر اعلام میکنند که برای اعتراض به کمبود حقوق دست از کار خواهند کشید.

۳ خرداد: استادان و دانشجویان دانشکده علوم و حقوق سیاسی با صدور قطعنامه ای ضمن محکوم کردن حمله به دانشگاه تبریز و دانشجویان در کوه، خواسته های خود را در قطعنامه بر شمرند.

۶ خرداد: دانشجویان دانشکده اقتصاد، طی قطعنامه ای ضمن محکوم کردن کشتار دانشجویان دانشگاه تبریز اخلال در ادامه فعالیت دانشگاه صنعتی، خواسته های خود را اعلام داشتند، از جمله این خواسته ها تشکیل مجامع دانشجویی بود.

۸ خرداد: ماموران شهرداری به خانه های زحمتکشان واقع در خیابان فرح نویه سپاه خارج از محدوده حمله کردند که علی رغم مقاومت مردم، خانه ها را بکلی ویران ساختند.

۹ خرداد: بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارکنان برق تهران در اعتراض به حقوق ناچیز خود دست از کار کشیدند آنها خواستار ۴۰ درصد اضافه حقوق شدند.

۱۱ خرداد: گارد با حمله به دانشجویان کوی دانشگاه تهران که مشغول مذاکره با رئیس کوی بودند چند تن از دانشجویان را شهید و تعداد زیادی را زخمی نمود.

۱۵ خرداد: در این روز بازار تهران، قم، کاشان، اصفهان، نجف آباد،

• بمناسبت سالروز مشروطیت مردم تبریز با برگزاری تظاهرات گسترده به چند مجسمه شاه در میا دین حمله کردند در این شهر عملاً حکومت نظامی برقرار شد.

۱۶ مرداد: اعضای تعاونی مسکن وزارت راه و ترابری، در رابطه با بالا کشیدن ۱۸ میلیون پول مسکن که مسئولین بالا کشیده بودند در مقابل وزارتخانه اجتماع کردند.

• تظاهرات گسترده مردم شهسوار.

۱۹ مرداد: بدلیل وعده‌های مسئولین و عدم تعهداتشان در قبال

اعتصاب ماشین‌سازی تبریز، روز ۱۹ مرداد ماه کارگران این کارخانه که با مامورین نظامی مستقر در راه‌های ورودی کارخانه مواجه شده بودند در میدان کارگر تبریز اجتماع کرده و مردم نیز به آنها می‌پیوندند، بدلیل بی‌نتیجه بودن اقدامات پلیس در متفرق کردن کارگران، استاندار آذربایجان مجبور شد که با کارگران مذاکره کرده و با تمام خواسته‌های کارگران موافقت نماید.

• تظاهرات وسیع مردم شیراز به خون کشیده می‌شود. جنگ تن به تن بین مردم ونیر و های نظامی ساعتها ادامه یافت. تنها در فاصله بین مسجد نوشاه چراغ تعدادی کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند.

• تظاهرات وسیع در اصفهان تا پاسی از شب ادامه داشت و علیه رجم اعلام حکومت نظامی مردم به تظاهرات موضعی خود ادامه میدادند.

۲۱ مرداد: ۱۸۰۰ کارگر کارخانه چیت سازی به شهر از ایستگاه روز وارد اعتصاب شدند. اعتصاب آنان ۱۲ روز ادامه یافت و با تعهد مسئولین در انجام خواسته‌های کارگران اعتصاب خاتمه یافت.

۲۲ مرداد: در تظاهرات مردم خرم‌آباد ۴ تن کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. تظاهرات شهسوار ۲ نفر شهید داد. در تظاهرات سبهبان تعدادی مجروح گردیدند. در تظاهرات داراب یک دانش‌آموز شهید شد. تظاهرات در تهران همچنان ادامه دارد.

۲۸ مرداد: فاجعه‌تکان دهنده سینمارکس آبادان و شهید شدن بیش از ۸۰۰ نفر در این واقعه دلخراش.

شهریور ۵۷

۱ شهریور: آکارگر کارخانه مینور در رابطه با افزایش حقوق دست به اعتصاب یکبار چهز دند.

۲ شهریور: مردم آبادان و خانواده‌های شهدای سینمارکس آبادان در اعتراض به واقعه سینمارکس دست به تظاهرات زدند. پلیس به تظاهرات حمله کرد که تعدادی دستگیر و زخمی شدند.

• مردم با چاپ تراکتهای افشاگری و گذاشتن آنها در لیوانهای بستنی آنان را به داخل بادگان هنگ خرم‌آباد فرستادند. خیر بخش تراکتهای در شهر میبجید.

۶ شهریور: دولت آموزگار استعفا میدهد و دولت شریف امامی خود را دولت آشتی میخواند.

۷ شهریور: با سرکار آمدن دولت شریف امامی کازینوها و قمارخانه‌ها تعطیل میشوند و در پی اعلام آزادی احزاب، بیش از ۱۴ حزب و جمعیت اعلام موجودیت میکنند.

۱۲ شهریور: در پی تهدیدهای کارگران پالایشگاه تهران که از دوماه پیش صورت گرفته بود و پایان مهلت ۲۰ روز بعد، کارگران به همراه خانواده‌ها - بشان در مقابل پالایشگاه چادر میزنند که در روز ۱۳ شهریور مور دهج سوم سربازان قرار میگیرند، آنها اعلام میکنند که در صورت برچیده شدن چادرها دست به اعتصاب خواهند زد.

۱۴ شهریور: در اکثر شهرها تظاهرات عظیمی صورت میگیرد تظاهرات بدون درگیری به پایان میرسند. در تهران برای اولین بار شعار "سرباز تو بیگناهی، اسیر دست شاهی، ارتش تو مال مائی" سردادند.

بقیه در صفحه ۲۷

علنی میشود.

۱۷ تیر: دانشجویان، معلمان، دانش‌آموزان و بازاریان سنندج، سقز و مریوان طی قطعنامه‌ای اعمال وحشیانه ماموران را در حمله به خانوادۀ زندانیان سیاسی محکوم کرده و خواستهای خویش را در ۶ ماده انتشمار می‌دهند.

۲۰ تیر: ۷۳ تن از زندانیان سیاسی زن در زندان قصر دست به اعتصاب غذاز دند.

۸۹ تن از قضات ایران علیه جنایات رژیم اعلام جرم کرده و خواستار رسیدگی فوری به مساله هجوم وحشیانه ماموران امنیتی، کار دانشگاه و رنج‌های ارتش به دانشجویان دانشگاه تهران گردیدند. حمله موزیر باعث شهید شدن تعدادی و زخمی گردیدن عده بیشتری از دانشجویان گردیده بود.

۲۴ تیر: ساعدی در کنفرانس مطبوعاتی نیویورک بیانیه‌ای در رابطه با اوضاع ایران میدهد.

۲۶ تیر: بیش از صد نفر از کارکنان بیمارستان هزارتخت‌خوابی به عنوان اعتراض به سطح نازل حقوق دست به اعتصاب زدند.

۲۹ تیر: تظاهرات در بسیاری از شهرهای ایران ادامه دارد. در شیراز ۲۰ نفر شهید و تعداد زیادی زخمی شدند. در جهرم ۵ نفر شهید گردیدند. در مشهد ۴۰ نفر شهید و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. در تهران بیش از ۵۰ نفر در تظاهرات ۲۹ تیر دستگیر شدند و در همان روز در قسنجان کار دبه مردم حمله کرده که تعدادی زخمی میشوند.

۳۱ تیر: مشهدبار دیگر شاهد تظاهرات گسترده مردم درگیری آنان با پلیس بود.

• زندانیان سیاسی سنندج کماکان در اعتصاب بسر میبرند.

• تا این روز و علیه رجم تهدیدهای رژیم، تا بلو سه حزب در تهران بالا رفته است. کوشندگان پان ایرانیست، حزب زحمتکشان ایران - حزب پیشگامان.

مرداد ۵۷

۱ مرداد: در تظاهرات مردم مشهد که با حمله گارد و بر و گردید بیش از ۱۵۰ نفر شهید و تعداد زیادی مجروح شدند. روزهای بعد در تهران، شیراز، همدان، رفسنجان، جهرم، قم، اصفهان، سبهبان اعتراضات وسیعی در رابطه با کشتار مشهد صورت میگیرد. در همدان چند زره پوش توسط مردم سا بوم میشود، در کرمان و رفسنجان مراکز متعدد دولتی مورد دیورش مردم واقع میشود و تعدادی از اوباشان رژیم توسط مردم به هلاکت میرسند. رژیم کشته شدگان چند روز اخیر را ۴۰ نفر اعلام میکند.

۴ مرداد: در اعتراض به کشتار مردم مشهد، شیراز، جهرم، رفسنجان تظاهرات عظیمی در قم برگزار میشود.

۵ مرداد: تعداد زیادی از مردم که در مسجد امیر به بیرون آمده و شعار مرگ بر ساه مبدادند با پلیس درگیر میشوند.

۱۰ مرداد: بدنیاال دستگیری یک روحانی بنام طاهری در اصفهان مردم دست به تظاهرات میرسند و در روز ۱۱ مرداد دست به تحصن میزنند.

۱۲ مرداد: بمناسبت هفتم شهدای مشهد در ریز تظاهرات وسیعی صورت گرفت.

۱۳ مرداد: آکارگر ماشین سازی تبریز با اعتصاب یکبار چه خود موفق شدند تا به بخشی از خواسته‌های خود دست یابند. اعتصاب سه روزه کارگران با حمایت و همگامی دیگر کارکنان و مسئولان همراه بوده که سه روز بطول انجامید.

• در این روز، شیراز، بو شهر، ارسنجان، کرمانشاه، قزوین، شاهسلی، همدان، تهران، شاهد تظاهرات وسیعی بوده.

۱۴ مرداد: بمناسبت سالروز مشروطیت تم شاهد تظاهرات عظیم و درگیری مردم با پلیس بود.

ستون آزاد تریبونی ست برای انعکاس نظرات اعضا، هواداران و دوستان اتحاد کارگران

ستون آزاد

مطلبی که تحت عنوان "بحران در چپ ایران" در ستون آزاد این شماره چاپ گردیده، مطلبی است که توسط یکی از رفقای خجسته از تشکیلات اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نگاشته و برای درج در نشریه بر ایمان ارسال شده است. نوشته مزبور اظهار نظریست در مورد ریشه های بحران چپ در ایران. گذشته از نظر ما در مورد درستی و

نادرستی این تحلیل، ما از هرگونه تلاش برای ریشه یابی بحران چپ و راه برون رفت از آن استقبال کرده و چنانکه گفتیم، صفحات نشریه ما، نا آنجا که امکان دارد، از نوشته های دیگر رفقا و دوستان در مورد مسائل سیاسی، ایدئولوژیک، تاکتیکی و تشکیلاتی نیز استفاده کرده و به انعکاس آنها با مبادرت می نماید.

بحران در چپ ایران

در راستای علل یابی بحران، اگر چه امین واقعیت درستی را عنوان می کند اما مسئله را به همین جا خاتمه میدهد، در حالی که سخن اینجاست و درست همین جا علامت سؤال بزرگی در مقابل استدلال امین قسار دارد، مبنی بر اینکه، چرا با ذهنیات به جنگ و واقعیات می شتافتید، و ریشه این ذهنی گراشی در کجاست و مختص چه کسانی و چه اقشار اجتماع می باشد؟ در اینجاست که دیگر منافع حقیقروشن فکر خرده بورژوا اجازه نمی دهد قدمی به پیش بردارد. واقعیت امر این است که ما با ابزار مسادی به جنگ واقعیات نرفته ایم و در میدان گسترده نبرد طبقاتی، بی برنامه و سردرگم به دور خود چرخیده، و در بهترین حالت دنبال حوادث بوده ایم، تا جائیکه این گونه دنبال روی از حوادث منجر شده که سر هر تندپیچ، در روند مبارزه طبقاتی و در این نبردی رحمانه بین طبقات متخاصم، روال طبیعی حرکت مختل گردد و حیات تشکیلات را بحران فراگیرد. و نیز از آنجایی که همین ذهنی گراشی پایه و اساس نگرش و تحلیل های کل حیات سازمان را تشکیل میداده، نتوانسته یا سخی منطقی به مسائل مطرحه در سازمان داده، و با متدی مارکسیستی و دیالکتیکی به تجزیه و تحلیل بحران پرداخته و راه برون رفت از آن را پدیدانماید. اگر ما نیز مانند امین در ریشه یابی بحران به همین اکتفا کنیم، راهی برای پایان دادن به این تشمت و پراکندگی و ترسیم چشم انداز روشن برای آتی جنبش نتوانسته ایم ترسیم نمائیم، چرا که باز هم معلول را به جای علت انگاشته و از این غافل مانده ایم، که ذهنی گراشی خود معلول تراوشات مغز خرده بورژوازی روشن فکری است، که همیشه در عالم او هام و ذهنیاتش در سیروسیاحت است. و چون چنین است، نتوان از درک واقعیات و تحلیلی درست از شرایط مشخص می باشد.

اما اساس و بنیان بحران چپ ایران ریشه در ساختار طبقاتی چپ ایران دارد. طبیعتاً عوامل دیگری در این میان هستند که، تاثیرات مشخص آنها را در بحران چپ ایران میتوان دید. مثلاً نمیتوان بحران چپ ایران را بدون هیچگونه ارتباط و تاثیر پذیری از بحران بین المللی چپ دانست و تاثیرات بحران در احزاب کمونیست کشورهای بلوک شرق و شکست جنبشهای کارگری در دهه اخیر را، بر چپ ایران نادیده انگاشت. ولی این بدان معنایست که ما علت بحران چپ ایران را در سطح ملی بی اهمیت جلوه دهیم و از پرداختن به آن سرباز کنیم، اگر چه فروپاشی و بحران کنونی احزاب کمونیست کشورهای بلوک شرق، نیکاراکوا، آلبانی و تنش های کنونی در این کشورها، یکی از مهمترین مسائلی است که امروز پاسخگوئی

در شرایط کنونی چپ ایران از بحرانی مزمن رنج می برد. تشمت و پراکندگی در میان نیروهای چپ ایران از ابعاد وحشتناکی برخوردار است. این بحران سراسریات سازمانهای سیاسی را در نور دیده، و در روند پیش رونده خود، منجر به تکثر و انشعابات و نیز از محلال برخی از ایمن سازمانها گردیده است.

تاکنون بسیاری سعی در ریشه یابی و تحلیل عوامل این بحران نموده اند، و در مقوله بحران چپ ایران مقالات بسیاری نوشته شده، اما از آنجائیکه هر یک نقطه عزم خود را در دفاع از منافع فرقه ای قرار داده اند، موفق به دادن پاسخی صریح و روشن به عوامل بحران چپ و سازمانشان نگردیده، و در نتیجه چشم انداز روشنی برای غلبه بر تشمت و پراکندگی چپ ترسیم نموده اند. بطور مثال: م. علوی در تحلیل بحران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، علت بحران را در اتخاذ تاکتیکهای غلط و ناهمگون با وضعیت سیاسی جامعه و سطح مبارزه طبقه کارگر دانسته است. در حالیکه بحران سازمان چریکها را نمیتوان جدا از بحران کل جنبش چپ ایران مورد ارزیابی قرار داد. اگر چه زمانی نیروی عمده چپ ایران همان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود. بالطبع این گونه تحلیل از بحران نمیتواند راه به جایی بیرودر نهایت به عنوان یک نظریه سترون باقی خواهد ماند، و در روند مبارزه طبقاتی و در برخورد با واقعیات از هیچگونه توان و پیوندگی و راه گشایی برای آینده برخوردار نخواهد بود. دلیل بی پایه بودن نوشته علوی مبنی بر اینکه، علت بحران سازمان چریکها تاکتیکهای اشتباه بوده، بسیار آسان است. زیرا اتخاذ تاکتیک غلط محصول عدم شناخت وضعیت سیاسی جامعه می باشد، و زمانی که سازمان نتواند از ریشه یابی درستی از زاویه نگرش بیرونیان نسبت به وضعیت سیاسی جامعه بدست دهد، معنای جز این ندارد که ذهنیات خود را به جای واقعیات اجتماعی قرار داده، و بر اساس ذهنیات خود حرکت کرده است، که حاصلی جز در غلطیدن به ولونتراریسم و اراده گراشی ندارد. پس می بینیم که اتخاذ تاکتیکهای غلط نه عامل بحران، بلکه خود معلول ذهنی بودن، ولونتراریسم و اراده گراشی است.

امین نیز در مقاله ای تحت عنوان "در راه وحدت" تلاش در بدست دادن علت بحران سازمان چریکها نموده، و ذهنی گراشی را عامل بحران می داند، و با کمک گرفتن از کارل مارکس که می گوید "نیروی مادی را باید با نیروی مادی واژگون کرد" می نویسد: "اما اشکال اساسی واداشمی ما همیشه این بوده است که با ذهنیات به جنگ واقعیات شتافتیم". در واقع این جمله امین پاسخ درخور و شایسته ای است به استدلال م. علوی،

بحرانهای اقتصادی بحرانهای سیاسی شکل می‌گیرند و از طرف دیگر از دل سرمایه‌داری طبقه جدیدی پایه عرصه وجود می‌گذارد و چنین است که سرمایه‌داری با خود گورکن خویش یعنی طبقه کارگر را به عرصه وجود می‌آورد که این طبقه کارگر در شرایط بحران سرمایه، با مبارزات سازمان‌یافته خود موجبات مرگ نظام سرمایه‌داری را فراهم می‌کند و عملاً سیستم سرمایه‌رانی، و پرویرانه‌های آن سوسیالیسم را بنامی نهاد می‌بایست تفصیل به روشنی درمی‌یابیم که جوهره اصلی نفی و تغییر و تحول در هر پدیده‌ای در خود آن پدیده نهفته است، و حال که چنین است پس می‌بایست ریشه‌های بحران چپ ایران را در خود چپ ایران جستجو نمود.

بحران چپ ایران ریشه‌هایش نه در تضاد بین شکل عقب افتاده سازمانی با محتوای پیش رفته است، و نه در بحران پیوپولیسم و نه در جدائی

از توده‌ها. خلاصه کردن علت بحران چپ در پیوپولیسم و گرفتن شکل سازمانی از مرحله انقلاب دمکراتیک، هیچ‌یک پاسخی اساسی به علت بحران نمی‌تواند باشد و تاکنون نیز روند وسیع تحولات و به بن بست رسیدن چپ، بخوبی اثبات نموده که این نوع استدالات پاسخوی ریشه‌های بحران نبوده و راه به جایی نیز نبرده است. آن تفکری که بحران چپ را، بحران پیوپولیسم از زیبایی نمایند و علت بحران را جدائی از توده‌ها و گرفتن شکل سازمانی از مرحله دمکراتیک انقلاب میدانند، معلول رابه‌جای‌علت انگاشته، نمودار ایده‌ها و ذات غافل مانده، در حالیکه از زیبایی بحران چپ رابه‌طور کلی باید در رابطه ذات و نمود بررسی کرد، چراکه امرور بحران در حیات چپ به مثابه یک ارگانیک زنده و اکتیو عمل می‌نماید. برای بررسی این ارگانیک نمیتوان نقطه عزیمت خود را بر رابطه جره و کل نهاد، بلکه علت بحران را باید در مقوله ذات و نمود مورد ارزیابی قرار داد. شکل عقب افتاده سازمانی، پیوپولیسم حاکم بر نیروهای چپ، جدائی افتادن از توده‌ها، همه نموداری از ذات می‌باشند. ذات بحران در چپ ایران و بالطبع در تمامی اجزای کمونیست دگر کشورها نیز، ریشه در ساخت طبقاتی این نیروها دارد. ما اگر فقط نگاهی به بحران کنونی در جامعه شوروی بعد از هفتاد و دو سال که از انقلاب کبیر اکتبر می‌گذرد، سنجیم، می‌بینیم که ذات بحران کنونی شوروی و ظهور گورباچوویسم، ریشه در حاکمیت مافستی تکنوکراتهای روشنفکری دارد که از سالهای ۱۹۲۰ به بعد در قدرت حاکم را در حزب کمونیست شوروی قبضه نمودند و طعمه کارگزاران قدرت و دخالت در حیات سیاسی جامعه شوروی کنار گذاشتند. و حاکمیت حزب را بر جامعه اعمال نمودند. همین حاکمیت تکنوکراتهای روشنفکر که با عدم شناخت واقعی از شرایط جامعه شوروی، جامعه‌ای که در آن نظامهای مختلف اجتماعی از سرواز گرفته تا سرمایه‌داری وجود داشت و ناتوانی آنها در تطبیق سوسیالیسم علمی با شرایط جامعه شوروی، از آنجائی که این تکنوکراتها از ذهنیت و منافع روشنفکری خود، حرکت می‌کردند، عملاً نتوانستند در جهت استقرار سوسیالیسم و ساختن سوسیالیسم در جامعه شوروی موفق گردند و بحرانهای کنونی و شکست سوسیالیسم در آن کشور را میتوان معلول حاکمیت حزبی بر جامعه دانست، حزبی که در آن قدرت فائده بان تکنوکراتهای روشنفکر بود.

در چپ ایران نیز ما سالیان سال است که در مقطع مختلف شاهد عملکردهای خیانتبار حزب توده می‌باشیم و تاکنون نیز همه سازمانهای سیاسی بر این امر تاکید نموده و مقالات زیادی را به رشته تحریر در آورده‌اند. ولی برای یافتن علت عملکردهای حزب توده کافی است نگاهی به ساخت طبقاتی گروه ۵۳ نفر که نطفه اصلی تشکیل دهنده حزب توده می‌باشد، بیندازیم، آنگاه درمی‌یابیم که علت اساسی حیات خیانتبار حزب توده از ساخت روشنفکری آن سرچشمه می‌گیرد، روشنفکرانی که همیشه و در همه حال در پیراتیک واقعی اجتماعی، بر مبنای منافع روشنفکری و ذهنیات

به آن باید در دستور کار کمونیست‌ها قرار گیرد، لیکن از طرفی بحران کنونی در جنبش چپ هر کشوری، در سطح ملی از خصایص و ویژگیهای برخوردار است و می‌بایست علت بحران چپ در هر کشوری را در خود چپ آن کشور، با در نظر گرفتن تاثیرات بحران بین‌المللی چپ، توضیح داد و بیافست. و بر این اساس می‌بایست زمینه‌های تاریخی-اجتماعی چپ ایران و اینکه این بحران بر چه بستری شکل گرفته را در خود جنبش چپ ایران جستجو کرد، چراکه آنچه مسلم است جوهره تغییر و تحول در هر پدیده‌ای در خود آن پدیده نهفته است و قابلیت تغییر و تحول هر پدیده‌ای در همان پدیده وجود دارد.

این درست است که از نقطه نظر فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، برای تغییر در هر پدیده‌ای دو شرط بیرونی و درونی شرایط لازم و کافی، تغییر و تحول در آن پدیده می‌باشند، اما از طرفی شرایط خارجی برای تغییر کمی و کیفی در هر پدیده‌ای شرط لازم می‌باشند، اما شرط کافی نیستند. برای مثال:

اگر چنانچه مقداری اسید سولفوریک را بر روی براده آهن اضافه نماییم، در یک شرایط آزمایشگاهی، تجزیه شیمیائی صورت خواهد گرفت و در نتیجه سولفات آهن و گاز هیدروژن در لوله آزمایشگاهی بدست خواهد آمد. حال اگر همان مقدار اسید سولفوریک را در همان شرایط آزمایشگاهی با جسم دیگری ترکیب کنیم نتیجه حاصله سولفات آهن و گاز هیدروژن نخواهد بود، زیرا که جوهره این قسم تجزیه شیمیائی به سولفات آهن، در عنصر آهن نهفته است. یا مثلاً اگر آب را در حرارت ۱۰۰ درجه که درجه جوش آب است، قرار دهیم، در این حالت یک حرکت ملکولی در عناصر تشکیل دهنده آب صورت خواهد گرفت و به بخار آب تبدیل میگردد، که اگر چه عناصر تشکیل دهنده بخار آب همان عناصر تشکیل دهنده آب می‌باشند ولی از لحاظ کمیت و کیفیت و خواص با آب متفاوت است، حال اگر عنصر دیگری را در شرایط ۱۰۰ درجه حرارت قرار دهیم حاصل بدست آمده بخار آب نخواهد بود، زیرا جوهره این تغییر در آن عنصر نهفته نیست و بلکه جوهره این نوع تغییر و تبدیل شدن به بخار آب، در درون آب وجود دارد.

بیا اینک نظام سرمایه‌داری را در نظر بگیریم که بر اساس تحلیل مارکس از سیستم سرمایه‌داری، عوامل نفی و تغییر کیفی در این نظام، در خود سیستم سرمایه‌داری نهفته است، چراکه قانون کاهش نرخ سود بعنوان یک اصل، ذاتاً در بطن سیستم سرمایه‌داری عمل می‌نماید و دلیل اصلی بحرانهای سرمایه‌داری و به هم خوردن روال طبیعی حرکت سرمایه می‌باشد. بدین صورت که در گردش سرمایه همیشه نسبت سرمایه ارگانیک به سرمایه متغیر افزایش می‌یابد و در نتیجه نرخ سود پائین می‌آید، اما از آنجائی که سرمایه در روند گردش خود، بار شدت تکنیک و شدت بخشیدن هر چه بیشتر بکار، و از طرفی هجوم به دستمزد کارگران، موجبات افزایش مقطعی نرخ سود را فراهم می‌آورد و موفق می‌شود توازنی بین نسبت کل سرمایه با نرخ سود برقرار کند، که ادواری بودن بحرانهای سرمایه‌داری نیز از همین جاسازی میگردد و به همین دلیل است که مارکس در جلد سوم کاپیتال، این قانون ذاتی کاهش نزولی نرخ سود را، گرایش نزولی نرخ سود می‌نامد، عملکردهمین قانون گرایش نزولی نرخ سود در سیستم سرمایه‌داری باعث آثارش تولید بحران، مازاد تولید و در کل بحرانهای سرمایه‌داری میگردد و روال طبیعی گردش سرمایه به هم میخورد، یعنی اینکه با افزایش نسبت سرمایه ارگانیک به سرمایه متغیر نرخ سود پائین می‌آید و عملاً سرمایه سودآوری خود را از دست میدهد و چون فلسفه نظام سرمایه‌داری در سودآوری آن نهفته است و به زبان دیگر اساس سیستم سرمایه‌داری بر مبنای سودآوری است، با کاهش نرخ سود سرمایه دچار بحران میگردد و بحران اقتصادی تمام شئونات سیستم سرمایه‌داری را در خود فرو می‌برد و بر بستر این

خود حرکت می‌کنند، ذهنیاتی که هیچگونه تناظری با واقعیات جامعه و امر مبارزه کارگران ندارد، این گونه ذهنیگرائی در بهترین حالت اگر به خیانت در نخلتسد، به انحراف جنبش طبقه کارگر و هممون آن به ناکجا آباد خواهد انجامید حال برای اینکه به علت یابی بحران چپ ایران بپردازیم، می‌بایست به عقب برگردیم و نگاهی به چگونگی شکل گیری جنبش چپ و تاریخ جنبش کارگری از سالهای ۱۳۲۰ به بعد ببینیم.

طبقه کارگر ایران بعد از یک دوره سرکوب توانست در سال ۱۳۲۰ بعد از سقوط رضاشاه و بوجود آمدن شرایط جدید سیاسی، ناتوانی حکومت محمدرضا شاه و نیز بوجود آمدن فضای جدیدی که بیامدمحله متفقین به ایران بود، اوج و گسترش تازه ای بگیرد، طبقه کارگر ایران اگر چه در آن سالها به لحاظ کمی و کیفی از سطح نسبتاً یابینی برخوردار بود، ولی با متشکل شدن در "شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران" توانست نقش فعالی در حیات سیاسی جامعه ایفا نماید، و تاجائی نیز به پیشروی هاشی دست یازد و دستاوردهای مبارزاتی کسب نماید که از آن جمله به تصویب رساندن قانون کار بود که در نوع خود از کیفیت متری برخوردار بود. همچنین در این سالها حزب توده توانسته بود با استفاده از مجموعه شرایط سیاسی، به یک قطب قدرتمند تبدیل شود و نیروی قابل ملاحظه‌ای از کارگران را بدنبال خود بکشاند، اما حزب توده با شناختن شرایط و نیز حرکت از منافع و روشنفکری که در ذهنیاتش بهشت آمال خود را شوروی میدانست، دنباله روی از سیاستهای شوروی در ایران و تبدیل شدن به زائنده حکومت شوروی، عمل تاجائی پیش رفت که نه تنها نتوانست مسائل انقلاب ایران و مصالح طبقه کارگر را درک کند و در حرکات سیاسی خود مدنظر قرار دهد، و مبارزات آنها را در جهت درست کانالیزه نماید، بلکه عملیست به انقلاب نمود و کارش به خیانت کشیده شد و این حرکت حزب توده تاثیرات سوئی در اذهان طبقه کارگر بجای گذاشت.

این دوره از مبارزات طبقه کارگر نیز با کودتای سیاه ۲۸ مرداد عمرش بسر آمد، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ما شاهد یک رکود سیاسی در جامعه می‌باشیم، طی سالهای بعد از کودتای حزب توده سرکوب گردید و عده ای از سران آن به آنطرف مرزها مهاجرت نمودند، طبقه کارگر نیز هیچگونه نقش فعالی در عرصه سیاسی نداشته و ما شاهد هیچگونه حرکت سیاسی در جامعه ایران نبوده ایم. بعد از کودتای یک دوره مبارزات کارگران دچار رکود گردید و این رکود تا سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶ ادامه یافت. گذشته از چند اعتصاب کارگری در سالهای ۵۳-۵۵.

در اوایل دهه چهل، انجام فرم‌های از طرف حکومت شاه، رشود و گسترش هر چه بیشتر سرمایه داری، و اضمحلال و فروپاشی بقایای فئودالیسم رباغت گردید، فرم‌های که از طرف امپریالیسم آمریکا طراحی شده بود و توسط رژیم شاه به اجرا گذاشته شد باعث خانه خرابی هر چه بیشتر دهقانان و مهاجرت آنها به شهرها و تبدیل شدن آنها به نیروی کار ارزان برای سرمایه‌های امپریالیستی گردید. نسل جدید طبقه کارگر ایران را این دهقانان که در اثر فرم‌های به سوی شهرها سرازیر گردیده و به کارخانه‌ها و مراکز صنعتی گسیل شده بودند، تشکیل میداد، و چنین بود که نسل جدید طبقه کارگر دارای ریشه‌ای دهقانی بود، که این امر در چگونگی شکل گیری چپ ایران تاثیر بسزائی داشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیکتاتوری عنان گسیخته شاه با سرکوب مبارزات کارگران، دستگیری فعالین کارگری، برچیدن تشکلهای کارگری عمالماکان انتقال تجربه مبارزاتی را از نسل پیشین طبقه کارگر به نسل جدید مانع گردید و نیز خیانت حزب توده و تاثیرات مخرب آن بر اذهان کارگران باعث گردید که کارگران فعال نیز دچار سردرگمی و واخوردگی گردند، از سوئی این نسل جدید طبقه کارگر که

عمدتاً از دهقانانی بودند که در اثر فرم‌های، به کارخانه‌ها روی آورده و دارای ریشه دهقانی بودند، ایدئولوژی و خصائل خرده بورژوازی دهقانی را با خود حمل می‌کردند، و از طرف دیگر نیز به لحاظ وضعیت اقتصادی و رفاهی، در شرایط زندگی در شهر، نسبت به روستا از شرایط بهتری برخوردار بودند و در همین حال وجود دیکتاتوری که داشتن حق هرگونه تشکل را از کارگران گرفته بود. تمامی این عوامل، یعنی عدم انتقال تجربه مبارزات نسل پیشین به نسل جدید طبقه کارگر، دیکتاتوری، ریشه دهقانی داشتن نسل جدید کارگران، شرایط زیستی بهتر نسبت به روستا و حمل ایدئولوژی و خصائل خرده بورژوازی دهقانی، موجب گردید که طبقه کارگر محافظه کاری را پیشه نماید و در حیات سیاسی جامعه نقشی ایفا ننماید و بصورت نیروی پاسیفی در مسائل سیاسی باقی بماند و عملاً وارد میدان مبارزه حاد سیاسی نگردد. بدین لحاظ چپ نوینی که در این شرایط پایه عرصه وجود نهد، نه از دل مبارزات کارگران، بلکه در دانشگاهها و مجامع روشنفکری شکل گرفت و طبیعتاً از یک ساخت طبقاتی پرولتری، بلکه از یک ساخت طبقاتی روشنفکری برخوردار گردید. بود با اجرای فرم‌های گسترش روز افزون سرمایه‌های امپریالیستی، موجب خرد شدن سرمایه‌های کوچک گردید. در این میان وضعیت اقشار خرده بورژوازی هر روز روبه وخامت بیشتری می‌گذاشت و تحت فشار هر چه بیشتر سرمایه‌های امپریالیستی قرار می‌گرفتند و این امر به خودی خود موجب ناراضی این قشر را که نیروی عظیمی در جامعه ایران بودند، فراهم نموده بود نمایندگان سیاسی این اقشار یعنی خرده بورژواهای روشنفکر که خود تحت فشار سیاسی حکومت قرار داشتند و دیکتاتوری گلوئی آنها را می‌فشارد، با گرایش‌های چپ در برابر دیکتاتوری شاه سر به عمیان برداشتند، و نطفه‌های چپ نوین در سالهای بعد از فرم‌های، از این روشنفکران عمیان زده در مقابل دیکتاتوری، شکل گرفت، در چنین شرایطی، نبود یک جنبش قوی کارگری که بتواند بسازد ذهنیات و مبارزات این روشنفکران تاثیر بگذارد و گرایش‌های پرولتری را در آنها تقویت نماید، مزید بر علت گردید که این چپ نوین، دارای ساختی اساساً روشنفکری گردید. در فقدان یک جنبش کارگری، این روشنفکران که فاقد درکی مارکسیستی از مسائل اجتماعی و مبارزات کارگران بودند، بجای روی آوردن و مستقر شدن در درون طبقه کارگر و وکارتین و حزبی در میان طبقه برای بنیان نهادن حزب طبقه کارگر و سازمان دادن مبارزات آنها، از دل خود طبقه، حرکت خود را بر اساس ذهنیگرائی روشنفکری آغاز نمودند و نقطه عزیمت را بر بنیان ذهنی خود نهادند، بجای تکیه بر نیروی عظیم پرولتاریا، به خانه‌های تیمی روی آوردند و بر آن شدند که انقلاب اجتماعی را نه به نیروی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، بلکه از درون خانه‌های تیمی و جنگ چریک شهری به پیش برنند و به سرانجام رسانند. و با این تفکر عملاً از توده‌ها جدا افتادند و نتوانستند با چگونگی مبارزه و زیست کارگران آشنا شوند و از مبارزات آنها تاثیر پذیرند و تاثیر آنچنانی بگذارند.

این روشنفکران که عمدتاً در چند گروه کوچک چریکی متشکل شده بودند، مبارزات خود را تا سالهای ۵۶-۵۷ همچنان در آن محافل بسته چریکی و جدا از توده، ادامه میدادند، البته در این میان رشادتها و از خود گذشتگیهای فراوانی نشان دادند.

در سال ۱۳۵۳ با افزایش قیمت نفت و در نتیجه کاهش ارزش پول، یک بحران اقتصادی تمام‌تار و بود جامعه را در نور دید که بی‌آمداً بحران اقتصادی و بر بستران در سالهای ۵۶-۵۷ جامعه را بحران سیاسی فرا گرفت و یک خیزش عظیم توده‌ای برپا گردید.

جریان‌های روشنفکری وقتی با این جنبش عظیم توده‌ای روبه‌رو گردیدند، عملاً در رهبری و هدایت آن نتوانستند نقش جدی ایفا نمایند.

بطور کلی میتوان گفت تغییر جغرافیای سیاسی جهان در پیآمدهای بحرانهاست، که تاثیرات خود را در چپ ایران بخوبی نشان داده و اساس ایدئولوژیک طیف وسیعی از چپ ایران را به هم زده، تاجائی که امروز بخشی از چپ ایران چون طیف توده‌ای - اکثریتی و جریانات فکری خط ۲، عملاً روند فروپاشی و مرگ راطی می‌نمایند و هیچ راه دیگری جز پذیرفتن بینش جدید یعنی سوسیال دموکراسی در پیش روی ندارند که این روند از مدت‌های پیش آغاز گردیده و با سرعت هر چه بیشتری به پیش می‌تازد. اما آن بخش دیگر چپ نیز راه بجائی نبرده، چنانکه امروز "حزب کمونیست" با وجود اینکه مدت‌هاست از نقد پوپولیسم و علل یابی بحران چپ سخن می‌گوید و چند سال از حیات مارکسیست انقلابی و کمونیست کارگری‌اش، می‌گذرد، از جائی که دارای ساخت روشنفکری است، ما شاهد آنیم که چگونه سراسر حیات تشکیلاتش را بحران فرا گرفته و در بحران عمیقی فرو رفته، با وجود این، بجای یک تحلیل همه‌جانبه از بحران، یک جناح از حزب سعی در منتسب کردن بحران به گرایش‌های ناسیونالیستی و غیره در درون حزب دارد، غافل از اینکه علت واقعی بحران چپ همانا ساخت روشنفکری آن است.

لیکن بحران کنونی چپ، به مثابه بحران سوسیالیسم نیست، سوسیالیسم ایده نیست، بلکه واقعیتی علمی و اثبات شده می‌باشد که بر ویرانه‌های نظام سرمایه‌داری بنا خواهد گردید همانطور که هر یک از دیدگاه‌های جمع‌انگیز است، جامعه انسانی تحت نظام طبقاتی نیز به مثابه یک پدیده اجتماعی اصل تضاد در آن عمل می‌نماید. در جامعه سرمایه‌داری دو قطب متضاد کار و سرمایه اند که درگیر نبرد آنتاگونیست می‌باشند، نبردی که بایستی جزئی‌روزی کارگران در بر نخواهد داشت. لیکن پیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقرار سوسیالیسم زمانی میسر است که کارگران در حسرت طبقاتی خود متشکل شده و مبارزه سازمان یافته خود را در چارچوب پولادین حزب پرولتاریا و مسلح به سوسیالیسم علمی به پیش ببرند.

امروز تجربه تمام انقلابات جهان نشان داده است، که استقرار سوسیالیسم تنها به دست خود طبقه کارگران امکان پذیر است و این امر از عهد روشنفکران با ظاهری چپ خارج است.

این درست است که زمانی مارکس گفته است که ایدئولوژی طبقه کارگر از بیرون طبقه به داخل آن خواهد رفت، ولی اکنون صدسال و اندی از آن زمان می‌گذرد و ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم در درون طبقه تنها رخنه کرده، بلکه با مبارزات آنها بی‌وفای شده است و وجود طیف وسیعی از کارگران پیشرو و کمونیست و نیز تشکلات مستقل کارگری کارگران را دیکتاتور سوسیالیست، نم‌بودار این واقعیت است، واقعیتی انکارناپذیر.

رحمان

طبقه کارگران نیز بنا بر نداشتن حزب طبقاتی و یک شکل کارگری، نتوانست در رأس جنبش قرار گیرد و رهبری خود را بر جنبش اعمال نماید و صُهر خود را بر آن بگوید، در نتیجه این خلا، رهبری، ارتجاع حاکم کنونی توانست با استفاده از امکانات توده‌ای که در اختیار داشت از قبیل مساجد و منابر، با استفاده از توده مذهبی توده‌ها، رهبری جنبش را در دست گیرد و آن را در مسیر دلخواه خود کانالیزه نماید. جریانات روشنفکری چپ هم، وقتی با این جنبش عظیم توده‌ای روبرو شدند تنها در عمل نتوانستند در رهبری و هدایت آن نقش جدی ایفا نمایند، بلکه به دنباله روی از توده‌ها پرداختند. اما به هر حال، با بهره‌گیری از فضای جدید سیاسی بوجود آمده و با استفاده از فرهنگ اسطوره‌سازی که ریشه تاریخی در فرهنگ ایسران دارد و همانا منطبقا به معنای برخورد دبدوی انسان پاپیده‌هاست، نتوانستند در میان اقرار روشنفکری، دانشجویان، محصلین و بخش کارگران نفوذ نمایند و خیل وسیعی از این طیف روشنفکر جامعه را به هواداری از خود بکشانند. اما این جریانات علیرغم اینکه با جذب بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران جامعه، به یک نیروی اجتماعی تبدیل گردیدند، اما چنانکه قبلاً در بالا گفته شد، بر اساس ساخت روشنفکری که داشتند، با ذهنیات به جنسیت و واقعیات می‌شتافتند و در واقع امر نمی‌توانستند یک تحلیل واقعی و عینی از شرایط سیاسی جامعه بدست دهند. از طرفی نیز سیر سریع حوادث و اتفاقات سیاسی در جامعه و ناتوانی آنها در تحلیل درست این وقایع و اتخاذ تاکتیکهای اشتباه در قبال این حوادث سیاسی، انعکاس خود را به صورت بحران هادرا بر این جریانات، نشان میداد. تا اینکه در مقطع سال ۶۰، از جاییکه چپ ایران، عملاً در اثر ذهنی گزافی به ناتوانی مفرط در مقابل مسائل حاد سیاسی جامعه دچار گردیده بود و از طرفی نیز هیچ درک درستی از چگونگی کار حزبی و روتین در میان طبقه نداشت، نتوانسته‌ها سابه شرایط باز تولید نیرو و در صورت ضربه خوردن، اندیشه‌کنند، و چنین بود که با اولین یورشهای رژیم، سیراز به تشکیلاتهای آنها در هم ریخت و به قطع ارتباط با توده‌ها منجر گردید. این قطع رابطه با توده‌ها به نوبه خود، مزید بر علت گردید و بحران را در درون چپ بینتزاز پیش تشدید نمود و چنانکه امروز ما شاهد هستیم، با گذشت هر چه بیشتر زمان و قطع کلی ارتباط با توده‌ها، این بحران عمیق گردیده و عمیق تر نیز خواهد گردید، وضعیست اسفبار کنونی چپ شاهد این مدعا است، تاکنون این جریانات علیرغم همه ادعاهای پرولتاریزه شدن و نقد گذشته، چون بر اساس ذهنی گرائی روشنفکری، با ذهنیات به جنگ واقعیات می‌روند، نتوانسته‌اند با سخی درست به علت بحران چپ بدهند و به بن بست کامل رسیده‌اند از طرفی نیز امر بسیار مهمی هم که در مقطع کنونی در تشدید بحران چپ تابو سازی گرفته و مزید بر علت گردیده، بحران درون کسورهای بلوک شرق و

روز شمار انقلاب بهمن از صفحه ۲۳

۱۷ شهریور: "جمع‌خوبی" با اجتماع مردم در میدان زاله و سسه کلوله بسته شدنشان از جانب ارتش آفریده شد.

۱۹ شهریور: ۷۰۰ کارگری با لایکاه تهران در اعتراض به بی‌توجهی مسئولین سست به خواسته‌های آنان دست از کار کشیدند.

۲۳ شهریور: سب از ۲۲۰ کارگر کارخانه پارس الکتریک با خواسته‌هایی از قبیل افزایش دستمزد، حق صکن، پرداخت سود ویژه و سرکناری نماینده انتصابی سازمان کارگران دست به اعتصاب میزنند. از روز دوم اعتصاب کارگران زن نیز به آنها می‌پیوندند.

۲۴ شهریور: ۲۰ هزار نفر از مردم در شب هفت نهادی ۱۷ شهریور در بهشت زهرا گرد می‌آیند، در بین شهدا سر بازان شهیدی که به صف تظاهر کنند.

کان بی‌بسته بودند و نیز وجود داشتند مردم شعارهایی در رابطه سر بازان شهید سر میدادند.

• در اکثر شهرها تظاهراتی در رابطه با جمعه خونین تهران در جریان است.

• کارگران کارخانه ارج بطور یکسار چه در رابطه با کار شبانه و مشکلات منع عبور و مرور در شب دست به اعتراض زدند که مدیریت مجبور به حذف کار شبانه شد.

۲۸ شهریور: کارگران ایران ناسیونال در مقابل طرح اضافه‌کسباری مدیریت دست به اعتراض یکسار هم میزنند و مدیریت مجبور به عقب نشینی میگردد.

ادامه دارد

روزشمار تاریخ

| بهمن ماه | | |
|--|------|----|
| انتشار اولین شماره نشریه "دنیا" به همت دکتر ارانی | ۱۳۱۲ | ۱ |
| درگذشت عارف قزوینی | ۱۳۱۲ | ۱ |
| تشکیل حکومت ملی کردستان ایران | ۱۳۲۴ | ۲ |
| انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری | ۱۳۵۸ | ۵ |
| کشتار مردم تهران بدستور بختیار | ۱۳۵۷ | ۸ |
| جشن سده | | ۱۰ |
| قیام دمکراتها در تبریز برهبری ابوالقاسم لاهوتی | ۱۳۰۰ | ۱۲ |
| بازگشت خمینی به ایران | ۱۳۵۷ | ۱۲ |
| شهادت دکتر ارانی | ۱۳۱۸ | ۱۴ |
| سالروز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران | ۱۳۴۹ | ۱۹ |
| آغاز قیام مسلحانه وییوستن سربازان به مردم و قیام همافران | ۱۳۵۷ | ۲۰ |
| قیام مسلحانه مردم علیه رژیم شاه | ۱۳۵۷ | ۲۱ |
| سرنوینی رژیم شاه | ۱۳۵۷ | ۲۲ |
| قیام مردم تبریز | ۱۳۵۶ | ۲۹ |
| شهادت رفقا خسرو گل سرخی و کرامت الله دانشیان | ۱۳۵۲ | ۲۹ |
| اسفندماه | | |
| اعلام خبر شهادت رفقا توماج، مختوم و جرجانی از خلق | ۱۳۵۸ | ۲ |
| ترکمن توسط رژیم جمهوری اسلامی | | |
| کودتای رضاخان | ۱۲۹۹ | ۳ |
| درگذشت علی اکبر دهخدا | ۱۳۲۴ | ۸ |
| نظارات مردم تهران علیه گرانی بلیط اتوبوس | ۱۳۴۸ | ۱۱ |
| تیرباران ده تن از چریکهای فدائی (مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی و...) | ۱۳۵۰ | ۱۱ |
| درگذشت دکتر محمد مصدق | ۱۳۴۵ | ۱۴ |
| روز جهانی زن | | ۱۸ |
| شهادت شاعر و روزنامه نگار کریم پور شیرازی بدست مزدوران شاه | ۱۳۳۲ | ۲۵ |
| آغاز تهاجم خونین به سنندج | ۱۳۵۷ | ۲۸ |
| ملی شدن نفت | ۱۳۲۹ | ۲۹ |

| آذرماه | | |
|--------|------|--|
| روز | سال | شرح |
| ۴ | ۱۳۶۳ | اعتصاب موفقیت آمیز بیست هزار نفری کارگران و کارکنان ذوب آهن اصفهان |
| ۵ | ۱۳۵۹ | اعلام ارتش بیست میلیونی توسط رژیم اسلامی |
| ۱۰ | ۱۳۵۸ | همه پرسی قانون اساسی ج ۱ |
| ۱۱ | ۱۳۰۰ | شهادت میرزا کوچک خان |
| ۱۲ | ۱۳۵۸ | تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی |
| ۱۶ | ۱۳۳۲ | شهادت دانشجویان مبارز شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا - روز دانشجو |
| ۲۱ | ۱۳۲۴ | تشکیل حکومت ملی آذربایجان |
| ۲۱ | ۱۳۲۵ | سرکوب حکومت ملی آذربایجان |
| ۲۹ | ۱۳۵۹ | تولد حیدر عمو و غلی یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران |
| ۲۹ | ۱۳۲۳ | یورش چاقو کشان " حزب وطن " به کارگران شاهی و شهادت تعدادی از کارگران |
| ۲۹ | ۱۳۵۷ | تحصن استادان دانشگاه تهران |
| ۲۹ | ۱۳۵۲ | لشکرکشی محمدرضا شاه به ظفار |
| دی ماه | | |
| ۹ | ۱۳۵۷ | تظاهرات مردم مشهد و شهادت بیش از ۲۰۰ نفر |
| ۱۶ | ۱۳۳۸ | درگذشت نیما یوشیج |
| ۱۷ | ۱۳۴۶ | شهادت تختی (روز ورزش) |
| ۱۹ | ۱۳۴۶ | دستگیری رفقا بیژن جزنی و سوزکی از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق |
| ۲۰ | ۱۳۳۸ | اعتصاب دانش آموزان در تهران |
| ۲۶ | ۱۳۵۷ | فرار شاه |
| ۲۷ | ۱۳۸۶ | اعتصاب کارگران و کارمندان تلگرافخانه تبریز |
| ۲۹ | ۱۳۴۰ | اعتصاب کارگران حریر باقی اصفهان |

پرسش
چند
پاسخ

در صفحه ۷

نشانی های جدید پستی
اتحاد کارگران انقلابی ایران
وادعاوت

هلند
B.P 22634
1100 DC
AMSTERDAM/ZUIDOOST
HOLLAND

آلمان
POSTFACH 680328
3000 HANNOVER 61
W. GERMANY

★ ۲۸ نوامبر، سالروز تولد فریدریش انگلس از بنیانگذاران سوسیالیسم علمی را برپرولتاریای جهان تبریک می گوئیم!

★ هشتم ژانویه (۱۹۱۲)، سالروز بنیانگذاری کنگره ملی آفریقا، بر کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی مبارک باد!

★ ۱۵ ژانویه (۱۹۱۹) برابر است با سالروز شهادت روز الوکزامبورگ و کارل لیبکنشت از رهبران جنبش کارگری آلمان؛ روزی که گرامی داشت آنان و همچنین یا دقاتلین آنها یعنی دشمنان و خائنین به طبقه کارگر را در خاطره ها زنده می دارد!

★ در شصت و هفتمین سالروز درگذشت و ای، لنین رهبر کبیر انقلاب اکتبر، یادآور گرامی می داریم! (۲۱ ژانویه ۱۹۲۴)

★ هشتم مارس، روز جهانی زن را گرامی می داریم!

★ یادگار مارکس، پایه گذار سوسیالیسم علمی، در صد و هشتمین سالروز مرگش، گرامی باد! (۱۴ مارس ۱۸۸۳)

★ خاطره کمون پاریس، نخستین انقلاب کارگری جهان، برپرولتاریای جهان مبارک باد! (۱۸ مارس ۱۸۷۱)